

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات ایران‌شناسی

(مطالعات میان رشته‌یی، علمی، اختصاصی)

سال چهارم | شماره یازدهم | زمستان ۱۳۹۷

شماره استاندارد بین المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر حامد فروزان

سر دبیر: دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

مدیر داخلی: فاطمه فریدی مجید

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر مهری باقری (استاد دانشگاه تبریز)

دکتر ناصر تکمیل همایون (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محمود جعفری دهقی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر فتح‌الله مجتبابی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر حکمت‌اله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمد بهرام‌زاده (هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی)

دکتر محمود طاووسی (استاد دانشگاه تربیت مدرس)

دکتر حامد فروزان (سرپرست معاونت پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی)

ویراستار: فاطمه محمد

مترجم: دکتر رویا خویی

همکار این شماره: شیوا باقری

صفحه‌آرا: مریم جامعی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و انتشارات: بنیاد ایران‌شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵؛ دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Fasnameh@iranology.ir

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

## شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدانها پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد. پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

در صفحه اول نام و نشانی کامل و شماره تماس نویسنده و محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شده باشد. متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شده باشد. چکیده انگلیسی ترجمه چکیده فارسی است. مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط word (۲۰۰۷) و با قلم ۱۳ و B nazanin، تهیه و ارسال شود. مقاله نباید از ۲۰ صفحه (حدود ۷ هزار واژه) بیشتر باشد.

توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدولها، به همراه منبع در بالای آنها آورده خواهد شد.

در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروریست.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با این شیوه است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه)؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفها، ۱۳۶۳: ۳/۶۵).

در تنظیم فهرست منابع ابتدا کتابها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ اسم کتاب، شهر محل نشر: ناشر، شماره چاپ، جلد، سال. مثال:

آل‌احمد، جلال؛ غرب زدگی، تهران: رواق، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ «عنوان مقاله»، نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد)، محلی

که مقاله در آن چاپ شده است، سال چندم، شماره، سال. مثال: سرکاراتی، بهمن؛ «راه و روش شناخت

ایران»، فصلنامه ایران و اسلام، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲.

# فهرست مطالب

صفحه

عنوان

سر مقاله

۵

دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

۶

سیر تصوف در عصر مغول

دکتر ذکراالله محمدی؛ محسن سلطانی

۲۱

نگاهی به آتشکده یزد (آتش ورهرام)، نیایشگاه زرتشتیان در شهر جهانی ایران

دکتر مسعود حاجی‌زاده میمندی؛ هادی نگهبانی؛ نسرین خرم‌نژاد

۳۵

از دروازه ماجکان در حلوان تا قلعه سرماج در هرسین:

(ریشه‌شناسی واژه «ماج» و پیشنهادی برای وجه تسمیه دو جاینام باستانی در غرب ایران)

دکتر ایرج رضایی

۴۷

بازشناسی و تحلیل کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان

فرید احمدزاده؛ حامید نورسی؛ مریم هنردان

۶۷

بررسی روند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان

پطروس واردانیان

۸۲

کاروانسراهای شبکه راه ابریشم ایران در سفرنامه‌ها

دکتر سیدمحمد بهشتی؛ دکتر ناصر تکمیل همایون؛ عبدالمهدی همت‌پور

۱۰۷

چکیده مقالات به انگلیسی

## سرمقاله

با عنایت ایزد منان و بکوشش و همت همکاران و دوستان، اینک یازدهمین شماره مجله «مطالعات ایرانشناسی» از محضر مخاطبان مشفق ما میگذرد.

این شماره از مطالعات ایرانشناسی شامل سلسله مقالاتی از همکاران ارجمند و دانشور ما آقایان دکتر ذکراالله محمدی و محسن سلطانی با عنوان «سیر تصوف در عصر مغول»؛ آقایان دکتر مسعود حاجی زاده میمندی، هادی نگهبانی و سرکار خانم نسرین خرم‌نژاد با عنوان «نگاهی به آتشکده یزد (آتش ورهرام)، نیایشگاه زرتشتیان در شهر جهانی ایران»؛ آقای ایرج رضایی با عنوان «از دروازه ماجکان در حلوان تا قلعه سرماج در هرسین: (ریشه‌شناسی واژه «ماج» و پیشنهادی برای وجه تسمیه دو جاینام باستانی در غرب ایران)»؛ آقایان فرید احمدزاده، حامید نورسی و سرکار خانم مریم هنردان با عنوان «بازشناسی و تحلیل کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان»؛ آقای پطروس واردانیان با عنوان «بررسی روند شکلگیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان» و در نهایت مقاله آقایان دکتر سیدمحمد بهشتی، دکتر ناصر تکمیل همایون و عبدالمهدی همت‌پور با عنوان «کاروانسراهای شبکه راه ابریشم ایران در سفرنامه‌ها» است.

تحریر، تدوین، چاپ و انتشار این شماره را چونان شماره‌های پیشین مدیون و مرهون همکاران و دوستان گرامیمان بوده‌ایم و هستیم. آرزومند و مشتاقیم مجله «مطالعات ایرانشناسی» راه را بیش از پیش بسوی شناخت هر بیشتر و عمیقتر تاریخ و فرهنگ جهان ایرانی هموارتر و آسانتر کند.

حکمت‌اله ملاصالحی

دانشگاه تهران ۱۳۹۷ هجری خورشیدی

## سیر تصوف در عصر مغول

ذکرالله محمدی<sup>۱</sup>؛ محسن سلطانی<sup>۲</sup>

### چکیده

هجوم مغول به ایران موجبات گسترش ناامنی و تخریب زیرساختهای تمدنی را فراهم آورد که با خلاء حکومتی و اداری ناشی از سقوط خلافت همراه بود. در این عرصه تاریخی آیین تصوف توانست از سویی به مرجعی برای توده مردم جهت گریز از فشارهای اجتماعی تبدیل گردد و از سویی دیگر، در مناطق دور از دسترس، ملجأ و پناهگاه نخبگان فرهنگی باشد. ویژگیهایی نظیر ساده‌زیستی، تسلیم و توکل، همگونی با شریعت و عدم مزاحمت برای حکومت در اقبال عمومی به آیین تصوف مؤثر بود. این آیین از دو منظر مشروعیت بخشی به ساختار قدرت و تسکین آلام اجتماعی مورد نظر مردم و برخی حکام قرار گرفت. علاقه حکام و بزرگان محلی به تصوف، در ساخت و پشتیبانی مالی خانقاه‌ها تأثیر بسزایی گذاشت. اما در کنار تأثیرات مثبت روانی، این آیین آسیبهایی را نیز در پی داشت؛ جبرگرایی در جامعه بیش از پیش رواج یافت و از سویی گسترش تصوف در بین عوام منجر به ابتدال، بی‌مایگی و انحطاط این آیین در قرون بعدی شد. نوشتار حاضر با روش تحقیق تاریخی، چگونگی رواج آیین تصوف در ایران را مورد بررسی قرار داده است.

### کلید واژگان

تصوف؛ صوفیان؛ هجوم مغول؛ سقوط خلافت؛ خانقاه

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) (نویسنده مسؤل)؛

## بیان مسئله

ایلغار وحشتبار مغول که رعدآسا بر سرزمین ایران و جهان اسلام فرود آمد، ویرانی و کشتار و ناهنجاریهای بسیاری برجای نهاد. بی‌شک یورش خونین مغولان بر تمدن و فرهنگ ایران و جهان، پیامدهای شومی را به همراه داشت. آبادیها ویران، شهرها خراب، کتابخانه‌ها و آثار معماری منهدم، دانشمندان و رزم‌آوران و کشاورزان و پیشه‌وران و بسیاری مردم کشته شدند. مغولانی که به قتل و غارت و توحش خو کرده بودند، ارزشی برای زندگی شهری، فرهنگ و علم و ادب قائل نبودند و هجومشان پیامدی جز ویرانی و علم‌ستیزی و ترویج بادیه‌نشینی نداشت. حمله ویرانگر آنها، علاوه بر ضایعات اقتصادی بر باورهای مذهبی و شالوده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز آسیبهای زیادی وارد ساخت ولی برای تصوف، این ماجرا طور دیگری رقم خورد؛ باورهای خرافی مغولان به برتری افرادی خاص در وساطت با عناصر ماوراءطبیعی، وجهت اجتماعی مشایخ صوفی و مداخله نکردن آنها در مسائل سیاسی که در همسویی تصوف با مقتضیات حاکمان تجلی یافت و تخریب بسیاری از زیرساختهای تمدنی و فرار طیفهای مختلفی از نخبگان فرهنگی به ولایات دور از تهاجم، باعث گسترش تصوف در ایران و نقاط دورتر شد. درست است که تصوف رواجی روزافزون یافت، ولی رشد آن بیشتر در جهت کمی بود و نباید تصور کرد که هجوم مغول باعث تقویت و اعتلای تصوف گردید.

بدین جهت سؤالات اصلی پژوهش حاضر که با روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل تدوین گردیده، از این قرار است که چه تناسبی میان شرایط سیاسی-اجتماعی عصر مغول با ارتقای آن به کانونی در جذب متصوفه وجود داشت؟ عکس‌العمل و نحوه رفتار مشایخ در برابر این هجوم چه تأثیراتی بر ابتدال و انحطاط تصوف داشت؟ بر این مبنا، هدف از طرح مسائل یاد شده را میتوان در اثبات دو نکته خلاصه نمود: اول، اقبال عوام به تصوف در بستری از تخطئه عقلی‌نگری و تزاید فشارهای اجتماعی و دوم، تصوف به علت تعامل و سکوت مشایخ نسبت به عملکرد و رخدادهای سیاسی و تحت تأثیر شرایط زمان قربانی انحطاط اجتماعی ناشی از هجوم مغول شد.

## تأثیرات مثبت هجوم مغول بر تصوف

## ۱. گسترش تصوف

بر اثر روند قدرت‌گیری و استیلای مغولان، حیات اجتماعی ایران را در سه مقطع میتوان مورد توجه قرار داد:

- از ۶۱۷ هـ.ق تا ۷۰۰ هـ.ق: با نتایجی چون کاهش جمعیت (جوینی، ۱۳۵۵ق: ۱۷/۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۷)، کوچ بیابانگردان ترک و نشیب زندگانی شهری، زوال کشاورزی و افت اجتماعی فرهنگی ایران را باعث شد.

- از ۷۰۰ هـ.ق تا ۷۳۶ هـ.ق: اصلاحات غازان‌خان و مهار افسارگسیختگی مغولان، تا حدی به احیای ساختار اجتماعی - اقتصادی انجامید.

- بعد از مرگ ابوسعید تا آغاز فتوحات تیمور که تجزیه سیاسی کشور بین امرای زمین‌دار را به همراه داشت (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۵/۴۵۵).

اگر حمله چنگیز در کاهش شدید جمعیت بالاخص در نواحی شمالی و شرقی، بازتاب یافت.<sup>۱</sup> با تأسیس سلسله ایلخانان نیز از یکسو تک‌تازی سپاهیان قپچاق، جغتای و مغولان نکودری (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۵/۴۶۱) و از سوی دیگر آزادی عمل مغولان در رفتار با زیردستان، بر آسیب‌پذیری اجتماعی افزود. چنانکه بنا بر نقل منابع، در نتیجه اعمال بی‌رویه شحنگان مغول در حوزه‌های شهری و گسترده‌گی و تنوع مالیاتها (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۲/۲۶۱) بسیاری از ولایات رو به ویرانی گذارد و «اکثر رعایا جلای وطن» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۶: ۲۴۸-۲۴۴) نمودند. در بستری از نابسامانیهای اجتماعی، هرچند اصلاحات غازان و گرایش وی به اسلام‌الگویی برای دیگر حکام در همگونی با جامعه فراهم آورد، اما در احیای شرایط اقتصادی پیش از مغول ناموفق ماند (گراتسوسکی، ۱۳۸۵: ۲۲۶)؛ چنانکه ناتوانی در اجرای اقدامات مذکور به جلوگیری از سقوط سلسله و نیز رقابت سه طیف از مدعیان قدرت، ایران را به تجزیه سیاسی سوق داد؛ شاهزادگان خاندان چنگیزی با داعیه احیای قدرت مرکزی مغول، امرای سلسله‌های محلی با سابقه خدمات نظامی به ایلخانان و گروهی فارغ از پیوندهای سببی و نسبی با حاکمیت و برآمده از پیوندهای دینی (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۱).

بدین ترتیب راهیابی مواریثی چون ناامنی در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی و تخطئه عقلی‌نگری به ایام فترت، پایداری تأثیر هجوم مغول در ایران را فزونی بخشید. در این میان، گستره مقتضیات زمانی و باورهای خرافی مغولان فرصتی به تصوف داد تا در تداوم جایگاه اجتماعی خود همچنان محل توجه حاکم و محکوم باشد.

۱. درباره آمار کشته شدگان حمله مغول در شهرهای مختلف، بعنوان نمونه ر.ک: جوینی، ۱۳۵۵ق: ۱۳۱/۱؛ جوزجانی، ۱۳۴۴: ۲/۱۲۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۲؛ سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۶۰.

## ۲. رواج تصوف در نقاط خارج از ایران

در گیر و دار حمله مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ توانستند خود را از معرکه نجات داده و به پناهگاه‌های فرهنگی جدید مانند آسیای صغیر، شام، فارس، کرمان، بلاد سند و هند و نظایر این نواحی برسانند و بساط ارشاد در مناطق جدید بگسترانند. بدین ترتیب مهاجرت صوفیه به نواحی خارج از ایران باعث گسترش و بسط تصوف در آن مناطق گردید و باعث شد سلسله‌های مختلف صوفیه بدنبال فعالیت مشایخ در این مناطق پدید آیند. بنابراین، دوران تاتار و مغول نه فقط در ایران، بلکه در بسیاری از بلاد مسلمانان چون هند، ترکستان، شام، روم، مصر و افریقیه نیز دوران شکفتگی تصوف بود.

در این زمان عده‌یی از صوفیان ایرانی به هندوستان پناه بردند و پس از تماس با پیروان هندی کریشنایی که به وحدت خدا اعتقاد داشتند، زمینه را برای اقتباس متقابل افکار عرفانی آماده کردند و اندک اندک تعالیم تصوف اسلامی ایرانی را به آنان القا نمودند تا جایی که تصوف هند مخلوطی از هندوئیسم و تصوف اسلامی ایرانی گردید (جامی، ۱۳۶۶: ۱۳۶)؛ بطوری که در سال ۶۳۴ هـ.ق معین سنجرى طریقه چشتیه را از ایران به هندوستان برد و بزودی در آنجا رایج گردانید (بیانی، ۱۳۷۰: ۱/۶۶۹). مقارن این ایام که امثال بهاءالدین مولتانی با طریقه سهروردیه و شیخ معین‌الدین چشتی با طریقه چشتیه، تصوف ایران را در این نواحی بلندآوازه ساخته بودند، سلسله‌های همدانیه و نوربخشیه هم در این سرزمین شروع به فعالیت کرده بودند و بدینگونه سرزمین هند که محل مناسبی برای نشر تصوف بود، در عهد اخلاف بابر هم به طریقت نقشبندیه مجال ظهور داد و هم به بقایای سلسله قادریه فرصت فعالیت بخشید، چنانکه سلاطین دهلی و سایر پادشاهان هند، غالباً در اداره قلمرو خود ناچار بودند علاقه و حمایت مشایخ را جلب کنند و در تقویت خانقاه‌هایشان بذل کوشش نمایند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

بسبب رواج و رونق آیین تصوف در قرن هفتم و هشتم هجری، در آناتولی سلسله‌های متعددی پدید آمد؛ الیاس خراسانی (۶۵۷ هـ.ق) در آماسیه خانقاه مسعودیه را بنا کرد و به ارشاد پرداخت و سلسله بکتاشیه توسط حاجی بکتاش ولی نیشابوری (۷۳۸ هـ.ق) در منطقه غربی آن تأسیس شد و سپس در مناطق دیگر نیز انتشار یافت. بنا به نوشته اسپنسر: «عارفان گریخته از ایران با همکاری باباهای ترک در توسعه آیین تصوف میکوشند و یک معنویت اشرافی و انجمن اخوت فرهنگی بنا میکنند» (کیانی (میرا)، ۱۳۸۰: ۱۷۶) به نقل از اسپنسر. در آن روزگار مصر نیز از این قاعده مستثنی نبود و از همینرو شمار خانقاه‌های آن نیز زیاد بود؛ چنانکه ابن بطوطه مینویسد: «دولت‌مردان مصر در

ساختن خانقاه‌ها بر یکدیگر پیشی می‌جویند، هر خانقاه مخصوص گروهی از درویشان است و بیشتر درویشان ایرانی‌اند که اهل آدابند و به روش تصوف آگاهی دارند» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۱/۲۵۰). همچنین تعالیم شیخ‌الاسلام سیف‌الدین باخرزی (۶۵۸ ه.ق) در *ماوراءالنهر و عین‌الزمان* جمال‌الدین گیلی (۶۵۱ ه.ق) در *قزوین و شیخ سعدالدین محمد بن مؤید بن عبدالله حمویه* (۶۵۰ ه.ق) و *باباکمال خجندی در ترکستان و شیخ رضی‌الدین محلی لالا* (۶۴۲ ه.ق) و *شیخ نجم‌الدین رازی* (۶۵۴ ه.ق) و *بهاء‌الدین محمد معروف به بهاء‌الدین ولد* (۶۲۸ ه.ق)، پدر مولوی که هر دو اواخر عمر خود را در بلاد روم می‌گذرانند، انتشار یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۱۷۲-۱۷۱/۳).

### ۳. تسریع روند تدوین و تنظیم تصوف بشکل علمی

حمله مغول، سرانجام شریان حیات علمی دوران تمدن طلایی ایرانی-اسلامی را که پیش از این با سلطهٔ سلسله‌های ترک در منطقه تضعیف شده بود بکلی قطع کرد. فتح کامل ایران بدست هلاکوخان و سقوط اسماعیلیان که پشتیبان علم و فلسفه بودند و استقرار حکومت ایلخانی با خرافات بدوی قوم نیمه‌وحشی مغول، ضربهٔ مهلکی به پایه‌های فرهنگی دانش و خردگرایی وارد ساخت (عدالت، ۱۳۸۹: ۲۵۶). هجوم مغول، سبب از هم گسیختگی مراکز علمی و بحث و تحقیق شد (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰۶) و علما مدارس را معطل گذاشتند و ترک علم کردند (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۶: ۳۱). بدین ترتیب در سرزمینهای شرقی جهان اسلام، با ویران شدن سازمانهای اجتماع، سازمانی که به کار نوسازی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران پردازد همان مراکز و محافل سلسله‌های صوفیانه بود. بنابراین تا مدتی وظیفهٔ حفظ قانون و نظم و برقراری عدالت در مقابل زور و ستم بر عهدهٔ ارباب سلسله‌های مختلف تصوف افتاد و به این ترتیب مراکز تصوف سازمانهای علمی نیز شدند که در آنها، علاوه بر علوم باطنی و عرفانی، تعلیم شاخه‌های علمی و فنی که سابقاً در مساجد و مدارس تدریس میشد، نیز صورت گرفت (نصر، ۱۳۵۰: ۷۸-۷۹) و اگر بپذیریم «هنگامی که مغولان با هجوم خود یاسای چنگیزی را جای اندیشه قوام یافته ایرانی قرار دادند، اندیشه ناب ایرانی در زاویه‌های صوفیان قرار گرفت و آنان به متفکران قوم تبدیل شدند» (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۹۵). صوفیان با مشاهدهٔ حملات مخرب پی‌درپی که هر کدام قربانیان بیشماری را به آغوش میکشید، کم‌کم به این نکته پی بردند که باید افکار خود را مدون کنند و آن را به همگان تعلیم دهند. از اواخر قرن هفتم هجری *فصوص‌الحکم* ابن‌عربی و در پی آن، کتابهایی چون *لمعات عراقی*، *اصطلاحات الصوفیه*، *آداب السلوک*، *آداب‌المریدین*، *مرصادالعباد*، *منهاج السالکین* و

دهها اثر دیگر به توجیه مقطعی اصول تصوف پرداخت یا شرح و توضیح کلمات گذشتگان را به زبانی ساده و قابل فهم هم‌زمانان خود، بر عهده گرفت. به این ترتیب از این دوره به بعد، تصوف رنگ علوم و مباحث فلسفی به خود گرفت و مسائل بسیار باریک و ظریفی در حوزه عرفان جوانه زد و رشد یافت و بسیاری را به جانبداری و تأمل واداشت (مکی، ۱۳۶۴: ۹).

#### ۴. کثرت نفوذ و اهمیت مشایخ تصوف

مغولان بعنوان یک جامعه ایلی در جامعه شهری و متمدن ایران از هیچگونه مشروعیت دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار نبودند و تنها عامل مشروعیت آنها قدرت نظامی بود (پرگاری، ۱۳۸۱: ۴۵) که از طریق تفوق نظامی به آن دست یافته بودند. حکومت آنان نیز نزد مردم وجهه خوبی نداشت (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۱۸) و با وجودی که اسلام آوردند ولی ایرانیان همچنان آنها را بیگانه میشناختند (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۳). به هر حال ایلخانانی که برای ماندگاری و حکومت بر ایران آمده بودند، باید شکافهای موجود بین خودشان و مردم مسلمان ایران را پر میکردند. بنابراین اولین نیاز سیاسی و اجتماعی نه تنها دولت ایلخانی بلکه هر دولت دیگری، کسب مشروعیت در جامعه و چگونگی تبدیل قدرت خود به اقتدار بود و برای رسیدن به این مهم، مغولان به شیوخ متوسل شدند که در عرصه اجتماعی و مذهبی آن دوران دست بالا را داشتند. این واقعیت انکار ناشدنی است که تسلط شیوخ بر افکار عمومی تا حدی بود که در صورت عدم تأیید حاکمیت، دشمن خطرناکی برای قدرت محسوب میشدند. از طرفی، مغولان بسیار خرافه پرست بودند و بسیار زیاد از کرامات صوفیان تأثیر میپذیرفتند. یک مغول بشدت از فرد روحانی و خشم و تأثیرات وی بیمناک بود و این هیبت خرافی اینک به «پیر» منتقل گشته بود (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۵۶). از دیگر دلایلی که باعث شد مغولان صوفیان را مورد حمایت قرار دهند، کارکرد اجتماعی آنان در زمینه ایجاد روحیه سستی و انقباض در جامعه بود. صوفیان با تبلیغ فقر، تأثیر اراده الهی در رخدادهای تاریخی، تسلیم و رضا در مقابل تقدیر الهی، روحیه مبارزه طلبی مردم علیه بیگانگان را تضعیف میکردند. همین امور باعث شد که مغولان برای اداره کارها از صوفیان کمک بگیرند (شیبی، ۱۳۷۴: ۸۹)، چنانکه منصب شیخ الشیوخی در عداد مناصب دولتی و رسمی درآمد (غنی، ۱۳۸۸: ۵۰) و در سال ۶۱۸ هـ.ق اداره امور تبریز به جمعی از اعیان و مشایخ واگذار شد (فضل الله همدانی، ۱۳۳۱: ۲/۱۰۶۱) و رضی الدین بابا در عهد اباقخان به حکومت دیار بکر منصوب گردید (همان، ۳۶۳-۱/۳۵۴).

همچنین دیدار هولاکو با برخی از صوفیان رفاعی سبب شد که خان آنها را مورد توجه و عنایت

قرار دهد (شیبی، ۱۳۷۴: ۸۳-۸۹). احمد تگودار، تولیت اوقاف ممالک از آب آمو دریا تا حدود مصر را به شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن رافعی واگذار نمود و برای اعلام مسلمانی خود او را به همراه قطب‌الدین شیرازی، قاضی شهر سیواس با نامه‌یی به نزد سیف‌الدین قلاوون، پادشاه مصر فرستاد (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۷۸۴). گیخاتو با اهل تصوف و درویشان رابطه‌یی نیکو داشت (معین‌الدین نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴). غازان خان در سفرش به عتبات عالیات، اموالی را به خانقاه‌های دراویش و مدارس سادات وقف کرد (آژند، ۱۳۶۳: ۱۶) و سلطان محمدخدابنده از دست شیخ عزالدین خرقه پوشید (اوحدین کرمانی، ۱۳۴۷: ۲۶۴) و سلطان ابوسعید نیز از شیخ صفی‌الدین برای سلامت ماندن از حملات ازبکان همت خواست (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۲۴۳). علاوه بر سلاطین، وزرای ایلخانی نیز هرکدام مرید شیخی بودند؛ معین‌الدین پروانه نسبت به مشایخ و عرفایی چون حسام‌الدین چلبی ارادت زیادی می‌ورزید (اوحدین کرمانی، ۱۳۴۷: ۷۷۱) و شمس‌الدین و علاء‌الدین هر دو از مریدان سعدی بودند و او را « پدر » خطاب می‌کردند (بیانی، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

##### ۵. رواج منظومه‌های عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی

سرودن منظومه‌های عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی در این دوران رواج بیشتری نسبت به گذشته یافت؛ چنانکه باید گفت زحمات سنایی و عطار در دوره پیشین مقدمه‌یی برای این دوره بود. میتوان گفت این پیشرفت و ترقی معلول دو علت بود: اولاً، تصوف، چنانکه گفته شد، در قرن هفتم و هشتم هجری به حد اعلای توسعه خود رسیده بود. ثانیاً، آشفتگی اوضاع زمان و رواج مفاسد و رذایل طبعاً متفکران قوم را وادار به ذکر موعظه و نصایح و هدایت خلق مینمود (صفا، ۱۳۶۳: ۳/۳۳۰). واقع امر این است که بلایای عهد استیلای تاتار و گذشتن دوره آرامش و نشاط سابق و پیش آمدن دوره رضا و تسلیم و تأمل و عبرت‌اندوزی از کار جهان و زیر و زبر شدن اوضاع دنیا و سرنگون شدن دولتها و کشتارهای بی‌حساب در ترقی افکار عرفانی که طبعهای لطیف و ذوقهای سلیم آنها را در قالب شعر میریخته، بی‌دخال نبودند است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۱۴). بزرگترین شاعری که به سرودن یک منظومه مفصل و جامع و عرفانی در این عهد توجه نمود، جلال‌الدین محمد بلخی بود. ادامه کار عطار و مولوی در قرن هفتم و هشتم هجری بوسیله عدّه زیادی از شاعران عارف مسلک گرفته شد و از این راه آثار معتبری پدید آمد مانند: عشاق‌نامه عراقی در بیان عشق و حالات عاشقان، *زاد‌المسافرین* و *کنز‌الرموز* از امیرحسینی، شاعر مشهور پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم، گلشن راز شیخ

محمود شبستری، جام جم اوحدی مراغه‌ای که علاوه بر مباحث تعلیمی تصوف حاوی بسیاری از اندرزهای اخلاقی و انتقادهای اجتماعی نیز هست، مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی، روضة الانوار خواجوی کرمانی، مثنویهای مونس الابرار و محبت‌نامه عماد فقیه کرمانی، روضة المحبین ابن عماد خراسانی و مصباح الهدیه از عزالدین کاشانی است (صفا، ۱۳۶۳: ۳۳۱-۳۳۲/۳). تمامی اینها سبب گردید که عالیت‌ترین چکیده‌های عرفانی و افکار بلند اهل تصوف در زیباترین و آراسته‌ترین لباس نظم فارسی جلوه نمایند. با توجه به نمونه‌های بارز عرفانی آگاه و منتقد زمان بطور کلی میتوان گفت که اشعار این دوران، اعم از عرفانی و غیرعرفانی، برخلاف واقعیت اجتماعی که ستمگری، پریشانی وضع روانی و فساد اخلاقی مشخصات اصلی آن بود، سرشار از دعوت انسانها به محبت و نوع‌دوستی باشد. اشعار حکمی و صوفیانه برخلاف شعر عادی، با آنکه در قرن هفتم به اوج رسیده بود، اما باید در نظر داشت که بیشتر ترقی و رونق شامل مضامین و معانی اشعار است، و الاّ از جهت فصاحت و ترکیب‌بندی و اسلوب کلام هیچیک از شعرای این دوره نمیتوانند دم برابری با استادان سابق خود بزنند و آثار تصنع و تنزل و ضعف تألیف در کلام ایشان نمودار است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۳۱).

### تأثیرات منفی هجوم مغول بر تصوف

#### ۱. قتل مشایخ و صوفیان

در هجوم مغول تمام مردم در معرض قتل و غارت واقع شدند. صوفیان و مشایخ آنان نیز از این حملات مستثنی نبودند و مغولان نه بر مراد و نه بر مرید آنان رحم نکردند. در واقعه خوارزم که مغولان محله به محله و سرای به سرای شهر را گرفتند و سوزاندند و سرانجام همه مردم شهر را قتل عام کردند، چنگیزخان که آوازه شیخ نجم‌الدین کبری را شنیده بود قبل از تصرف خوارزم از او درخواست نمود تا از شهر بیرون آید و به مغولان پیوندد. شیخ در جواب گفت: «هفتاد سال به تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر برده‌ام، اکنون که هنگام نزول بلاست، اگر بگریزم از مروت دور باشم». بعد از آن او را از میان کشتگان باز نیافتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۱: ۱/۳۷۴). عطار پیر که در واپسین ایام حیات، نفحات الانس را بر گوش مولانای جوان بلخی دمید تا عرفان آزرده از بلایای حوزه بلخ را به دیار روم برد، خود در قتلگاه نیشابور به سال ۶۱۸ هـ.ق جان داد (کسائی، ۱۳۷۶: ۳۰۸). محمود آتش‌خوار از مشایخ خراسان توسط جغتای کشته شد (جوزجانی، ۱۳۴۴: ۱۶۸-۱۶۹/۲). شیخ برهان‌الدین بخاری توسط قویلای قآن به ماچین تبعید

شد و آنجا از بدی آب و هوا درگذشت (میرخواند، ۱۳۳۶: ۵/۲۰). کمال اصفهانی از مریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی نیز خارج از شهر اصفهان بدست لشکر مغول گرفتار و کشته شد (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۶). جالب توجه است با آنکه صوفیان و مشایخ آنان در حملات اولیه مغولان از شمول قتل عام مردم بیگناه شهرها و روستاها مستثنی نمیشدند، اما از همان لحظات اولیه قتل و کشتار صوفیه توسط مغولان، با توجه به نحوه نگرشهای عقیدتی مغولان، در آنان در توجه به صوفیه انگیزشی دیده میشود. هر دو طرف ملاحظه کردند که به یکدیگر محتاجند (شیبی، ۱۳۷۴: ۸۱)؛ مغولان احساس کردند که در عرصه سیاست به هم‌پیمانی نیاز دارند که مردم را سرگرم کنند و به تسلیم و رضا وادارند و صوفیان نیز که پیوسته به حمایت حکومت‌های وقت چشم امید داشتند، دامنه این ارتباط دوطرفه را گسترش دادند.

## ۲. فرار و آوارگی صوفیان و مشایخ

حمله خانمانسوز مغول در سال ۶۱۶ هـ.ق علاوه بر قتل و کشتار و خرابی، سبب از هم‌گسیختگی مراکز علمی و بحث و تحقیق و نیز پراکنده شدن علما و صوفیان گردید. علاوه بر آنکه عده‌یی از صوفیه و مشایخ آنان در این هنگامه جان سپردند، گروهی از آنان نیز از مقابل سیل بلا گریخته، به جنوب ایران یا به هندوستان و بلاد روم پناه بردند و در آن نواحی به کار آموختن مشغول شدند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴۹۷). عده‌یی از صوفیان چون آوازه حمله مغول را استشمام کردند، پا به ترک دیار گذاشتند و جان خود و خانواده‌شان را از این بلای عالمگیر نجات دادند؛ از جمله این افراد بهاء ولد بود که به همراه فرزندش جلال‌الدین مولوی پنج ساله، خوارزم را به قصد قونیه ترک نمود (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). سید برهان‌الدین محقق ترمذی، شاگرد و مرید وفادار بهاء ولد نیز بخاطر ترس از حملات وحشیانه مغول به قونیه گریخت (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۹۴). فخرالدین عراقی به هندوستان و روم و دمشق و بغداد و مصر مهاجرت کرد (همان، ۱۰۷). از جمله صوفیان مهاجر دیگر، سید محمد خراسانی را باید نام برد که ترکان وی را حاجی بکتاش لقب دادند. حاجی بکتاش از بیم مغولان از خراسان مهاجرت کرد و چنان مینماید که از یاران بابا الیاس، پیشوای بابائیان بود که وی نیز از خراسان گریخته بود (شیبی، ۱۳۷۴: ۳۴۹-۳۵۶). در این دوره بسیاری از قلندران ایران به شام و مصر مهاجرت کردند (خطیب فارسی، ۱۳۶۲: ۴۰-۱۰۴).

صوفیانی که خویشان و منسوبان آنان در این حادثه تلف شدند، با یله کردن خویشان و دوستان جان خود را از معرکه نجات دادند، همواره نوعی ناخرسندی نسبت به عمال و مسئولان این

فاجعه که سلطان محمد در رأس آنها بود، احساس میکردند. بعدها نیز که در روم سلجوقیان یا در فارس اتابکان به نوعی امنیت رسیدند، چون از فرار خود احساس شرم و ندامت مینمودند، بیشتر میکوشیدند تا این فرار را نوعی مهاجرت قلمداد نمایند و به ناخرسندی از سلطان و حکومت نسبت دهند تا به ترس از فاجعه مغول. شاید اینکه نجم‌الدین رازی معروف به نجم دایه نیز در تحریر *مرصادالعباد*، آن مطالبی را که به کشته شدن اهل و عیال خویش در عراق مربوط میشده حذف کرده و یا اخلاف مولانا مهاجرت جدشان بهاء ولد را از قلمرو خوارزمشاه که به احتمال قوی برای فرار از بلای مغول و نیل به محل امن تری بوده است، به رنجیدگی از سلطان یا به الزام او منسوب مینمایند، ناشی از همین احساس باشد که گریختگان از پیش حادثه مغول، از رها کردن یار و دیار خود و اکتفا کردن به نجات خود و خانواده خویش از آن بلای ناگهانی، خود را بدان سبب در خور ملامت وجدان نیافته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۸۰-۸۱).

### ۳. ورود بی‌رویه زنان به خانقاه‌ها و سلک صوفیان

حضور زنان در مجالس ذکر و سماع امری نیست که نخستین بار در زمان مغولان مشاهده شده باشد؛ ولی در این دوران شاهد ورود بی‌رویه زنان در عرصه تصوف هستیم. در این دوران، خانقاه‌نشینی زنان مسلمان، در واقع روش ثابتی برای پرورش استعدادهای عرفانی آنان نبود، بلکه برخی از زنان بی‌شوی و فارغ‌البال در آنجا گرد آمده و اوقات خود را به عبادت میگذراندند (کیانی‌میرا)، ۱۳۸۰: ۲۵۶-۲۵۵). چنانکه دولت‌شاه سمرقندی با لحن طعنه‌آمیز در روایتی نقل میکند: «به روزگار سلطان ابوسعید در ابهر ضعیفه‌یی صفیه نام به زهد و عبادت مشغول بوده و خواتین و ساده‌دلان را بدان ارادتی و اعتقادی واقع بود و قنقرات خاتون که همشیره رضاعیه سلطان ابوسعید بوده به زیارت بی‌بی صفیه میرفت» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۶۱). حتی گروهی از صوفیان به زنان روسپی نیز احترام میگذاشتند و اگر در آنان شور و شوقی میدیدند، به حسابشان می‌آوردند و معاشرشان میشدند (بیانی، ۱۳۷۰: ۲/۶۷۸). تضاد بین تشرع و تصوف در هیچ عهدی تا این حد نبوده است (همان، ۶۵۷). در گذشته متشرعین و اکثر شیوخ مخالف ورود زنان به عرصه تصوف بودند، ولی در این زمان، تصوف با تمایلات باطنی، احکام شریعت را تأویل میکرد و در ضمن به تلقین این مطلب میپرداخت که زن هر گاه به مشیخت انتساب یابد، جزو اخوان بحساب می‌آید. بدینسان برپایی مجالسی را که در آن زن و باده راه داشت مجاز می‌شمرد (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۳۴۸). همچنین در این زمان بدلیل نفوذ دین بودائی در مملکت توسط کارگزاران مغولی

و بخصوص چینی و تبتی و ورود هیئتهای مذهبی-سیاسی از چین و تبت بمنظور برپا داشتن بتکده‌ها و گردآوری هرچه بیشتر پیرو افزایش یافت (بیانی، ۱۳۷۰: ۲/۶۵۸) و زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد (همان، ۲/۴۳۵).

تشابه آموزه‌های بودائی با تعالیم صوفیانه به ماندگاری هرچه بیشتر این آموزه‌ها کمک میکرد. در میان شاگردان بودا زنان بسیاری بودند و اجازه اعطای مقام دینی به زنان وجود داشت و مقام روحانی به آنان همچون مردان اعطاء میشد (مدنی و محمودی، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۶). همچنین در این راستا سنت مغولی و تأثیر آن را در جامعه نباید از نظر دور داشت. موقعیت ممتازی که زنان نزد مغولان داشتند و در قانونگذاری آنان انعکاس یافته بود در ایران نیز بی‌تأثیر نماند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۳۹۶). از اینرو بطور کلی در این عصر زنان عرصهٔ وسیعتری برای شرکت در امور جامعه پیدا کردند و بیشترین شمار زنان صوفی را نیز در این دوران داریم.

#### ۴. تشدید جبرگرایی صوفیه

برخی از صوفیان در برخورد با قتل‌عام و ویرانگریهای مغول، نه تنها خود به خلوتخانه‌ها و خانقاه‌ها پناه بردند بلکه عامه مردم را به داخل خانقاه‌ها کشاندند. آنها در این حملهٔ ویرانگر، چنگیز و سپاهیان او را برانگیخته خشم خدا میدانستند و از اینرو با مغولان کینه‌ی نمیورزیدند (دستغیب، ۱۳۶۷: ۲۵۲) و رضایت به اوضاع اجتماعی و سیاسی «واقع شده» نزد اکثر ارباب تصوف بتدریج از باب رضا به قضای الهی تلقی شد؛ حتی فردی چون شیخ نجم‌الدین رازی، هجوم مغول را نتیجهٔ شومی احوال مردم و ناسپاسی آنها دانسته و قهر و غضب خداوند را بصورت حمله تاتار معرفی کرده است (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۱). از دیدگاه صوفیان، مغولان بسبب واقعیهای تاریخی و علل مادی و دسیسه‌های خلیفه عباسی، به ایران حمله نکردند، بلکه بعلت «گناه مردم» آمدند و کشتند و سوختند؛ آنها «جند الله» بودند و مظهر قهره الهی (دستغیب، ۱۳۶۷: ۲۲).

بدین ترتیب حملهٔ مغولان، صوفیان را در وضعیتی قرار داد که تمام قضایا را تقدیر خداوند دانسته و منتظر نظر لطف و عنایت خداوند باشند. از اینرو در دو راهه گزینش دفاع از آیین و زاد و بوم و سستی و بی‌دردی و تسلیم و حتی فرار، گروهی از صوفیان راه دوم را برگزیدند و نه فقط خود از این راه رفتند بلکه دیگران را با افسانه‌تراشی خواب و افسون کردند و موجبات سستی و وهن جبهه داخلی را فراهم آوردند که هجوم مغول قضایی است مبرم و هیچ توجه نکردند که همین پندارها آن «قضا» را چاره‌ناپذیر ساخته و تگرگی بر درخت هستی فرو ریخت که از گلبش نیز اثری نمانده است (همان، ۲۹۱).

##### ۵. ابتذال، پوچی و بی‌مایگی تصوف و در نتیجه انحطاط آن در قرنهای بعد

پس از حملات مغول، ما شاهد دوران بسیار تاریکی از سقوط پایه‌های اخلاقی در خانواده‌ها و رواج بیکران دروغ‌گویی، دورویی، خیانت و منازعات خونین خانوادگی و اجتماعی از یک طرف و رشد بی‌حد و حصر بزه‌کاری، روسپی‌گری، زن‌بارگی، غلام‌بارگی، مرد‌بارگی و اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر از طرف دیگر بوده‌ایم، که همگی نتیجه از هم‌گسیختگی تار و پود اجتماعی ایران در اثر فاجعه مغول بوده است (عدالت، ۱۳۸۹: ۲۳۸). تحت تأثیر همین عوامل یکباره رسوم ظاهری و عقاید خرافی و دواعی نفس‌پرست و کسب حظوظ دنیوی و توفیقات مادی، در کسوت اطاعت کورکورانه از مرشد کامل و صوفی بزرگ، بر آثار و بقایای معنویت و عرفان و تصوف غلبه نمود (آریا، ۱۳۷۹: ۱۰).

بسیاری از مریدان از سر اضطرار و برای یافتن سرپناه و لقمه نانی به خانقاه پناهنده میشدند و فقر نیز گاهی برخی متصوفان را به کسب معیشت از راههای ناروا و امیداشت؛ چنانکه عبید زاکانی میگوید: «گوشه‌نشین مفت‌خور» و گاه نیز آنان را به دزدی متهم میکند؛ «الصوفی، قاطع‌الطریق» (عبید زاکانی، ۱۳۷۸: ۱۶۳). بدین ترتیب جنبش تصوف که ابتدا هدفش ارتقای اخلاقی و مبارزه با این فاجعه بود، خود نیز در بخشهای عمده‌اش تحت تأثیر شرایط زمان، قربانی انحطاط اجتماعی ناشی از حمله مغول شد (عدالت، ۱۳۸۹: ۲۵۰)؛ چنانکه صفا مینویسد:

تصوف هم یک حرکت عقلی آمیخته با دین و ارشاد به طرف کمالات نفسانی بود و حکومت وحشیان ترک و تاتار نمیتوانست وسیله‌ی برای ترویج یا توسعه عمقی آن باشد و تنها ممکن است یأس و فقر و نومیدی و نابسامانی و دربه‌دری، عده‌ی از مردم را به خانقاه کشانده و سربار شیوخ و پیشوایان تصوف کرده باشد و یقیناً همین گروه وسیله مؤثری برای انحطاط تصوف و عرفان شدند.

مسلماً رواج طریقه «قلندریه» در این عهد و افزایش فراوان شمار «قلندران» در ایران و کشورهای مجاور و تشکیل دسته‌های متعددی از آنان که بین شهرها و مراکز مهم صوفیه در حرکت بوده‌اند، مولود همین انحطاط و نتیجه مستقیم مصائب اجتماعی ناشی از غارتگریها و قتل عامهای مغولان بوده است (صفا، ۱۳۶۳: ۳/۱۶۶).

## نتیجه‌گیری

از دوران سلجوقی که تعصب و مجادلات دینی بر فلسفه و عقلی‌نگری غلبه یافت، مشایخ صوفی عدم مشارکت در اختلافات مذهبی و رعایت ظواهر شریعت را تضمینی بر حفظ و جاهت اجتماعی خود یافتند. از سوی دیگر، تأیید رسمی تصوف توسط خلافت، بهمان میزان که مشایخ را از تعرض شریعت‌مداران مصون میداشت و در مجموع آنها را نزد عوام بعنوان اولیاءالله صاحب کرامت مینمود، الگویی به حکومت‌گران داد تا حمایت از تصوف انفعالی را پشتوانه مشروعیت خود قرار دهند. توأم با پیامدهای هجوم مغول و تخریب زیرساختهای تمدنی و گسترش ناامنی عواملی چند بر رشد تصوف افزود؛ تناسب شرایط زمانی در گرایش به تقدیرگرایی با دعوت مشایخ به گریز از واقعیتها، تخطئه روزافزون عقلی‌نگری و گرایش بعضی از سلاطین ایلخانی به اسلام و... ولی برغم این موارد، هجوم مغول اثرات و نتایج زیانباری نیز برای تصوف بدنبال داشت. صوفیانی همچون فریدالدین عطار و نجم‌الدین کبری به قتل رسیدند، عده‌یی به آسیای صغیر مهاجرت کردند و اندیشه جبرگرایی نزد عرفا و صوفیه در این دوره بیشتر شد؛ بطوری که سلطه مغولان را با اعتقاد به امر قضا و قدر الهی توجیه نمودند. حاصل اینکه، گرایش بی‌اندازه مردم به خانقاه‌ها از سویی رواج تصوف و از سوی دیگر، انحطاط آن را سبب شد.

## منابع

- ابن بزاز، توکل بن اسمعیل؛ *صفوة الصفا در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب، ۱۳۷۶.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله؛ *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ۱۳۵۹.
- ابن خلدون؛ العبر: تاریخ ابن خلدون؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اشپولر، برتولد؛ *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- اقبال آشتیانی، عباس؛ *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- آریا، غلامعلی؛ «تصوف و عرفان در عصر ایلخانی» در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، جلد اول، ۱۳۷۹.
- آژند، یعقوب؛ *قیام شیعی سربداران*، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳.
- بیانی، شیرین؛ *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، جلد اول، ۱۳۷۰.

- بیانی، شیرین؛ مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ؛ «اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»، در تاریخ ایران: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، گردآوری ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد پنجم، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تهران: نیل، جلد دوم، ۱۳۵۷.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ نجات الانس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات سعدی، ۱۳۶۶.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد؛ طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، لاهور: دانشگاه پنجاب، جلد دوم، ۱۳۴۴.
- جوینی، عطاالملک بن محمد؛ تاریخ جهانگشای، باهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات بامداد، جلد اول، ۱۳۵۵ق.
- خطیب فارسی؛ قلندرنامه خطیب فارسی (سیرت جمال‌الدین ساوجی)، تصحیح و توضیح حمید زرین کوب، تهران: توس، ۱۳۶۲.
- دستغیب، عبدالعلی؛ هجوم اردوی مغول به ایران، تهران: انتشارات علم، ۱۳۶۷.
- دولتشاه سمرقندی، علاءالدوله؛ تذکرة الشعراء، تصحیح محمد عباسی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارائی، ۱۳۳۷.
- رویمر، هانس روبرت؛ ایران در راه عصر جدید؛ تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- عبید زاکانی، عبدالله؛ کلیات عبید زاکانی، تصحیح و مقدمه اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۸.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_؛ سرنی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- سجادی، ضیاءالدین؛ مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد؛ چهل مجلس (رساله اقبالیه)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات ادیب، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- سیفی هروی، سیف بن محمد؛ تاریخنامه هرات، کلکته: چاپ محمد زبیر الصدیقی و خان بهادر خلیفه محمد اسدالله، ۱۳۶۲ق.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی؛ مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شیعی، کامل مصطفی؛ تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازده هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی، جلد سوم، ۱۳۶۳.
- طباطبائی، سید جواد؛ زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر، ۱۳۸۳.
- غنی، قاسم؛ تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار، ۱۳۸۸.
- رشیدالدین فضل‌الله؛ جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، جلد اول و دوم، ۱۳۳۱.

\_\_\_\_\_ ؛ مکاتبات رشیدی، باهتتام و تصحیح محمد بهادر شفیق، پنجاب: انتشارات کلیه، ۱۳۶۶ق.

- اوحدالدین کرمانی، حامد بن ابی‌الفجر؛ مناقب، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

- کیانی (میرا)، محسن؛ تاریخ خانقاه در ایران، تهران: طهوری، ۱۳۸۰.

- گرانوسکی، ادوین آرویدوویچ و دیگران؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید، ۱۳۸۵.

- گولپینارلی، عبدالباقی؛ مولانا جلال‌الدین: زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها؛ ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

- مارکوپولو؛ سفرنامه مارکوپولو، مقدمه جان مانسفیلد، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر؛ نزهة القلوب، باهتتام و تصحیح گای لیسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

- مکی، محمدبن مظفرالدین محمد؛ الجانب الغربی (فی حل مشکلات الشیخ محیی‌الدین عربی)، باهتتام نجیب مایل هروی، تهران: مولی، ۱۳۶۴.

- میرخواند، محمدبن خاوندشاه؛ تاریخ روضة الصفا، تهران: خیام، جلد پنجم، ۱۳۶۶.

- نجم رازی، عبدالله بن محمد؛ مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.

- نصر، سید حسین؛ علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۰.

- معین‌الدین نطنزی؛ منتخب‌التواریخ معینی (تاریخ ملوک شبانکاره)، تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.

- هدایت، رضاقلی بن محمدادی، تذکره ریاض‌العارفین، باهتتام مهرعلی گرگانی، تهران: کتابفروشی محمودی، ۱۳۴۴.

### مقالات

- پرگاری، صالح؛ «چاو» نماد بحران در سیاست دینی ایلخانان»، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم، شماره ۴۳، ۱۳۸۱.

- عدالت، عباس؛ «تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران»، بخارا، سال سیزدهم، شماره ۷۷-۷۸، ۱۳۸۹.

- کسایی، نورالله؛ «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره چهارم، ۱۳۷۶.

- مدنی، آزاده؛ محمودی، ابوالفضل؛ «نقشهای زنانه در اندیشه بودائی»، فصلنامه قیاسات، شماره ۴۳، ۱۳۸۵.

## نگاهی به آتشکده یزد (آتش ورهرام)؛ نیایشگاه زرتشتیان در شهر جهانی ایران

مسعود حاجی زاده میمندی<sup>۱</sup>؛ هادی نگهبانی<sup>۲</sup>؛ نسرین خرم‌نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

شهر یزد بعنوان یکی از شهرهای باستانی و خوشنام ایران دارای سرمایه‌های مادی و معنوی فراوانی است. این شهر از گذشته بعنوان جایگاه مردمی صبور، شهر دارالعباده، شهر قنات، قنوت و قناعت و در سال ۱۳۹۷ بعنوان شهر جهانی در ایران شناخته شده است. زرتشتیان یزد از جمله گروه‌های دیرپای این سرزمین هستند که طی قرن‌ها در این شهر زیسته‌اند و بسیاری از آداب و رسوم خود را تا به امروز حفظ نموده‌اند.

نوشتار حاضر درصدد معرفی یکی از نیایشگاه‌های بسیار مهم و مورد احترام زرتشتیان ایران بعنوان یکی از میراث‌های قابل توجه فرهنگ و تمدن ایران است که از آن بنام زیارتگاه «آتش ورهرام» یاد میشود. روش پژوهش، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌یی به همراه روش مطالعه میدانی و مصاحبه با مطلعین محلی بوده است. همچنین به معرفی معماری آتشکده، پیشینه و کارکردهای آن پرداخته شده است.

### کلید واژگان

نیایشگاه‌های زرتشتیان؛ زرتشتیان؛ آتشکده؛ آتش ورهرام؛ یزد

---

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد؛ [masoudhajizadehmeymandi@gmail.com](mailto:masoudhajizadehmeymandi@gmail.com)

۲. پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی؛ [hadinegahba2010@gmail.com](mailto:hadinegahba2010@gmail.com)

۳. پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی (نویسنده مسئول)؛ [khoramnejadnasrin@gmail.com](mailto:khoramnejadnasrin@gmail.com)

## مقدمه

استان یزد یکی از سرزمینهای باستانی و بهره‌گرفته از فرهنگ کهنی است که در طول شکل‌گیری خود حوادث و رویدادهای گوناگونی را پشت سر گذارده است. شواهد باستان‌شناسی از جمله مجموعه آثار باستانی پراکنده موجود در یزد مانند دست‌افزارهای سنگی بدست آمده در دره‌های شیرکوه، نگاره‌های روی تخته سنگ کوه ارنان و پیکره سفالی نقش‌دار یافت شده در نارین قلعه میبد که تحلیلهای باستان‌شناسی به احتمال آن را متعلق به تمدن ایلامی میدانند و همچنین غارهای متعدد استان و آثار معماری و شهرسازی باستانی و نیز آثار برج‌مانده از آیینهای کهن ایرانی که در گوشه و کنار این استان پراکنده‌اند، همگی گواه بر این ادعاست که استان یزد میراث قابل‌توجهی از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی را در خود جای داده است. زرتشتیان یزد از جمله گروه‌های دیرپای این سرزمین هستند که در طی قرن‌ها در این منطقه زیسته‌اند و بسیاری از آداب و سنن خویش را تا به امروز حفظ کرده‌اند.

آتش نزد اقوام مختلف از قدیم‌الایام گرمی بوده و در ادیان آریایی و سامی اهمیت ویژه‌ای داشته است. آتش همانند همه عناصر و کلیه چیزهایی که از جانب آن فایده‌ی به انسان میرسد، در مزدیسنا ستوده شده و نزد ایرانیان قدیم و کنونی و نیز نزد زرتشتیان گرمی بوده است. نظر به اینکه در آیین مزدیسنا آفریده نیک اهورامزدا باید گرمی داشته شود، ایرانیان آریایی آذر را که همان آتش است، موهبت ایزدی دانسته و شعله آتش را یادآور فروغ رحمانی خوانده‌اند و آتشدان فروزان را در پرستشگاه بمنزله محراب قرار داده‌اند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۰).

در فلسفه دین زرتشت، آتش، گوهر هستی، راست‌ترین جلوه فروغ بیکران آفریدگار و شایسته‌ترین علت شناخت خداوند است. زبانه‌های افروخته و افراخته آتش، یادآور ارزشهای راستین وجود انسان چون راستی، پاکی، پارسایی، پویایی، رسایی، آزادگی، فرزاندگی، سربلندی و سرافرازی است. آتش به اعتبار ویژگیهای پایگاه مهمی در دین زرتشت دارد. آتش روشن است و روشن میکند، گرم است و گرم میکند، میسوزد و میسوزاند، پاک است و پاک میکند، نور و گرمای خود را یکسان به اطراف میتاباند. افزون بر این ویژگیها آتش مظهر و نشان «آتش خداوندی» است که از دیدگاه مکتب زرتشت در درون همه هستی بگونه پیوسته وجود دارد و از این آتش است که همه چیز زنده است و بسوی رسایی میرود (ختجری، ۱۳۸۰: ۹۶-۹۵).

## آتشکده

پس از اینکه مردم به دین یکتاپرستی زرتشت گرویدند، به سفارش پیامبرشان همچنان نور و روشنایی گرامی داشته شد. زرتشتیان به هنگام نماز و نیایش رو بسوی روشنایی میکنند و آتشکده‌ها همچنان بعنوان مکانی برای ارج گذاشتن و پاسداری از چهار عنصر مقدس بویژه آتش که بعنوان سمبل پاکی و مهر است، در زندگی اجتماعی آنان نقش ویژه‌ی را ایفا میکنند (نیکنام، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰). آتشکده مکان مقدس زرتشتیان است که همواره در آن آتش، نماینده فروغ ایزدی، فروزان است. اطلاعات ما درباره آتشکده‌ها بخصوص از دوره ساسانی و اسلامی است. آتشکده‌های آن دوران معمولاً بنای مکعب گنبداری بوده که چهارطاق نامیده میشده است (تفضلی، ۱۳۶۷: ۹۸-۹۷/۱).

شکل و بنای آتشکده‌ها در همه جا یکسان بود و معمولاً هر آتشکده هشت درگاه و چند اتاق هشت‌گوش داشت و با آتشدانی در وسط بنا که پیوسته آتش مقدس در آن میسوخت. بتدریج در شریعت زرتشت مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد، بنابراین آتش را در فضای باز نگهداری نکردند؛ اتفاقی در وسط بنا ساختند که آتشدان در آن قرار داشت. تعداد آتشکده‌ها بسیار بود و تأسیس آنها به پیش از ظهور زرتشت، یعنی زمان پیشدادیان هوشنگ و جمشید میرسید، ولی در عهد ساسانیان، سه آتشکده مشهور آذرگشسب، آذر بُرزین مهر و آذر فرَبَج مهمتر از همه بودند. زرتشتیان، معبد و آتشکده را «درب مهر» نیز میگویند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۲). در بینش اشو زرتشت خداوند را باید در روشنایی جستجو کرد، پس هر زرتشتی به هنگام نیایش رو بسوی روشنایی میکند و هرگونه روشنایی در نماز تفاوتی ندارد. نور خورشید، ماه، چراغ و یکی از آنها نیز میتواند روشنایی آتش باشد. از سوی دیگر، ایرانیان باستان، آتش را نماد موجودیت خود یا نمادی از هویت ملی خود یا اجاق میدانستند و به آن افتخار میکردند، زیرا آتش از بین برنده ناپاکیها و روشن‌کننده تاریکیهاست، گرما و انرژی آتش چرخهای صنعت و پیشرفت را به چرخش درمی آورد و آتش درونی انسان اندیشه او را به خرد بی پایان اهورایی پیوند میدهد. پس زرتشتیان به پیروی از نیاکان خود، همچنان آتش را در آتشکده‌ها پرستاری میکنند تا یادآور پویایی روشنایی در هستی باشد. زرتشتیان آتشکده را «درمهر» یعنی راه ورود مهربانیها میدانند که محلی است برای پیمان بستن دو دل‌داده چون پاک و بی‌آلایش است.

مهمترین اطلاعات درباره آتشکده‌ها مربوط به دوران ساسانی است. نکته‌ی که باید بدان پرداخت این است که پدید آمدن آتشکده‌ها باعث ایجاد برخی تغییرات در جامعه میشد و روحانیون

نوینی باید برای اداره آتشکده‌ها تربیت میشدند. از سوی دیگر، موقوفات و نذورات کم‌کم باعث ثروتمند شدن متولیان روحانیون گردید. در دوران ساسانیف متولی امور آتشکده‌ها، دیوان خیرات (دیوان کِردگان) یا اوقاف (رُوانگان) بود و خطی که محاسبات امور آتشکده بدان نوشته میشد «آتش همار دفیره» نام داشت (تفضلی، ۱۳۶۷: ۹۹-۱/۹۸).

### سه آتش مقدس

از آنجا که در سنت آریاییان طبقه‌بندی جامعه وجود داشت، به همین خاطر نزد زرتشتیان سه آتشکده از اهمیت خاصی برخوردار بود و هر یک از این آتشکده‌ها مخصوص طبقه‌ی خاص بود و معتقد بودند که هر سه آتش را اهورامزدا برای پاسبانی جهان آفریده است. این آتشکده‌ها بنا به مقام و اهمیت عبارتند از:

- آتش دادگاه: در خانه‌ها فروخته میشود و صورت خانوادگی دارد و مراسم تقدیس ندارد. بگفته مری بویس، آتش دادگاه را نیز موبدان برپا میدارند، اما افراد عادی میتوانند به خدمت آن پردازند. معمولاً زرتشتیان متمکن در خانه‌های خود آتش دادگاه شعله‌ور میدارند (افشار، ۱۳۷۴: ۲/۸۲۸).

- آتش آدران (آذران، درمهر): در رتبه از آتش دادگاه برتر و مخصوص آتشکده‌ها در شهرها و بلوک بزرگ است.

- آتش ورهرام (بهرام): از آتش آدران و آتش دادگاه بمراتب بااهمیت‌تر و عمومیت‌تر است. در ایران دو آتش ورهرام وجود دارد یکی در کرمان و یکی در یزد. آتش ورهرام از پانزده آتش گوناگون و آذرخش آسمانی (یعنی در مجموع شانزده آتش) تشکیل شده است؛ «این آتשהا عبارتند از: آتش رنگرز، پادشاه یا فرماندار، کوزه‌گر، آجرپز، درویش یا صاحب‌دل، زرگر، ضرابخانه، آهنگر، اسلحه‌ساز، نانوا، تقطیر، فرمانده ارتش، چوپان، پیشوای دینی، برق آسمان (آذرخش) و مرده‌سوز» (همان، ۲/۸۲۹).

### معماری آتشکده‌ها

از شیوه ساختمان آتشکده‌ها در عهد باستان اطلاع زیادی در دست نیست، البته میتوان حدس زد که سقف محلی که در آنجا آتش در مجمر سنگی میسوخت، باید بلند بوده باشد و روزنه‌هایی در بالا برای خروج دود و هوا داشته باشد، ولی از شکل هندسی ساختمان چندان اطلاعی نداریم و ساختمان کلیه آتشکده‌هایی که امروزه موجود است، تقریباً یکسان است. ظاهراً زرتشتیان از سده

چهارم قبل از میلاد به بعد به تقلید از مردم بین‌النهرین به ساختن معبد پرداخته‌اند و پیش از آن، مراسم دینی در فضای آزاد انجام می‌شده است. اطلاعات تاریخی درباره آتشکده‌ها بویژه از دوره ساسانی و اسلامی در دست است (تفضلی، ۱۳۶۷: ۱/۹۷).

مقدس‌ترین قسمت هر آتشکده جایی است که آتش در آن نگاهداری می‌شود و در اصطلاح زرتشتیان ایران به «گنبد» معروف است. معمولاً جایی که در آن آتش قرار دارد و به اتاق آتش نیز معروف است، بصورتی است که عبادت‌کنندگان بتوانند آن را ببینند. آتشکده‌های قدیمی یزد و کرمان دارای اتاق بزرگی است که «گنبدخانه» یا «محراب» نامیده می‌شود و عبادت‌کنندگان در آن اجتماع می‌کردند و برای محفوظ ماندن آتش و آلوده نشدن آن، جز موبدان، کسی مجاز به داخل شدن به اتاق آتش و دیدن آتش مقدس نبود. در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری در یزد و کرمان و تهران آتشکده‌هایی به سبک آتشکده‌های پارسیان هند ساخته شد که در آنها آتش در اتاق مکعب شکلی که در وسط قرار دارد، میدرخشد و از پنجره‌های شیشه‌یی نمایان است. آتشدان در گودی بالای ستونی گرد و سفالی (در قدیم سنگی) به نام کَلک (در گویش زرتشتیان یزد) در زیر قبه‌یی نهاده شده است (همان، ۱/۹۸).

آتشکده‌ها یکی از مهمترین عناصر نیایشگاه‌های زرتشتیان هستند. از آنجا که در ایران باستان چهار آخشیح (عنصر) همواره مورد پاسداشت و گرامی بوده، ایرانیان باستان از گذشته‌های دور از آنها بعنوان پاک‌کننده‌ها بهره می‌گرفتند و تلاش می‌کردند با احترام ویژه به آب، خاک، روشنایی و هوا، آنها را آلوده ن سازند و محیط زیست سالم داشته باشند. نخستین نیایشگاه‌ها که مربوط به آیین مهری بود، در دامنه کوه‌ها و محل جوشش چشمه‌ها ساخته شده تا عناصر چهارگانه به هنگام طلوع خورشید گرامی داشته شوند. از هنگامی که ایرانیان آتش را کشف کردند و آن را مهار نمودند و در اختیار خود درآوردند، روشنایی مصنوعی که توسط آتش بوجود می‌آمد نیز از ارزش ویژه‌یی برخوردار گردید. از آن پس، در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها، آتشکده ساخته شد و پس از مدتی، خانه‌ها و مراکز آموزشی در کنار آتشکده‌ها بنا گردید و اجاق خانه‌ها روشنایی آتش مورد نیاز خود را از آتشکده‌ها فراهم می‌کردند. در سنت زرتشتیان، نیایش بصورت فردی یا گروهی و پنج نوبت در شبانه روز انجام می‌گیرد. از آنجا که پرستش «سو» (قبله) زرتشتیان روشنایی است، آنها بسوی نور و روشنایی نماز می‌خوانند. در برخی از روزها، به آتشکده می‌روند تا رو به روشنایی آتش، نماد مهر و گرمی که توسط موبد آتشبان نگهداری و پاسداری می‌شود، اهورامزدا را ستایش کنند. زرتشتیان بیشتر در چهار روز از ماه - سوم، نهم، هفدهم و بیستم - به آتشکده می‌روند و

مراسم مذهبی را در این روزها بجا می‌آورند. آتشکده علاوه بر آنکه محلی برای پرستش بوده، کارکردهای دیگری نیز داشته و گاه نقش محلی برای قضاوت را نیز داشته است و از آنجا که زرتشتیان، ایزد مهر را مسئول رسیدگی به اعمال آدمی میدانند به آتشکده‌ها «دار» یا «در مهر» نیز میگویند. در گذشته، طبابت نیز در آتشکده‌ها انجام میگرفته و آتشکده‌ها بنوعی مدارس علمیه نیز بوده‌اند و دروس دینی در آنها تدریس میشده است. علاوه بر تمامی اینها آتشکده‌ها محل نگهداری غنایم و هدایا و بیت‌المال و موقوفات نیز بوده‌اند (اوشیدری، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲).

### آتش ورهرام در یزد

آتش ورهرام در حال حاضر در ساختمان آتشکده یزد واقع در خیابان کاشانی نگهداری میشود. در مورد سرگذشت این آتش تا رسیدن به محل کنونی، روایت سینه به سینه زرتشتیان اینگونه است که این آتش از آتش ناهید پارس به آتشکده هفتاد (در نزدیکی عقدا) و سپس به ترکاباد (نزدیک اردکان) آورده شده است. مدتی در غاری در کوههای عقدا موسوم به «اشکفت یزدان» نگهداری میشده تا اینکه در دوره ناصری به شهر یزد آورده شده و در خانه دستور شهر (موید شهر) جا داده شده است و چون در این دوره بر اثر تلاشهای پارسیان هند، زرتشتیان ایران نیز از حقوق اجتماعی و مدنی بیشتری برخوردار بودند، آتشکده بهرام ساخته شد و آتش ورهرام در آن افروخته شد (افشار، ۱۳۷۴: ۱/۸۳۰).

### آتشکده یزد؛ آتش ورهرام

آتشکده یزد که در بین زرتشتیان به آتشکده هما یا آتش ورهرام معروف است، در خیابان کاشانی و کوچه آتشکده واقع شده است. این آتشکده از لحاظ موقعیت محلی، در بافت محله زرتشتیان قرار دارد. این محله که یکی از محلات قدیمی شهر یزد است، از ابتدا زرتشتی‌نشین بوده و سپس در طی سالها جمعیت مسلمانان نیز در آن ساکن شده‌اند. محله زرتشتیان از شمال به محله چهار کوچه و خیابان سلمان، از جنوب به خیابان آیت‌الله کاشانی، از شرق به خیابان چمران و از غرب به محلات لرد آسیاب و تل محدود میشود.

نام این محله در کتب و منابع تاریخی یزد تحت عنوان محله مجوسیان نیز ذکر شده است، اما اکنون نام آن موضع به محله زرتشتیان اشتهاار یافته است. جعفری در کتاب تاریخ یزد در ذیل قنات ابر و مبارکه اشاره دارد که آب این قنات در محله مجوسیان به یک نقطه میرسد (خادم‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

با توجه به سکونت عدهٔ زیادی از مسلمانان در این محله، تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو فرهنگ زرتشتی و اسلام در این محله جلوه‌ی بارز دارد. از دیگر بناهای تاریخی بسیار مهم زرتشتیان در این محله بعد از آتشکده میتوان به گهنبارخانه، دبستان دینیاری، خانه مستر خدابخش، آب‌انبار رستم‌گیو، خانه ورجاوند، خانه اورمزدا، خانه رستمی و بیمارستان بهمن اشاره کرد.

### پیشینه آتشکده آتش ورهرام یزد

بنای فعلی آتشکده یزد شامل ساختمان مشجری است که در قرن اخیر ساخته شده است. آتشکده یزد در سال ۱۳۱۳ هـ.ش با کمک مالی زرتشتیان یزد و پارسیان هندوستان احداث شده است. ساختمان آتشکده با معماری زیبایی برگرفته از هنر معماری هخامنشیان در تخت جمشید در وسط حیاط بزرگ و سرسبزی با ارتفاعی حدود دو متر از سطح زمین ساخته شده است و بر پیشانی عمارت نقش (نگاره) فروهر جلوه‌گر است. آتشکده یزد محل نگهداری آتش ورهرام (ورهرام بمعنی پیروزی) است. در مورد سرگذشت آتش ورهرام در منابع تاریخی زرتشتیان آمده است: «در ایران دو آتش ورهرام موجود است؛ یکی در شهرستان یزد و دیگری در استان کرمان. آتش ورهرام یزد بسیار قدیمی است و از روزگار ساسانیان تقدیس شده است» (شهمردان، ۱۳۳۶: ۲۱۸). قدمت روشن بودن آتش این آتشکده به ۱۵۲۸ سال پیش میرسد و در شبانه‌روز پنج مرتبه چوب به آتش افزوده میشود که بیشتر، چوب بادام و زردآلو است. آتش ورهرام در مرحله آخر بعد از تکمیل ساختمان آتشکده در سال ۱۳۲۱ هـ.ش طی تشریفات به اتاق آتش آتشکده آورده شد و تا به امروز در آنجا فروزان است (آذرگشسب، ۱۳۵۰: ۲۹).

آتش ورهرام قبل از آنکه به ساختمان کنونی آورده شود در گهنبارخانه فروزان بود. دربارهٔ این آتش نقل شده که آتش آن از آتش آتشکدهٔ ناهید پارس به هفتاد (در نزدیکی عقدا) و پس از آن به ترک آباد (نزدیک اردکان) آورده شد تا اینکه بعلت تعصبات مسلمانان به غاری در کوههای عقدا به نام «اشکفت یزدان» منتقل و عاقبت در دورهٔ ناصری در خانهٔ دستور موبد شهر یزد جاداده شد و چون بر اثر مجاهدات پارسیان هند، زرتشتیان ایران در آن عهد از حقوق اجتماعی و مدنی آزادانه برخوردار یافتند، آتشکده بهرام برپا شد. این نوع اقدامات توسط مانکجی لیمجی هاتریا که از جانب پارسیان هند به ایران آمده بود، انجام شد. زرتشتیان احتمال میدهند که آتش ورهرام تا حدود قرن ششم هجری در کتنویه روشن بوده و سپس محل آن به مسجد جامع تبدیل شده است (افشار، ۱۳۷۴: ۸۳۰-۸۲۹/۲).

آتش وهرام یزد در کوی موبدان در منزل بسیار حقیری تخت‌نشین (بمعنی قرار دادن آتش مقدس در اتاق مخصوص آتش) شده بود و در آن زمان شت نوشیروان جی کوهیار جی مقیم سورت با هزینه خویش ساختمان آبرومندی برای آن ساخت و باغ پردرآمدی معروف به باغ چنار در یزد خرید و وقف آتش وهرام کرد که درآمد آن به هزینه سوخت و روغن آن برسد. آتشدان آتش وهرام از سنگ بسیار بزرگی تراشیده و در وسط آتشگاه نصب شده است (همانجا). تعمیر و مرمت ساختمان مذکور بوسیله مانکجی هاتریا<sup>۱</sup> در سال ۱۲۲۵ یزدگردی مطابق با ۱۲۳۵ هـ.ش صورت گرفت و لوحی بعبارت زیر در آنجا نصب گردید:

به نام ایزد بخشاینده مهربان. در عهد دولت دوران مدت پادشاه جمجاه ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه به یمن همت خیراندیشان سلیله کیان زرتشتیان متوطن هندوستان رعیت دولت جاوید مدت عدالت بسطت بهیه انگلیس ادام الله ملکه به خشنودی یزدان پاک و پیغمبران برحق این منزل شریف به جهت رفاهیت و فراغت طایفه کیانی و همکیشان خود از سکنه ایران پارسیان دارالعباده یزد خاصه موبدگاه و محل عبادت و آسایش دارالقرار و خواندن گهنبار و جمع شدن انجمن ساخته و پرداخته شد. به تاریخ روز سروش ایزد از مهر ماه قدیم سنه ۱۲۲۵ یزدگردیه مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه موافق سنه ۱۸۸۵ عیسویه به سعی و اهتمام حقیر فقیر سراپا تقصیر بنده خاکسار ربّانی و امیدوار رحمت یزدانی درویش فانی مسافر مانکجی ابن لیمجی ولد هوشنگ هاتریا فارسی الاصل هندوستانی المسکن.

سپس چهل و پنج سال بعد دوباره ساختمان آن تعمیر شد و این لوح در آنجا نصب گردید:

یاهو به نام یزدان توانای آمرزشگرددار. به یاری پاک یزدان مهربان و رضاجویی و خشور و خشوران در عهد خسرو دادگر مظفرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه این خجسه مکان آتش وهرام که برای به جای آوردن کارهای شایسته دینی هنگام پیش بنیاد شده است، اتاق ارویسگاه<sup>۲</sup> که یزشنگاه<sup>۳</sup> است تعمیر و سفیدکاری و غیره و اسبابهای لازمه و دروب و تعمیر اتاق فرخنده اوند و هم تمام این منزل مینونشان از زر و ارزش بهدین راد اردشیر بن کیخسرو گشتاسب یزدی که جایگزین بمبئی است به کوشش خدابخش و جمشید ولدان موبد کیخسرو و موبد خداداد از نو به طرز شایسته تعمیر شد که موبدان و بهدینان گاه آمد و رفت و یزشن و

1. Manekji Limji Hataria

2. orvisgāh

3. yazešngā

نیايش و ادای فرائض صاحب خیر را به نیکی یاد و از یزدان آمرزشگر آمرزش روان خود و نیاکان و خویشان را خواستار آیند. به تاریخ روز اردایزد و فروردین ماه باستانی سنه ۱۲۸۰ یزدگردی مطابق ۱۳۱۸ هجری.

سالها بعد شت خورشید جی کاوسی با دهش خویش (سرمایه شخصی خود) به توسعه ساختمان آتش بهرام اقدام کرد و مقداری از آب «مبارکه» را خریداری و بر آن وقف نمود (افشار، ۱۳۷۴: ۲/۸۳۲). توضیح اینکه اتاق ارویسهگاه اتاقی است در آتشکده در کنار اتاق آتش که کف آن سنگفرش است و دور آن راه آبی است که آب در آن جریان پیدا میکند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۶) و یزشگاه اتاقی است مخصوص در منزل موبدان برای انجام مراسم دینی = اوریسهگاه (همان: ۱۸۸). ساختمان فعلی آتشکده یزد در آبان ماه ۱۳۱۳ هـ.ش با سرمایه یکی از خیرین زرتشتی ساکن هند به نام «همابائی» بر قطعه زمینی به مساحت ۶۳۶۲ متر مربع که از طرف چند تن از خیرین زرتشتی از جمله برادران امانت به نامگانه پدرشان اردشیر مهربان رستم وقف گردیده بود، احداث گردید. زمین زیر ساختمان و چهار دیوار این جای پاک آتش ورهرام انجمن پارسیان بمبئی را دهشمندان زیر بنا نمودند. برادران امانت به نامگانه پدر خودشان شادروان اردشیر مهربان رستم ۳۶۷۶ گز، شادروان دستور رشید دستور شهریار به نامگانه پدر خود، دستور شهریار دستور نامدار و مادر خود سرور دستور بهمن ۱۴۶۵ گز، دستور نامدار پدر شادروان دستور شهریار به نامگانه فرزند ناکامش شادروان بهمن ۱۱۳ گز، اهورامزدا روان همگان را آمرزش دهد. سال مه فروردین ۱۳۲۱ (شهمردان، ۱۳۳۶: ۲۲۲-۲۱۸).

سرپرستی و نظارت امور ساختمان سازی این مکان را که نقشه آن توسط مهندسین پارسی طراحی شده بود، ارباب جمشید امانت بر عهده داشت. وی در خاطرات خود چنین ذکر میکند:

برای جلب توجه کمک پارسیان هندوستان پنج بار به آن دیار سفر کردم. چهار بار با کشتیهای بخار بر روی آبهای خروشان اقیانوس هند و یک بار پیاده و با شتر در ریگزارهای بلوچستان ایران و پاکستان تا بالأخره انجمن پارسیان هند پرداخت هزینه ساختمان آتش ورهرام یزد را پذیرفت (رمضان خوانی، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

از جمله بازسازیها و مرمتهای این بنا، ساخت مجدد حوض بزرگ جلوی عمارت اصلی بود. قسمتی از این حوض طبق گزارش میراث فرهنگی در سال ۱۲۷۷ کوچکتر شده و اطرافش را گلکاری کرده بودند، تا اینکه در سالهای اخیر به حالت اولیه باز گردانده شد (شهزادی، ۱۳۷۷: ۲۰).

### توصیفی از بنای کنونی آتشکده

بنای اصلی آتشکده در میان حیاطی بزرگ است که اطراف آن درختان بزرگ و کوچک سرو و کاج دیده میشود. در ضلع غربی حیاط، سالنی بزرگ به نام تالار ورجاوند قرار دارد که محل برگزاری نمایشگاه آشنایی با فرهنگ و آداب زرتشتیان است. در کنار این تالار رو به ضلع شمالی، تعدادی اتاق با درهای چوبی نیز در یک ردیف دیده میشود که البته با اندکی عقب‌نشینی نسبت به تالار و در امتداد آن قرار گرفته‌اند. در مقابل این دو بخش، طارمه‌یی قرار دارد که ستونهای آجری لبه آنها دیده میشود، این ستونها با قوسهای خفته آجری به یکدیگر متصل شده‌اند. رخ بنا در این بخش و حدفاصل آنها تا قوسها به زیبایی با آجر تراشیده تزئین شده است. در گوشه شمال شرقی مجموعه سالنی کوچک، همراه با متعلقات آن چون آشپزخانه و سرویسیها قرار گرفته که برای برگزاری برخی مراسم استفاده میشود. مجموعه دارای سه ورودی در اضلاع جنوبی، شمالی و غربی است. ورودی اصلی و محل ورود بازدیدکنندگان در ضلع جنوبی قرار دارد و ورودی شمالی محل ورود کارکنان مجموعه و زرتشتیان است. ضلع جنوبی مجموعه دارای دیوارهایی با نمای آجری است و محل قرارگیری ورودی بشکل یک نیم‌هشت نسبت به پیاده‌رو مجاور عقب‌نشینی کرده است. ورودی یک در فلزی بزرگ و دولنگه دارد که در ضلع مقابل نیم‌هشت قرار گرفته است. طرفین در ورودی دو اتاق کوچک ساخته شده که در پیچه‌یی کوچک رو به نیم‌هستی پیاده‌رو دارند. در مقابل این ورودی با فاصله نه چندان دور، ساختمان اصلی آتشکده قرار گرفته است. حد فاصل این دو، مسیری عریض ایجاد شده که با موزاییک فرش شده است. در میانه این مسیر، حوض بزرگ دایره شکلی دیده میشود که بشکل گودالی پایینتر از سطح زمین ساخته شده و دیوارهای کوتاه دارد. طرفین مسیر نیز فضای سبز مجموعه قرار گرفته که تا دیوارهای جانبی کشیده شده‌اند.

عمارت اصلی آتشکده، بنای زیبایی است که در ارتفاع حدود دو متر از سطح زمین جای گرفته است. معماری این ساختمان بر اساس گزارش ثبتی سازمان میراث فرهنگی تا حدودی از معماری آتشکده‌های پارسیان هند تأثیر گرفته است. اتاق آتش بعنوان مهمترین رکن این بنا در قلب آن واقع شده و اطراف آن سالن و یا نیایشگاه قرار گرفته است. بخش جنوبی این سالن جهت استفاده بازدیدکنندگان جدا شده و راهرویی در سه ضلع شرقی، غربی و شمالی سالن کشیده شده است. نمای داخلی بنا اندود گچ با ازاره‌های سنگی است و نمای خارجی آجری است. رخ بنا دارای تزئینات آجرکاری و آجر تراشیده است که در آن بکار رفته است و دیوارها، ازاره‌یی از سنگ

دارند. در ضلع شمالی گوشه‌ها بشکل پلکانی فرو نشسته و بخش اعظم دیوارها در بخش پیش نشسته با آجرهای خشتی تراشیده پوشیده شده است.

تمامی درها و پنجره‌های عمارت اصلی چوبی و دولنگه هستند. در ضلع جنوبی دو پنجره و در اضلاع شرقی و غربی هرکدام هفت پنجره رو به حیاط باز شده است. این پنجره‌ها همگی درون قابی از آجر تراشیده قرار گرفته‌اند و زیر آنها نواری از کاشی با نقوش اسلیمی کار شده است. در ضلع شمالی بنا بر روی قسمت پیش آمده این ضلع، پنج پنجره مربع شکل و کوچکتر نسبت به پنجره‌های دیگر اضلاع دیده می‌شود. این پنجره‌ها درون قابی آجری قرار گرفته‌اند. در همین ضلع و درون هر یک از دو بخش فرونشسته یک پنجره مربع شکل دیگر قرار گرفته که اطراف آن قابی از کاشی با نقوش اسلیمی کار شده است. علاوه بر آن، نقش یک مجمر و یا گلدان نیز زیر پنجره‌ها با کاشی منقوش به نقوش اسلیمی دیده می‌شود.

این عمارت در ضلع جنوبی دارای بخشی طارمه‌مانند است که لبه آن چهار ستون کامل و دو نیم‌ستون سنگی کار شده است. سر ستونهای سنگی و همچنین ازاره‌های سنگی ساختمان که با نقوش اسلیمی تراشیده شده‌اند، کار هنرمندان سنگ تراش اصفهان هستند. علاوه بر آن در میانه این ضلع و در بالاترین بخش رخ بنا نگارهی بزرگ و زیبا از نقش فروهر جای گرفته که کار هنرمندان کاشی کار یزدی است (شهزادی، ۱۳۷۷: ۲۵).

در مقابل طارمه پلکانی سنگی و سراسری کشیده شده است که این بخش را به حیاط مرتبط می‌کند. کف این بخش طارمه‌مانند با سنگ پوشیده شده و دیوارها و سقف آن اندود گچ است. همچنین ازاره‌ی کوتاهی از سنگ بر روی دیوارها دیده می‌شود. در دو جبهه شرقی و غربی طارمه، چهار پنجره رو به شرق، غرب و جنوب حیاط دیده می‌شود. در ضلع مقابل این بخش نیز چهار ورودی وجود دارد که دارای درهای چوبی دولنگه‌ی هستند؛ دو ورودی میانی به محل بازدید گردشگران و دو ورودی کناری به راهروهای جانبی عمارت منتهی می‌گردد. در میان دو ورودی وسطی این ضلع یک طاق‌نما با قوس خفته ایجاد شده که در مقابل آن سنگی تراشیده با نقوش نیلوفر و مستطیل شکل کار گذاشته شده است.

بخش جنوبی سالن که محل حضور بازدیدکنندگان است، فضایی مستطیل شکل و به نسبت بزرگ دارد. کف این بخش با سنگ فرش شده و دیوارها و طاق آهنگ آن اندود گچ است. در هر یک از اضلاع شرقی و غربی این بخش دو پنجره رو به راهرو جانبی عمارت باز می‌شود. زیر این پنجره‌ها ویتربینهایی تعبیه شده که دو کتاب *اوستا* درون آنها قرار گرفته است. در میانه ضلع

شمالی این بخش، اتاق آتش دارد که دارای پنجره‌ی تمام شیشه‌ی رو به بخش جنوبی سالن است تا بازدیدکنندگان بتوانند آتش و آتشدان را از این قسمت ببینند.

آتشدان یک مجمر بزرگ برنجی است که در میان اتاق آتش قرار گرفته است. در مقابل پنجره شیشه‌ی نرده‌ی چوبی قرار گرفته تا از ازدحام مقابل پنجره جلوگیری شود. طرفین اتاق آتش دو در چوبی تعبیه شده که به بخش شمالی سالن باز میشود. این بخش در سه ضلع شرقی، غربی و شمالی اتاق آتش قرار گرفته است. کف این بخش با قالی فرش شده و طاق آن از نوع آهنگ است. سالن در هر ضلع شرقی و غربی خود رو به راهرو چهار پنجره و یک در دارد. درها در جنوبی‌ترین بخش این دو ضلع قرار گرفته‌اند.

در ضلع جنوبی سالن نیز اتاق بزرگی هست که محل نگهداری خوراک آتش (چوب) است. این همان اتاقی است که پنج پنجره کوچک مربع شکل رو به بخش شمالی حیاط دارد. در مقابل انبار خوراک آتش، اتاق آتش قرار گرفته و ورودی آن در ضلع شمالی اتاق جای گرفته و دو پنجره بزرگ نیز در اضلاع شرقی و غربی دارد. در مقابل این پنجره‌ها میله‌های فلزی بشکل عمودی کشیده شده است.

در سالهای اخیر نیز مجموعه دیگری در قسمت پشت ساختمان اصلی ساخته شده که شامل حیاط و یک ایوان است. زمین این مجموعه قبلاً باغ انار بوده و از صاحبان آن خریداری شده و این حیاط در آن ساخته شده است. تابلوی سردر ورودی این مجموعه، توضیح بانی و سازندگان آن را چنین بیان میکند:

این مجموعه و کلیه متعلقات در جوار آتشکده بر روی زمین اهدایی رستم کیخسرو کدخدا بنامگانه روانشادان پدر و مادرش کیخسرو خداداد کدخدا، زربانو اردشیر کدخدا و همسرش پروین کیخسرو استقامت (کدخدا) و با دهش ۵۴۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال از طرف سهراب کیخسرو کدخدا بنامگانه روانشادان پدر و مادرش کیخسرو خداداد کدخدا و زربانو اردشیر کدخدا و ۸۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال سود بنیاد خیریه سرویس یگانگی و طراحی آقای مهندس بهمرد خسروی و نظارت خانم مهندس میترا رئیسی و سرپرستی آقای سهراب آذریان همگی افتخاری اجرا توسط شرکت ایساتیس در راستای توسعه آتشکده یزد احداث و تحویل انجمن زرتشتیان یزد گردید. دیماه ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با دیماه ۳۷۴۸ دینی زرتشتیان.

همچنین ساخت تالار ورجاوند نیز در سال ۱۳۸۷ ه.ش توسط پرویز ورجاوند انجام شده است:

#### «خشنودی اهورامزدا»

این ساختمان را پرویز ورجاوند به نامگانه پدر و مارد خود دکتر فریدون ورجاوند و دولت رستمی به سال ۱۳۸۷ ه.ش بنا نمود. این بنا در محلی که قبلاً ساختمان به نامگانه روانشاد فرنگیس بهرام قرار داشت و در سال ۱۳۸۱ در اثر کهولت ویران گردیده بود، به یک بنای قدیمی ساخته شد.

مدیریت این آتشکده بر عهده انجمن زرتشتیان یزد است که ریاست آن در حال حاضر بر عهده سیروس فیروزگر است. مالکیت بنا وقف جامعه زرتشتیان شده و سالهای سال است که بوسیله کمکهای مالی نیکوکاران زرتشتی به نامهای ارباب فریدون و مهربان زرتشتی و تحت نظارت انجمن زرتشتیان یزد اداره میشود. از آتشبندهان قدیمی این آتشکده میتوان به فرخ جمشیدی اشاره کرد که سالهای متمادی بعنوان آتشبند به این جایگاه خدمت نمود و پس از وی کیخسرو لریان این وظیفه را بر عهده گرفته است. لریان از سال ۱۳۸۵ ه.ش بعنوان مسئول و خادم آتشکده و وظیفه سرپرستی این جایگاه را بر عهده دارد و از دو سال گذشته نیز هم آتشبند و هم خادم آتشکده است. از دیگر خادمان قدیمی این آتشکده میتوان به الله یار خلیلی جعفرآبادی اشاره نمود که سالهای زیادی را بعنوان خادم این آتشکده به خدمت مشغول بوده است (مصاحبه با کیخسرو لریان، آتشبند آتشکده یزد، تابستان ۱۳۹۴).

#### کارکردهای آتشکده یزد

- کارکرد مذهبی: معمولاً مهمترین مراسم و گردهمایی زرتشتیان در روز اول نوروز برگزار میشود که همگی برای زیارت آتش ورهرام به این مکان مقدس می آیند. همچنین در روز ورهرام زائران پس از زیارت زیارتگاه شاه ورهرام ایزد خرمشاه به این مکان می آیند. در گذشته که کمتر بازدیدکنندگان به این مکان می آمدند، بیشتر مراسم گهنبارخوانی نیز در این مجموعه برگزار میشد که ساختمانی نیز در این مکان برای برگزاری مراسم گهنبار ساخته شده بود، لکن هم اکنون کمتر از آن استفاده میشود.

- کارکرد گردشگری و جذب توریسم در شهر جهانی: شایسته است که در کنار منابع درآمدزای نفتی به منابع دیگری نیز برای افزایش درآمد ملی و جذب سرمایه توجه گردد که بی گمان با توجه به شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران در منطقه و آسیا، بخش گردشگری و توریسم میتواند

با پتانسیل و ظرفیت مطلوبی بهترین انتخاب برای دولت و ملت باشد. شناخت چالشها و فرصتهای حوزه گردشگری ایجاب میکند که در این بخش چه از نظر سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری درون مرزی و چه از نظر گردشگر خارجی، بر روی عناصر و میراث مادی و معنوی کشور بطور خاص بازنگری شود و تمامی این عناصر از جمله اماکن معروف و مهم کشور مورد توجه قرار گیرد. یکی از این عناصر مشهور در کشور اماکن مربوط به فرهنگ زرتشتیان و از جمله آتشکده‌های زرتشتیان است که در حال حاضر بیشتر آنها در شهر جهانی یزد قرار دارند و این اماکن به غیر از کارکرد اصلی که همان کارکرد مذهبی و اجتماعی‌شان است، دارای کارکرد گردشگری نیز هستند که از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آتشکده یزد از زمانی که بشکل کنونی ساخته شده، بیشتر جنبه توریستی یافته و بازدیدکنندگان بسیاری از جمله مسلمانان از این مکان بازدید میکنند. قست تالار اصلی و اتاق آتش و همچنین بخشهای دیگر این مجموعه از جمله تالار و رجاوند، مکان بازدید عمومی است و مراسم ویژه زرتشتیان در قسمت پشت ساختمان اصلی (که از آن قسمت نیز اتاق آتش دیده میشود)، برگزار میشود، ورودی ویژه زرتشتیان نیز از در ضلع شمالی حیاط پشتی است.

### منابع

- آذرگشسب، اردشیر؛ آتش در ایران باستان، تهران: چاپ آریا، ۱۳۵۰.
- افشار، ایرج؛ یادگارهای یزد، (معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، جلد دوم، ۱۳۷۴.
- اوشیدری، جهانگیر؛ دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آئین زرتشت)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_؛ نور، آتش و آتشکده در آیین زرتشت، تهران: اوشیدری، ۱۳۷۹.
- تفضلی، احمد؛ «آتشکده»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی، ص ۹۸-۹۹، ۱۳۶۷.
- جعفری، جعفرین محمد؛ تاریخ یزد، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- خادم‌زاده، محمدحسن؛ محلات تاریخی شهر یزد، تهران: سبحان نور، ۱۳۸۶.
- خنجری، خداداد؛ بینش زرتشت، تهران: پژوهنده، ۱۳۸۰.
- رمضان‌خوانی، صدیقه؛ فرهنگ زرتشتیان یزد، یزد: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۷.
- سروشیان، جمشید سروش؛ فرهنگ بهدینان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- شهزادی، دینار؛ گزارش ثبتی میراث فرهنگی استان یزد، یزد: معاون پژوهشی میراث فرهنگی استان یزد، ۱۳۷۷.
- شهرمدان، رشید؛ پرستشگاه زرتشتیان، هشتمین نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، بمبئی: ۱۳۳۶ یزدگردی.
- نیکنام، کوروش؛ آیین اختیار؛ گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زرتشت، تهران: تیس، ۱۳۸۵.
- مصاحبه با کیخسرو لریان، یکی از آتشبندان آتشکده وهرام، تابستان ۱۳۹۴.

از دروازه ماجکان در حلوان تا قلعه سرماج در هرسین:  
(ریشه‌شناسی واژه «ماج» و پیشنهادی برای وجه تسمیه دو جاینام باستانی در غرب ایران)  
ایرج رضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار با روش تاریخی-توصیفی و بهره‌گیری از پژوهش‌های میدانی به بررسی مفهوم و ریشه واژه «ماج» در دو جاینام باستانی غرب ایران، واقع در استان کرمانشاه پرداخته است. «سرماج» نام روستایی در شهرستان هرسین، در نزدیکی بیستون است که با وجود اهمیت فراوانی که از نقطه نظر تاریخی و باستان‌شناسی دارد، اما ریشه نام و وجه تسمیه آن نامشخص است. بنظر می‌رسد، واژه تعریف شده «ماج» در متون اوایل دوره اسلامی، که هنوز هم در زبان کُردی بصورت «ماژ» باقی مانده است، ریشه در اصطلاح «مغو» و «مگو» در زبانهای اوستایی و پارسی باستان دارد. واژه مذکور بعدها بشکل «مغ» و «مجوس» در زبانهای فارسی و عربی ظاهر گردید. نگارنده با توجه به برخی شواهد واژه‌شناسی و تاریخی، معتقد است که نام این مکان و همچنین نام دروازه یا محله قدیمی «ماجکان» واقع در شهر تاریخی حلوان (سرپل ذهاب کنونی)، هر دو نامهایی بوده‌اند که در اوایل دوره اسلامی از جانب جمعیت نومسلمانان به پیروان آیین پیشین (زرتشتی یا مهرپرستی) و زیستگاههای مرتبط با آنان اطلاق میشده است.

### کلید واژگان

سرماج؛ ماجکان؛ ماج؛ ماژ؛ مگو؛ مجوس؛ مغ؛ ماد

## مقدمه

نامهای رایج در بین ساکنان مناطق و نواحی مختلف جغرافیایی، بازتابی از جنبه‌های مختلف فرهنگ عمومی مردم این مناطق در طول سده‌ها و هزاره‌هاست. نامهای خاص، بویژه نام اشخاص و مکانها (جاینامها)، در بسیاری موارد، نمایانگر اعتقادات و باورهای آیینی و مذهبی مردم یک منطقه در یک بازه زمانی یا دوره تاریخی خاص است. بنابراین واژه‌شناسی و بررسی وجه تسمیه جاینامهای قدیمی به پژوهشگران مختلف حوزه‌های تاریخ و باستان‌شناسی کمک میکند تا به درک بهتری از وقایع تاریخی و شواهد مادی برجای مانده مرتبط با منطقه مورد مطالعه خود، دست یابند. اگرچه بسیاری از جاینامهای باستانی بارها و بارها در متون تاریخی مختلف ذکر شده‌اند، اما تاکنون بنا بدلائل مختلفی، ماهیت و چیستی برخی از آنها از نگاه پژوهشگران پنهان مانده است. کشف و بررسی چنین مجهولاتی، از یکسو مستلزم نکته‌سنجی و تیزبینی پژوهشگر و از سوی دیگر، نیازمند آشنایی وی به زبانها و گویشهای بومی و محلی و چند و چون ارتباط آن با زبان رسمی و دیگر زبانهای باستانی رایج در آن منطقه است. بعلاوه، لازم است که پژوهشگر اطلاعات کافی و مناسبی از وضعیت گروههای قومی و مذهبی ساکن در منطقه مورد مطالعه، چه در گذشته و چه در زمان حال، داشته باشد. بدیهی است که چنین کاری در درجه نخست، نیازمند حوصله و دقت فراوان و کنکاش در متون مختلف ادبی و تاریخی و نیز بررسی فرهنگ شفاهی مردمان بومی منطقه مورد مطالعه خواهد بود.

واژه «ماج» که محور بحث پژوهش حاضر است، دست کم در نام دو مکان تاریخی و مهم در استان کرمانشاه دیده میشود. به نام هر دو مکان بارها در متون مختلف، بویژه در متون تاریخی و جغرافیایی قرون نخستین دوره اسلامی از قبیل المسالک و الممالکها اشاره شده است. در این میان، یکی از دو جاینام مورد بحث (سرماج) هنوز هم موجودیت خود را در حکم یک استقرار انسانی، حفظ کرده است، درحالی که جاینام دیگر (محلّه یا دروازه ماجکان در شهر حلوان)، قرن‌هاست که با ویرانی شهر قدیمی (حلوان)، بدست فراموشی سپرده شده و بنظر میرسد که بقایای آن در زیر شهر امروزی سرپل ذهاب مدفون شده است. در این نوشتار به بررسی وجه تسمیه این دو جاینام و ریشه‌شناسی واژه «ماج» در ترکیب آنها خواهیم پرداخت.

## سرماج

سرماج، نام روستایی است که امروزه در هفت کیلومتری جنوب شرقی بیستون، در محدودهٔ دشت چمچمال شهرستان هرسین واقع شده است (تصویر ۱). این مکان دارای یک بنای تاریخی بسیار مهم است که در فهرست آثار ملی ایران بعنوان اثری متعلق به دورهٔ ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی به شمارهٔ ۶۹۸۹ به ثبت رسیده است (چهری، ۱۳۹۶) (تصاویر ۲ و ۳). بقایای سازهٔ سنگی و قدیمی سرماج با پلان تقریباً مربع شکل، به ابعاد حدود ۲۹۵ متر در ۲۸۸ متر، بر فراز یک تپه طبیعی بنا شده که پیرامون آن را خندقی احاطه کرده است. امروزه بقایای ساخت و ساز مذکور، در زیر روستای سرماج قرار گرفته است (مرادی، ۱۳۹۷). ترومپلمن و به پیروی از وی، هاینس لوشی و یوسف مرادی معتقدند که بنای سرماج در زمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ ق.م)، یعنی در اواخر دورهٔ ساسانی ساخته شده و احتمالاً بقایای همان صهفی است که جغرافی‌نویسان عرب از آن بعنوان «دُکان» یاد کرده‌اند (همان، ۱۶۵-۱۶۱). بگفتهٔ مورخان اسلامی در «دکان» پادشاهان جهان از جمله فغفور چین، خاقان تُرک، قیصر روم و پادشاه هند در پیشگاه خسرو پرویز گردهم می‌آمدند (همانجا).

از طرفی مورخان دورهٔ اسلامی چون یاقوت حموی (قرن ششم هجری قمری)، ابن اثیر (قرن ششم هجری قمری)، ابن خلدون (قرن هشتم هجری قمری) و خواندمیر (قرن دهم هجری قمری) به نام سرماج و قلعه آن بعنوان مرکز حکومتی حسنیان اشاره کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۹۷۷.م: ۲۱۵؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق: ۷/۳۸۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۵۶، ۷۴۷؛ خواندمیر ۱۳۳۳: ۴۳۸؛ *مجمل التواریخ و القصص*، ۱۳۱۸: ۳۹۴). خاندان حسنویه از عشیره کُرد برزیکانی بودند که در قرون چهارم و پنجم هجری بر بخشهایی از جبال، بویژه قسمتهایی از کرمانشاه، لرستان و کردستان حکومت میکردند (دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۰۶؛ چهری، ۱۳۹۶). پژوهشگران با استناد به متون تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، از جمله کشف سنگ‌نوشته‌هایی به خط کوفی شجری از این مکان، بر این باورند که سرماج محل استقرار فرمانروایان حسنویه و نیز محل دفن امیر حسنویه (ف. ۳۶۹ هـ.ق) بوده است (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۶۳، ۱۷۷). ابودلف، مورخ قرن چهارم هجری قمری، این نام را بصورت «سرماج» ثبت کرده است (ابودلف، ۱۳۵۴: ۶۶). همچنین در برخی منابع باستان‌شناسی معاصر، نام این مکان با اندکی تغییر بشکل «سرمَج» ثبت شده است (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۲۶). به هر حال چنانکه گفته شد، شکل رایجتر جاینام مذکور همان «سرماج» است که در متون مربوط به اوایل دورهٔ اسلامی که عمدتاً به زبان عربی است، اغلب به همین شکل ثبت شده است. تاکنون در هیچ منبع

تاریخی یا پژوهشی، دربارهٔ وجه تسمیه یا دلیل نامگذاری سرماج مطلبی درج نشده و پژوهشگران مختلف هم در اینباره اظهارنظری نکرده‌اند.

### دروازهٔ ماجکان

مقدسی، مورخ و جغرافیدان سرشناس عرب قرن چهارم هجری قمری، در کتاب *احسن التقاسیم* خود، در یک اظهارنظر دقیق و پراهمیت، به توصیف شهر قدیم حلوان و محله‌های هشتگانه آن پرداخته و نوشته است:

«حلوان» قصبهٔ کوچکی در کوه و دشت، نزدیک کوهستان (جبال) است که باغهای انگور و انجیر آن را فراگرفته است. بازاری طویل و نهری کوچک و یک کهن‌دژ دارد که جامع شهر در آن واقع است. هشت دروازه دارد: خراسان، باقات، مصلا، یهود، بغداد، برقیط، یهودیه و ماجکان... (مقدسی، ۱۴۱۱ق.: ۷۷).

به نظر میرسد که نام دروازهٔ اخیر شهر حلوان، یعنی «ماجکان»، از لحاظ واژه‌شناسی، پیوندهای آشکاری با نام سرماج دارد؛ هرچند که تاکنون دربارهٔ وجه تسمیه و مفهوم نام «ماجکان» نیز همچون سرماج، هیچگونه اظهارنظری از سوی پژوهشگران نشده است. آنچه که مشخص است از زمان راولینسون در اواسط قرن نوزدهم میلادی تاکنون، بیشتر پژوهشگران، موقعیت شهر تاریخی حلوان را در محدوده شهر سرپل‌ذهاب کنونی واقع در غرب استان کرمانشاه مکان‌یابی کرده‌اند (Rawlinson, 1839: 35; Levine, 1973: 27; Frayne, 1999: 148). حتی نام رودخانه‌یی که امروزه از میانهٔ این شهر میگذرد (آلون در گویش محلی، الوند در منابع رسمی فارسی)، بشکل آشکاری یادآور نام باستانی حلوان است (رضائی، ۱۳۹۷: ۳۷-۵۶).

به هر حال، آثار ارزشمند و شناخته شده‌یی که در داخل یا محدودهٔ شهر امروزی سرپل‌ذهاب قرار دارد، نشان میدهد که این مکان از سپیده‌دم تاریخ تا دوران اسلامی اهمیت داشته و استقرارهای مهمی در آن برپا بوده است. از جمله آثار شاخص این شهر میتوان از نقش برجسته و کتیبهٔ آنوبانی‌نی پادشاه لولوبیها، نقش برجسته و کتیبهٔ ایدی (ن) - سین شاه سیموروم و دو نقش برجستهٔ دیگر در نزدیکی آنها که همگی مربوط به اواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم قبل از میلاد هستند، آرامگاه صخره‌یی دکان داوود از دورهٔ ماد یا هخامنشی، نقش برجستهٔ گودرز از دورهٔ اشکانی، قلعه مریم از دورهٔ ساسانی و قلعه گبری از دورهٔ اسلامی نام برد (تصویر ۴). باتوجه به شواهد موجود، بنظر میرسد که بخشهای قدیمتر شهر حلوان در شمال آن، یعنی در امتداد کوهی

قرار دارد که نقوش برجسته یادشده بر آن حجاری شده‌اند. بنابراین بنظر میرسد که موقعیت محله ماجکان حلوان احتمالاً با محله «شاهد/شاه‌عباسی» کنونی قابل انطباق است (تصویر ۴). لازم بذکر است که در نتیجه ساخت و سازهای بسیار گسترده و پی‌کنیهای عمیقی که در ماههای اخیر، پس از زلزله ۲۱ آبان ۱۳۹۶ صورت گرفته است، آثار قابل توجهی در این قسمت از شهر آشکار شده که از آن جمله میتوان به یک گور غنی<sup>۱</sup>، احتمالاً متعلق به هزاره دوم قبل از میلاد (تصاویر ۵ و ۶) و نیز قطعات پرشمار سفالی متعلق به دوران تاریخی پیش از اسلام اشاره کرد (مشاهدات نگارنده).

پیشنهادی برای وجه تسمیه جاینامهای سرماج و ماجکان بر پایه ریشه‌شناسی واژه ماج/ماژ چنانکه گفته شد تاکنون درباره وجه تسمیه سرماج و ماجکان و ریشه‌شناسی واژه «ماج» که در هر دو جاینام مشترک است، اظهارنظری نشده است. نگارنده معتقد است واژه «ماج» که در ترکیب جای نامهای «سرماج» و «ماجکان» دیده میشود، تعریب شده واژه ایرانی «ماژ» است که هنوز هم به همین شکل در زبان کردی رایج است (هه‌ژار، ۱۳۷۶: ۷۹۱) و به پیروان آیین «زردشتی» یا یک آیین پیش-اسلامی اطلاق میشود. بنظر میرسد که واژه ماج/ماژ با واژه «مُغ» در فارسی نو و واژه «مگو» (magu) (درحالت فاعلی maguš) در کتیبه‌های هخامنشی و زبان پارسی باستان (کنت، ۱۳۸۴: ۶۵۴) از یک ریشه باشد. جالب است که واژه مورد بحث در زبان یونانی بصورت «مگوس» (magos) ثبت شده (همانجا) و به همین ترتیب محتمل است که واژه «مجیک»<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی هم از همین ریشه باشد. بعلاوه واژه «مگو» و «مگوس» در منابع اسلامی بصورت «مجوس» معرب شده است. نام «مجوس» یکبار نیز در سوره حج، آیه ۱۷، قرآن کریم ذکر شده است. در منابع دوره اسلامی، اصطلاح «مجوس» هم برای پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان بکار رفته و هم به گروهی از ایرانیان باستان اطلاق میشده که به دو مبدأ نور و ظلمت و یزدان و اهرمن قائل بودند و پیش از ظهور زرتشت میزیستند (شهری برآبادی، ۱۳۶۵: ۱۶۸). مطابق گفته هرودت

۱. بنا به اخباری که از منابع موثق حاصل شد و همچنین بازدید متعاقب نگارنده از محل، این گور در تابستان ۱۳۹۷ هـ.ش، توسط دو کارگر غیربومی، از پی یک بنای در حال ساخت کشف گردید و متأسفانه پیش از آنکه ارگانهای دولتی ذیربط آگاهی یابند، بخش زیادی از اشیاء ارزشمند درون آن، شامل اشیاء طلائی، غارت شد و ربایندگان آن نیز متواری شدند. کمی پس از این اتفاق، بخشی از اشیاء درون این گور شامل ظروف سفالین، سلاح و جنگ‌افزارهای فلزی و دو حلقه کوچک طلائی، توسط نمایندگان میراث فرهنگی از بقایای این گور بدست آمد (تصویر ۶).

(Herodotus, 1861: I/110) قرن پنجم قبل از میلاد)، مغها یکی از قبایل ششگانه مادی بودند (Herodotus, 1861: I/110) که در عین حال امور روحانی و مراسم مذهبی را در دست داشتند (رضی، ۱۳۸۴: ۲۱۶). «مغها» را میتوان مهمترین گروه مذهبی یا طبقه دینی در ایران باستان، بویژه در دوران ماد و هخامنشی بشمار آورد.

بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد، نگارنده معتقد است که جاینام «سرماج» از دو جزء «سر» و «ماج» ساخته شده که بخش دوم بمعنی ماژ و مغ است. نگارنده برای جزء اول نام «سرماج» یعنی «سر» دو معنی محتملتر پیشنهاد میکند:

۱. بمعنی «رئیس» و «بزرگ» (عمید، ۱۳۸۹: ۶۳۹) که در آنصورت کل ترکیب سرماج بمعنی مکانی است که نزد ماژها (زرتشتیان) قطب بوده و عبارتی مرکز رهبری ماژها (مجوس) بشمار میرفته است. با توجه به اهمیت این منطقه در قرون اولیه اسلامی و پیش از آن، درستی چنین فرضی محتمل است، بویژه آنکه برپایه شواهد باستان‌شناختی موجود، قلعه سرماج، بقایای یک سازه عظیم است که در اواخر دوره ساسانی و در قرون اولیه دوره اسلامی نقش مهمی در وقایع سیاسی این منطقه داشته است (لوشی، ۱۳۸۵؛ چهری، ۱۳۹۶؛ ساریخانی و ناصری، ۱۳۹۴: ۱۵۹).  
 ۲. «سر» بمعنی «بالا» در کردی، فارسی و پهلوی (هه‌زار، ۱۳۷۶: ۴۳۲؛ عمید، ۱۳۸۹: ۶۳۹؛ مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۳۳)، مشابه پسوند «علیا» در نام برخی از روستاهای امروزی است که در اینصورت نام سرماج بمعنی منطقه ماژنشین بالا یا ماژ علیا خواهد بود.

به همین صورت در مورد واژه «ماجکان» نیز میتوان گفت که واژه مذکور تعریب شده واژه ایرانی «ماژکان» است که جزء نخست آن یعنی «ماج/ماژ» با واژه مغ در زبان فارسی یکسان است. اما جزء دوم، یعنی «کان»، پسوند جمع است که هنوز هم در گویش بومی کردی منطقه سرپل ذهاب رایج است.<sup>۱</sup> البته «کان» در زبانهای کردی و فارسی پسوند مکان نیز محسوب میشود. بنابراین مشخص میشود که ترکیب ماجکان بمعنی «ماژها» یا منطقه «ماژنشین» بوده و نام ماجکان به یک گروه دینی ساکن در شهر حلوان در قرن چهارم هجری اشاره دارد که با احتمال فراوان آیینشان، همان آیین باستانی ساکنان شهر بوده است.<sup>۲</sup>

«برناج»، جاینام دیگری در همین منطقه است که ممکن است بتوان نام آن را نیز به گروه

۱. برای نمونه: مالکان (خانه‌ها)، منالکان (بچه‌ها)، گُرکان (پسرها) و...

۲. در واقع بسیار محتمل است که ساکنان این بخش از شهر قدیمی، اجداد پیروان آیین یارسان (اهل حق) بوده‌اند که امروزه بخش قابل توجهی از جمعیت شهر سرپل ذهاب (حدود یک سوم) را بخود اختصاص داده‌اند.

مورد بحث افزود. «برناج» در ۲۲ کیلومتری شمال غربی سرماج و ۱۵ کیلومتری شمال غربی بیستون واقع شده است. واژه «ناژ» در زبان کردی به درخت صنوبر اطلاق میشود (هه‌ژار، ۱۳۷۶: ۸۵۳) که ممکن است دلیل نامگذاری این مکان باشد، اما از طرفی هم دور از ذهن نیست که جاینام مذکور تغییر شکل یافته «برماج» یا «برماژ» باشد که بخش نخست آن یعنی «بر» در زبان کُردی بمعنی «پایین»، «پیش» و «سنگ» (مخفف برد) بکار میرود (همان: ۷۰). اگر معنی پیشنهادی اخیر (سنگ) درست باشد، در آنصورت نام «برماج» یا «برماژ» بمعنی «سنگ ماژ» (مشابه سنگ گبر) خواهد بود که در آنصورت شاید اشاره به گوردخمهٔ باستانی و معروف این مکان دارد. امروزه دخمهٔ مذکور بعنوان اثری از دورهٔ ساسانی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. احتمال دیگر آن است که جاینام «برناج/برماژ» بمعنی «ماژ پایین» یا ماژ سفلی باشد که در آنصورت میتوان این مکان را به همراه جاینام «سرماج» ابتدا و انتهای منطقهٔ ماژنشین حوزهٔ بیستون تلقی کرد. آنچه که به اعتقاد نگارنده قطعی بنظر میرسد، هر دو جاینام سرماج و ماجکان پیوند آشکاری را با اصطلاح «ماژ» و آیین مرتبط به آن نشان میدهند. نکتهٔ آخر آنکه بنظر میرسد «سرماج» و «ماژکان» نامهایی هستند که صرفاً پس از ورود دین اسلام به منطقه، یعنی در قرون نخستین دورهٔ اسلامی، از جانب اکثریت نومسلمان، به اقلیت وفادار به آیین پیشین اطلاق میشده است.

### نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد، این پژوهش به بررسی وجه تسمیهٔ دو جاینام باستانی و قدیمی سرماج و ماجکان اختصاص دارد. هر دو مکان مذکور از لحاظ باستان‌شناسی و تاریخی حائز اهمیت هستند، زیرا سرماج دارای یک قلعه مهم ساسانی-اسلامی بوده و مدتی نیز مرکز حکومتی خاندان حسنویه بوده است. ماجکان نیز بخشی از شهر تاریخی و مهم حلوان بوده که موقعیت آن با شهر سرپل ذهاب کنونی قابل انطباق است. نتیجهٔ این پژوهش نشان میدهد که «ماژ» و «ماج» شکل دیگری از تلفظ واژهٔ «مغ» است که در دورهٔ اسلامی، در بخشهایی از منطقهٔ ماد باستان، از جمله در استان کرمانشاه کنونی، رایج بوده است. بنابراین میتوان گفت که ماجها پیروان آیین قدیمی رایج در منطقه بوده‌اند که در قرن چهارم هجری هنوز جمعیت قابل توجهی از آنها در بخشهایی از سرپل ذهاب و نواحی اطراف بیستون و هرسین کنونی ساکن بوده است. مناطق استقرار ماژها، نزد جمعیت مسلمان پیرامونی به نواحی ماج‌نشین معروف بوده و با نامهایی چون «سرماج» و «ماجکان» از نقاط دیگر متمایز میشده است.

### تصاویر



تصویر ۱: عکس هوایی از روستا و قلعهٔ سرماج واقع در شهرستان هر سین (Schmidt 1940:p1.103)



تصویر ۲: موقعیت مکانی بنای تاریخی سرماج در زیر بافت خانه‌های مسکونی جدید (مرادی، ۱۳۹۷: نقشه ۲)



تصویر ۳: دیوار قلعه سرماج و سنگهای تراش‌خورده نوع ساسانی که در بنای آن بکار رفته است (منبع: آرشیو پایگاه میراث جهانی بیستون)



تصویر ۴: مکان‌یابی پیشنهادی نگارنده برای شهر تاریخی حلوان و موقعیت برخی دروازه‌ها یا محله‌های هشتگانه آن بر روی نقشه هوایی شهر امروزی سرپل‌ذهاب (منبع: گوگل ارث با تغییراتی توسط نگارنده): ۱) دروازه بغداد، ۲) دروازه برقیط، ۳) دروازه ماسکان، ۴) دروازه باغات، ۵) دروازه خراسان، ۶) دروازه مصلی، ۷) دروازه یهودیه، ۸) دروازه یهود. آثار شاخص باستانی و قدیمی شهر با اعداد رومی مشخص شده است: I. نقش برجسته کتیبه‌دار آنوبانی‌نی، II. نقش برجسته کتیبه‌دار گودرز اشکانی، III. نقش برجسته ابتدای هزاره دوم قبل از میلاد، IV. نقش برجسته دیگری متعلق به ابتدای هزاره دوم قبل از میلاد، V. نقش برجسته کتیبه‌دار ایدین-سین، VI. گور باستانی که در جریان ساخت و سازهای پس از زلزله ۱۳۹۶ آشکار و بخشی از اشیاء نفیس آن غارت شد، VII. گورستان باستانی به طول صدها متر که بیشتر بقایای آن بسبب ساخت و سازهای مسکونی اخیر تخریب شده است. VIII. بقایای محوطه باستانی، IX. قلعه گبری، X. بقایای محوطه تاریخی و استقرار مرتبط با قلعه گبری، XI. بقعه احمدبن اسحق (قرن سوم هجری) از صحابه امام حسن عسکری (ع).



تصاویر ۵ و ۶: نمای دور و نزدیک از گوری که در تابستان ۱۳۹۷ از محله شاه‌عباسی سرپل‌ذهاب، در فاصله چند صد متری جنوب غربی نقش‌برجسته ایدین-سین، هنگام پی‌کنی عمیق یک بنا توسط ماشین‌آلات خاکبرداری آشکار و در همان لحظات نخستین، بخش مهمی از اشیاء نفیس آن توسط کارگران حاضر در محل غارت شد (عکس از سعید مرادی).



تصویر ۷: بخشی از اشیاء باقیمانده در گور سرپل ذهاب در لحظه کشف توسط نمایندگان میراث فرهنگی، شامل ظروف سفالی، جنگ افزارهای فلزی و دو حلقه طلائی (عکس از سعید مرادی).

### منابع فارسی

- آذرنوش، مسعود؛ «کاوش کنگاور»، ترجمه فاطمه کریمی، اثر، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۳۷۷.
- ابن اثیر، علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*، الجزء ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل؛ *سفرنامه ابودلف در ایران*، تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار، ۱۳۵۴.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *مُعَجم البُلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۷ م/ ۱۳۹۷ ق).
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین؛ *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- چهری، محمد اقبال؛ چهری، رامین؛ «بنای سنگی سرماج، قلعه‌ای از دوره حسنویه بر روی سازه‌ای ساسانی»، *پژوهشهای باستان‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره سیزدهم، ۱۳۹۶.
- دهنوی، نظام علی؛ «حکومت بنی حسنویه از ظهور تا سقوط (۳۳۰ تا ۴۰۶ هـ.ق)»، *پژوهشهای تاریخی*، دوره ششم، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- رضائی، ایرج؛ از «خلمان تا الون: سرگذشت چهار هزار ساله یک جاینام باستانی (سرپل ذهاب)»، *پژوهشهای ایران‌شناسی*، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- رضی، هاشم؛ *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.
- ساریخانی، مجید؛ ناصری، پریسا؛ «تحلیلی بر جایگاه تاریخی هرسین در دوره ساسانی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال چهاردهم، شماره ۲۸، ۱۳۹۴.

- شهری برآبادی، محمد؛ «نگاهی به مجوس در منابع اسلامی»، مشکوة، شماره یازدهم، ۱۳۶۵.
- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، ویراستار عزیزالله علیزاده، تهران: راه رشد، ۱۳۸۹.
- کنت، رولاند گراپ؛ فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه نامه، ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشگاه، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۴.
- لوشی، هاینس؛ ۱۳۸۵، «سنگهای مکعب مستطیل شکل در بیستون»، در بیستون: کاوشها و تحقیقات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۷م، بکوشش و لفرام کلایس و پتر کالمایر، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۵.
- مجمل التواریخ و القصص، باهتمام محمد رضانی، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- مرادی، یوسف؛ «سرماج دکان: محل گردهمایی پادشاهان جهان»، پژوهشهای باستان‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره هفدهم، ۱۳۹۷.
- مقدسی، محمد بن احمد؛ أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
- مکنزی، دن؛ فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- هه‌ژار (شرفکندی)، عبدالرحمن؛ فرهنگ کردی فارسی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

### منابع انگلیسی

- Frayne, D.R., "The Zagros Campaigns of Sulgi and Amar-Suena", in *Studies on the Civilization and Culture of Nuzi and Hurrians*, Rim project, Toronto. pp. 141-201, 1999.
- Herodotus., *The Histories*, Translated by George Rawlinson, New York, Book 1, 1861.
- Levine, L.D., "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros I", *Iran*, vol. XI, pp.1-28, 1973.
- Rawlinson, M., "Notes on a March from Zohab, at the foot of Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from thence through the province of Luristan to Kirmanshah, in the year 1836", *journal of the royal geographical society of London*, vol.9, 26.2-116, 1839.
- Schmidt, E. F. S., *Flights over ancient cities of Iran*, the University of Chicago press, 1940.

## بازشناسی و تحلیل کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان

فرید احمدزاده<sup>۱</sup>؛ حامید نورسی<sup>۲</sup>؛ مریم هنردان<sup>۳</sup>

### چکیده

مسجد جامع مظفری کرمان، از بناهای شاخص و برجسته معماری قرن هشتم هجری قمری محسوب میشود که با وجود تنوع تزئینات کتیبه‌نگاری در طول دوره‌های مختلف اسلامی، تاکنون تحقیق جامعی پیرامون آن انجام نگرفته است. این نوشتار با هدف شناخت، مطالعه و تحلیل مضامین کتیبه‌ها و تاریخ نگارش آنها، در مسجد جامع مظفری کرمان به روش توصیفی-تحلیلی-تاریخی با استفاده از منابع اسنادی و مشاهدات میدانی نگارش یافته است. یافته‌های پژوهش نشان میدهد موضوع عمده متون کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان مذهبی است و علاوه بر کتیبه‌های دوره آل مظفر، کتیبه‌هایی در دوران صفویه، قاجار، پهلوی و معاصر به بنای مسجد جامع مظفری کرمان الحاق شده است. خط ثلث و کوفی بنایی - معقلی بیشترین کاربرد را در تزئین کتیبه‌ها داشته است. همچنین بنظر میرسد شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره در انتخاب آیات قرآنی برای نگارش کتیبه‌ها تأثیر بسزایی داشته است.

### کلید واژگان

مسجد جامع مظفری کرمان؛ کتیبه‌نگاری؛ کتیبه‌های قرآنی، نقوش تزئینی؛ کرمان؛ آل مظفر

---

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوره اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) fa.ahmadzadeh@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوره اسلامی دانشگاه هنر اصفهان؛

hamidnorasi@yahoo.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوره اسلامی دانشگاه هنر اصفهان؛

maryam.honardan67@yahoo.com

## مقدمه

مساجد جامع، از مهمترین بناهای هر شهر اسلامی محسوب میشوند. مسجد جامع مظفری کرمان، دارای کتیبه‌های متعددی از دوره‌های مختلف اسلامی بویژه آل مظفر، صفوی، قاجاری و معاصر است که در ورودیها، ایوانها، نمای حیاطها، محرابها، منبرها و... واقع شده‌اند. تمرکز این کتیبه‌ها بیشتر در سردر ورودیها، نمای داخل ایوانها و محرابهاست. این کتیبه‌ها را میتوان از منظر گوناگون چون تکنیک و تاریخ ساخت، مضمون، جایگاه، بانیان، نحوه مرمت و الحاق، نقش آنها در فضای معماری و... بررسی کرد. کتیبه‌های فوق بیشتر با تکنیک کاشیکاری اجرا شده‌اند و بصورت نقوش هندسی و گیاهی هستند. این کتیبه‌ها با شیوه‌های مختلف همچون کوفی بنایی، ثلث و نستعلیق و... در دوره‌های گوناگون نوشته شده‌اند و از لحاظ مضمون در این دسته‌ها (آیات قرآنی، احادیث، ادعیه، اسماء مقدس و کتیبه‌های تاریخی) تقسیم‌بندی میشوند. کتیبه‌ها، اسناد و مدارک تاریخی دست‌اولی هستند که داده‌های آنها بدون واسطه در اختیار پژوهشگر قرار میگیرد. ازاینرو بررسی و تجزیه و تحلیل این اسناد از منظرهای گوناگون حائز اهمیت و گشاینده دریچه‌هایی از تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی پژوهشگران، محققان و علاقه‌مندان است. هریک از این بناهای تاریخی، شناسنامه‌هایی در خور و ویژه دارند. این شناسنامه‌ها که کتیبه‌های منصوب به سردر، صحن و محراب و... هستند، دربردارنده اطلاعات تاریخی، دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و هنری‌اند. به بیان دیگر، متن کتیبه‌ها داده‌های بسیار مهم و ارزشمندی را در اختیار پژوهشگر تاریخ، ادبیات، هنر و باستان‌شناس قرار میدهد تا آنان بتوانند با مطالعه و پژوهش درباره آنها به زوایای تاریک تاریخ دست یابند. هدف از پژوهش حاضر، بازشناسی و خوانش کتیبه‌های قرآنی و شناخت مضامین، مفاهیم و خطوط بکار رفته و دستیابی به تفاوتها و شباهتهای تزئینی و مضمونی کتیبه‌های این بنا در ادوار مختلف است. سؤالات پیش روی این پژوهش عبارتند از: مفاهیم، مضامین و خطوط بکار رفته در بنای مزبور در دوران مختلف کدام است؟ تزئینات و کتیبه‌های قرآنی مسجد جامع مظفری کرمان در ادوار مختلف دارای چه نوع اشتراک و افتراقی هستند؟

## پیشینه پژوهش

اطلاعات مازبنای مسجد جامع مظفری کرمان، مطالبی محدود در برخی از اسناد و کتب به شرح زیر است: (Pickett 1997؛ ویلبر، ۱۳۶۵؛ پوپ، ۱۳۷۳؛ زنده‌روح کرمانی، ۱۳۸۰). در برخی منابع به توضیح کلی معماری مسجد جامع مظفری کرمان پرداخته شده است (ویلبر، ۱۳۶۵؛ باستانی پاریزی،

۱۳۵۵؛ زنده‌دل، ۱۳۷۷؛ شاطریان، ۱۳۹۱). البته توضیحات مبسوط‌تر در مورد مسجد جامع کرمان و همچنین خوانش کتیبه سردر آن نیز در برخی منابع، صورت پذیرفته است (وزیری، ۱۳۵۳؛ ویلبر، ۱۳۶۵). در کلیه منابع مذکور، به ارائه توصیفاتی کلی از حکومت آل مظفر و چگونگی شکل‌گیری و تطور تاریخی آن پرداخته شده و مسجد جامع مظفری کرمان نیز بعنوان نمونه‌یی شاخص از معماری این دوره در شهر کرمان مطرح است. اطلاعات مرتبط با این بنا محدود به توصیفاتی کلی است که چندان دقیق نیستند. ارائه ویژگی‌های کتیبه‌های این بنا و تزئینات وابسته به آن، جزء مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده و مورد توجه قرار نگرفته است. از اینرو پژوهش حاضر در تلاش است که با بهره‌گیری از این منابع، به اطلاعات موثق، در این خصوص دست یابد.

### روش پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات از طریق مطالعات اسنادی و همچنین حضور در مسجد جامع مظفری کرمان و خوانش کتیبه‌ها صورت گرفت. در این راستا، از کتیبه‌های بکار رفته در تمامی سطح بنای مسجد مظفری کرمان تصویربرداری شد و سپس با روش تحقیق تحلیلی-تاریخی به بیان مضامین و ویژگی کتیبه‌ها پرداخته شد و با تحلیل یافته‌های میدانی و در نهایت با استفاده از نرم‌افزارهای مختلف همچون Auto CAD، Corel DRAW، Photoshop برای طراحی خطی برخی نقوش، نتیجه‌گیری شده است.

### مسجد جامع مظفری کرمان

مسجد جامع یا مسجد مظفری کرمان، یکی از زیباترین بناهای دوران اسلامی است که تاریخ ساخت آن به روایت کتیبه سردر آن، اول شوال سال ۷۵۰ هـ.ق، یعنی دوران حکومت «امیر مبارزالدین محمد یزدی میبدی»، سر سلسله آل مظفر و حاکم کرمان میباید که به استادی «حاج محمد یزدی» بنا شده و کار ساخت آن در اواخر ۷۵۵ هـ.ق به پایان رسیده است. مسجد جامع مظفری کرمان، با قامتی برافراشته، یکی از مساجد عظیم و مهم معماری ایرانی-اسلامی است که با نقشه چهار ایوانی ساخته شده و دارای سردر رفیع، صحن، ایوان، محراب و شبستان است. برجسته‌ترین نمونه از پلانهای مساجد ایرانی، که در آثار معروف تیموری و صفوی بکار رفته است، یک صحن وسیع چهارگوش، با چهار ایوان بزرگ و چهار محور اصلی است. یکی از این ایوانها رو به فضای گنبدی با دیوار قبله که رو بسوی مکه بوده باز میشود؛ کهنترین نمونه از این نوع پلان، مسجد زواره از دوره سلجوقی، به تاریخ ۵۳۰ هـ.ق است. این پلان آرمانی، در روزگار حکام ایلخانی، در مسجد ورامین و بعدها در

مسجد جامع مظفری کرمان، در ایام آل مظفر کاملاً تحقق یافت (شراتو و گروبه، ۱۳۹۱: ۸) مسجد جامع مظفری کرمان، دارای صحنی به طول ۶۵/۵ متر و عرض ۴۹ متر و مساحت ۳۲۵۸/۵ مترمربع است و از چهار ایوان، تشکیل شده که رواقهایی در اطراف صحن، ایوانها را به هم متصل کرده است (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۹۶). مقرنس کاریهای سردر، در نوع خود بینظیر هستند. اهمیتی که از حیث نقشه و ارتفاع به سردر ورودی داده شده از نمونه‌های اولیه این طرز ساختمان است که در دوره صفویه، شیوع پیدا کرد. شبستان مسجد که سقف هلالی آن بر پایه جرزهایی قطور استوار است، در شمال صحن مسجد، بنا شده و در ایام زمستان از آن استفاده میشود. در بعضی قسمتهای محراب، ایوان و شبستان، کاشیهای بسیار زیبایی که منقوش به آیات قرآن است، جلب توجه میکند. در دو طرف راهروی ورودی، کتیبه‌ی برجسته از کاشی معرق، وجود دارد که آجرهایی قاب مانند، آنها را دربرگرفته و بر روی یک دیوار کلمه «الله باقی» و دیوار روبروی آن کلمه «توکلت علی الله» ایجاد شده است. این بنا فاقد گنبدخانه است و ایوان ضلع غربی، با ارتفاع بلندتر از رواقها جای گنبدخانه را گرفته است. در این ایوان، محراب بسیار عالی و زیبایی وجود دارد که با کاشیکاری معرق تزئین شده است. اطراف محراب یک کتیبه به خط کوفی و دو کتیبه به خط ثلث سفید بر زمینه کاشیهای آبی رنگ دیده میشود و حاشیه بالای آن از سنگ مرمر سبز با خطوط بسیار شیوا و در نهایت خوش خطی، منقوش و حجاری شده است. طراح این کاشیها، در بنای محراب از رنگ زرد استفاده کرده که نوعی حس تقدس را القا میکند (زنده روح کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ شاطریان، ۱۳۹۱: ۴۱۴). دیواری که محراب بر آن قرار دارد مایه افتخار اصلی مسجد بشمار می‌آید. مرمت‌های دوره صفویه و قاجاریه، به آن صدمه زده است، ولی سادگی طرح اصلی و تناوب دقیق تشدید اسلیمی هندسی و گل و بته‌یی و نوارهای کتیبه‌ها، هنوز هم از شاهکار تزئینات دیواری است (پوپ، ۱۳۸۷: ۳/۱۳۰۴). در کتیبه مسجد، معمار بنا «حاج خراسانی محمد یزدی» و معمار تعمیرات آن «خواجه نمتکین عنایت‌الله نظام‌الدین معمار اصفهانی» معرفی شده است. در دوره‌های بعد، الحاقات و تعمیراتی در مسجد صورت گرفته است. محراب و سردر غربی این مسجد در زمان شاه عباس دوم، توسط «شاهرخ» نامی مرمت شده است. در سال ۱۱۷۶ هـ.ق «محمدتقی خان» که در زمان کریم‌خان زند، در کرمان مقامی داشته، مناره‌ها، گلدسته‌ها و بعضی قسمتهای تخریب شده مسجد را تعمیر کرده است. مرمت کاشیکاری ایوان بزرگ، در زمان وکیل‌الملک (حدود ۱۵۸۰ هـ.ق) صورت گرفته است (وزیری کرمانی، ۱۳۵۳: ۳۹۰؛ میشل، ۱۳۸۰). مسجد جامع مظفری کرمان، در گذشته در بیرون دروازه شهر کرمان، با مساحت چهل هزار متر مربع قرار داشته و هم‌اکنون در زاویه دو ضلع بازار مظفری واقع شده است. مسجد سه در ورودی

دارد که از جنوب غربی به بازار قدمگاه، از شمال به خیابان شریعتی و از شرق به میدان مشتاقیه، متصل میشود. مسجد، دارای سه در ورودی و نقره‌کوب بوده و دو منار بلند و زیبا با کاشیکاری سبز اطراف سردر وجود داشته که بمرور زمان تخریب شده‌اند. ایوان شرقی و سردر مسجد جامع مظفری کرمان، در زمان حمله آقا محمدخان قاجار به کرمان بشدت تخریب شده است. محمدخان قاجار دستور به توپ بستن ایوان و سردر مسجد را داد و این امر خرابیهای زیادی به آن وارد کرد و بیشتر کاشیهای آن شکست و فرو ریخت. لیکن بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ هـ.ش، به مساعی اداره باستان‌شناسی و همت مرحوم «جواد صهبایی کرمانی»، سردر و ایوان آن مرمت و بازسازی شد و پس از آن نیز بمرور بر زیبایی و استحکام آن، افزوده شد.

#### کتیبه‌های سردر

مسجد جامع مظفری کرمان، در قسمتهای مختلف بنا، دارای کتیبه‌هایی به خط کوفی و قلم ثلث است؛ از جمله در قسمت خارجی بنا، سردرها، محراب، در بالای ایوانها و... برخی از این کتیبه‌ها، مربوط به زمان ساخت مسجد هستند و برخی در دوره‌های بعد، اضافه شده‌اند. اغلب کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان، کتیبه‌های قرآنی هستند. نگارش خطوط و کتیبه‌ها در این بنا، سبب اعتلای تزئینات و زیبایی روح معنوی آن شده است. تزئینات کتیبه‌یی و نقوش، چنان زیبایی و ظرافت خاصی به بنای مسجد داده که ذهن انسان را به حیرت در لطافت نقوش واداشته و زمختی بنا را پنهان میدارد. نمای سردر از مهمترین مکانهایی است که برای نصب کتیبه، استفاده میشود. سردر مسجد جامع مظفری کرمان، دارای چهار کتیبه با کاشی معرق است؛ یکی از این کتیبه‌ها شناسنامه بناست و سه کتیبه دیگر، مضمون قرآنی دارند.

کتیبه شماره ۱: شناسنامه بنا که از کتیبه‌های مهم بشمار میرود، در سردر بنا، نصب میشده است. در فضای داخلی سردر مسجد جامع مظفری کرمان، کتیبه‌یی است که در آن اطلاعاتی درباره تاریخ احداث بنا، نام بانی و نام سازنده بنا آمده است و نشان میدهد که این مسجد در دوران حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفر، سرسلسله آل مظفر بنا گردیده است. تاریخ بنا در کتیبه سردر اصلی ۷۵۰ هـ.ق ذکر شده است.

متن کتیبه شماره ۱:

امر به بنا هذا المسجد تقربا الى الله تعالى العبد الضعیف المحتاج الى رحمه ربه الغفور محمد المظفر علی يد الاقل الحقیر الحاجی الخراسانی محمد الیزدی، مولدا فی العشر الاول من شوال السنه خمسین و سبعائه.

کتابیه شماره ۲: این کتابیه سردر مسجد با کاشی معرق به قلم ثلث بر زمینه فیروزه‌یی، ایجاد شده و اطراف سردر را دور میزند و شامل آیات ۲۶۲ تا ۲۶۵ سوره «بقره» است.

متن کتابیه شماره ۲:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعَهَا أذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ  
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ \* وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ  
جَنَّةٍ بَرْنُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

مضمون این آیات سوره «بقره» نشان‌دهنده آن است که انفاق در راه خداوند باید بدون ریا و بی منت باشد.

کتابیه شماره ۳: این کتابیه سردر مسجد با کاشی معرق به قلم ثلث بر زمینه فیروزه‌یی، دور طاق بزرگ سردر می‌گردد و شامل آیات ۱۸ تا ۲۴ سوره «توبه» است.

متن کتابیه شماره ۳:

قال الله تبارك وتعالى: إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ  
وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ \* أَجَعَلْتُم سَفَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ  
الْحَرَامِ كَمَنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الظَّالِمِينَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ  
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ \* يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا  
أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ  
عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ \* قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ  
وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ  
مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ \* صدق

الله العلي و العظیم و صدق رسول النبي الكريم.

آیات سوره «توبه» بصورت مشابه در اماکن مذهبی دوره تیموری و صفوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این آیات در حاشیه محراب مدرسه امامیه اصفهان (متعلق به قرن هشتم هجری قمری) به قلم محقق نگارش یافته است. کاربرد این آیات با مضمون شیعی بیانگر اعتقادات



در دو طرف سردر (ایوان شرقی) مسجد جامع کرمان، دیوارهای کوتاهی وجود دارند که در دو قسمت با کاشیهای معرق، مزین شده‌اند. «نغول» سمت چپ در وسط نقوش گیاهی دارای کتیبه‌یی به رنگ سفید به قلم نستعلیق با مضمون آیه ۲۹ سوره «اعراف» است که مربوط به دوران معاصر است. متن آیه:

قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. نغول قرینه در سمت راست دیوار سردر، در وسط نقوش گیاهی دارای کتیبه‌یی به رنگ سفید به قلم نستعلیق با مضمون آیه ۳۱ سوره «اعراف» است.

متن آیه:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. این آیه درباره گرایش انسان به تزئین است که یکی از نیازهای فطری بشر و لازمه زندگی اجتماعی اوست که بوسیله خداوند در نهاد وی قرار داده شده است. در بالای هر دو نغول (راست و چپ) نام استاد مرمت کار این قسمت از مسجد، استاد «محمد شاهمرادی» بچشم میخورد. همچنین روی نغولها، تاریخ ۱۳۲۰ هـ.ش، دیده میشود که این تاریخ گویای مرمت این بخش بنا توسط استاد محمد شاهمرادی است. در نغول سمت راست در وسط شمسه دوازده پر، بر زمینه‌یی سبز کتیبه‌یی را داریم که به قلم نستعلیق نوشته شده است، «عمل عبدالغفار کاشی تراش اصفهانی» که مرمتگر این بنا بوده است. در نغول سمت چپ تاریخ مرمت این بخش ذکر شده و نشان میدهد در سال ۱۳۱۹ هـ.ش توسط «عبدالغفار کاشی تراش اصفهانی» مرمت شده است.

پشت سردر شرقی مسجد جامع کرمان، روی دیوار به طرف صحن، یک شکل محرابی با کاشی معرق و نقوش گره، شمسه و کتیبه‌یی به خط کوفی بنایی سفید بر زمینه سیاه با کاشی معرق اجرا شده است. متن کتیبه آیه ۱۸ از سوره «آل عمران» است. در شاه‌نشین دست چپ رو به محراب مسجد جامع، سنگ مرمری به اندازه ۶۳ در ۳۵ سانتیمتر به دیوار نصب است و بر روی آن به قلم نسخ همین آیه دیده میشود.

متن کتیبه پشت سردر شرقی مسجد جامع چنین است: قال الله تبارک تعالی: شهد اله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان والدين عند الله الاسلام.

۱. «Noqul» بمعنی گودی و گودال. واژه «نغول» که بندرت در معماری بکار رفته و به فرورفتگی مصنوعی سطح دیوار اطلاق میشود و در اینصورت با طاق‌نما تفاوتی ندارد و میتواند شامل جای پنجره و یا قاب مشبک نیز باشد (زمانی، ۱۳۷۶: ۲۸).

که با عبارت «صدق الله عظیم» ختم میشود. مضمون آیه، یکانگگی خداوند است و اینکه معبودی جز او نیست. مسجد جامع کرمان، در بخشهایی از جمله هشتی، ایوانها، پشت سردر شرقی، دارای خطوط بنایی است. در فضای درونی سردر روی دیوارهای دو طرف کتیبه‌یی برجسته از کاشی معرق، وجود دارد که آجرهایی قاب‌مانند آنها را در بر گرفته و روی دیوار سمت راست کلمه «الله باقی» به خط بنایی و روی دیوار سمت چپ کلمه «توکلت علی الله» باز به خط بنایی نقش بسته است.

### کتیبه‌های هشتی

بعد از در ورودی مسجد جامع کرمان، وارد هشتی میشویم که دارای یک کتیبه از آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره «حشر» با قلم ثلث به رنگ سفید بر زمینه فیروزه‌یی است که دور تا دور هشتی دور میخورد. متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ \* لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. مضمون این آیات، وعده پیروزی به حزب الله و تأثیر قرآن در پاکسازی روح است. بر روی سقف هشتی مسجد جامع خطوط بنایی کلمات «الله»، «محمد» و «علی» با کاشی لاجوردی بچشم میخورد. بر روی دیوارهای هشتی، خطوط معقلی کلمات «الله اکبر» با کاشی لاجوردی دیده میشود. گویا «در دوران صفوی، روی دیوارهای این بخش مسجد اسامی ابوبکر، عمر، عثمان و علی بوده که در دوران معاصر تغییر کرده و بجای آنها دوبار کلمه «الله اکبر» آمده است.

### کتیبه‌های ایوان شرقی

این ایوان، از طرف صحن به نقوش هندسی، با رنگهای متنوع مزین شده است. کتیبه‌یی به خط کوفی سفید بر زمینه مشکی دورتادور ایوان مدخل و نغولهای سمت راست و چپ ایوان دور میخورد. کتیبه دور قاب نغول سمت راست، با خط کوفی بنایی به رنگ سفید بر زمینه سیاه نقش بسته که مشتمل بر آیات ۱ تا ۱۰ سوره «دھر» است.

متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا إِنَّا

حَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا.

ادامه آیات سوره «دهر» تا آیه ۱۰ در دور ایوان مدخل و دور قاب نغول سمت چپ ایوان ایجاد شده‌اند.

متن کتیبه: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا\* إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا\* إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا\* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا\* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا\* وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا\* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غَمُوسًا قَمَطِرِيرًا.

مضمون سوره «دهر» جایگاه و منزلت انسان نزد خداوند است. نوار کتیبه بالاتر بر روی ایوان مدخل به رنگ سفید بر روی زمینه سیاه شامل آیه ۱۱۴ سوره «بقره» و در بیان حفظ و حرمت مساجد است.

متن کتیبه: وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ مَعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَةً فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

انتهای این کتیبه تاریخ سنه ۱۳۴۸ هـ ق آمده که مصادف با ۱۳۰۹ هـ ش یعنی دوره پهلوی در ایران است. در انتهای آیات در قسمت پایین ایوان نام «حضرت آیت الله موسوی آقای آقاسیدعلی» آمده است. از اینرو میتوان احتمال داد نقوش این قسمت و کتیبه‌ها، مربوط به دوران پهلوی باشند. بالای دیوار ایوان مدخل مسجد جامع کرمان، از داخل صحن مسجد یک نوار کتیبه دیده میشود؛ این کتیبه با کاشی معرق به قلم ثلث سفید بر زمینه فیروزه‌یی، نوشته شده است. نقوش گیاهی لاجوردی با گل‌های قهوه‌یی، بر زیبایی کتیبه بالای دیوار ایوان افزوده است. در انتهای متن کتیبه آمده است: کاشیکاری عمل «علی کاشی تراش معمار کرمانی» متصدی دانش‌آموز ۱۳۴۳ هـ ق (برابر با ۱۳۰۴ هـ ش، یعنی دوران حکومت پهلوی در ایران). متن کتیبه مسجد بالای دیوار ایوان مدخل، صلوات بر چهارده معصوم (ع) است:

اللهم صل على النبي و الوصى و البتول و السبطين و السجاد و الباقر و الصادق و الكاظم و الرضا و التقى و النقى و الحسن و القائم.

خطوط بنایی بر روی دیوار پشت ایوان شرقی مسجد (زیر برج ساعت)، در کادرهای مربع شکل با کلمات «الله»، «محمد (ص)»، «علی (ع)»، «سبحان الله»، «الحمد لله» و «الله أكبر» با کاشیهای معرق به رنگ لاجوردی و حاشیه سیاه کار شده است.

### کتیبه‌های ایوان شمالی

ایوان شمالی (ایوان جبهه راست ایوان محراب) یکی دیگر از ایوانهای مسجد جامع مظفری کرمان است. تزئینات کاشی معرق و نقوش اسلیمی، لچکی، خط کوفی بنایی و قلم ثلث، ایوان شمالی مسجد جامع را مزین کرده‌اند. یک نوار کتیبه با کاشی معرق به قلم ثلث سفید با گلهای قهوه‌یی رنگ بر زمینه فیروزه‌یی در بالای قوس ایوان دیده می‌شود. متن کتیبه این ایوان، شامل آیات ۱ تا ۷ سوره «ماعون» است. متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ \* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ \* وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ \* فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ \* الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ.

مضمون این سوره، رعایت نکردن حقوق اقشار ضعیف جامعه است که بنوعی رعایت نکردن حق عبادت خدا (انکار معاد) محسوب می‌شود. بر روی دیوار ایوان غربی، دورتا دور قابی که با کاشیهای هفت رنگ تزئین شده، کتیبه‌یی با کاشی معرق به رنگ سفید بر زمینه مشکی با شعار «لااله الاالله محمد رسول الله علی ولی الله» دور می‌خورد. کلمه شهادت «لااله الاالله» و «محمد رسول الله» غالباً در مساجد دوران تیموری و صفوی دیده می‌شوند که دربرگیرنده دو اصل اساسی اعتقادات مسلمانان (توحید و نبوت) است و کلمه «علی ولی الله» به امامت در اصول شیعه اشاره دارد.

### کتیبه ایوان جنوبی

در این ایوان، نقوش اسلیمی، خطوط بنایی و قلم ثلث دیده می‌شوند. در نگاه اول بنظر میرسد که تزئینات دو ایوان (شمالی، جنوبی) مشابه باشند، اما با مشاهده و دقت بیشتر میتوان تفاوتی را در رنگهای بکاررفته در نوار کتیبه این ایوان و ایوان قرینه آن و همچنین در متن نوار کتیبه‌های هر دو ایوان مشاهده کرد. نوار کتیبه‌یی ایوان جنوبی با کاشی معرق به قلم ثلث سفید با گلهای حنایی رنگ بر زمینه فیروزه‌یی در بالای قوس ایوان دیده می‌شود. متن کتیبه این ایوان (جنوبی) شامل آیات ۱ تا ۵ سوره «قدر» است.

متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ. سوره «قدر»، بیان نزول قرآن عظیم‌الشان در شب قدر است. این کتیبه خطی حک شده بر دیوار مسجد برای انسان مسلمان، اعتقاداتش را بازگو میکند و اهمیت خود قرآن و نزول آن را در شب قدر به او متذکر می‌شود.

### کتیبه‌های ایوان غربی

در کادر بالای لچکی قوس ایوان، یک نوار کتیبه‌یی با کاشی معرق به قلم ثلث سفید با نقوش گیاهی لاجوردی گل‌های قهوه‌یی و سبز بر زمینه فیروزه‌یی، بچشم میخورد. متن این کتیبه، شامل آیات ۱ تا ۱۲ سوره انسان «دهر» است. به مضمون سوره انسان «دهر» در بالا اشاره شده است. در بالای دیوار سمت راست ایوان غربی، کتیبه‌یی با کاشی معرق به قلم ثلث سفید و نقوش گیاهی لاجوردی، قهوه‌یی بر زمینه فیروزه‌یی، نقش بسته است. متن کتیبه این دیوار شامل آیات ۱ تا ۱۱ سوره «اعلی» است. ادامه این سوره از آیات ۱ تا ۱۹ سوره «اعلی» بر روی کتیبه دیوار سمت چپ ایوان غربی، اجرا شده است.

متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى \* الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى \* وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى \* فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى \* سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى \* إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى \* وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى \* فَذَكَرْكَ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى \* سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى \* وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى \* الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى \* ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى \* وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى \* بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرَ وَأَبْقَى \* إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى. مضمون این سوره، ستایش و تسبیح خداوند است. در انتهای کتیبه دیوار سمت چپ نام «سید محمدرضا مدنی» و تاریخ ۱۳۶۹ هـ.ق، (برابر با ۱۳۲۹ هـ.ش) آمده است. تاریخ کتیبه نشان میدهد این قسمت مسجد در دوران معاصر مرمت شده است.

### کتیبه‌های ورودی شمالی

سردر ورودی شمالی مسجد مربوط به دوران قاجاریه است (اسلام‌پناه، ۱۳۵۴: ۷۷). نقوش گیاهی کتیبه بالای سردر ورودی، به رنگ لاجوردی و زرد بر زمینه سیاه ایجاد شده‌اند و کتیبه به قلم ثلث سفید نوشته شده و متن کتیبه حدیثی از احادیث پیامبر اکرم (ص) است. حدیث درباره اهمیت خواندن نماز در مسجد است.

متن کتیبه: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ، فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ. متن کتیبه زیر طاق ورودی مسجد، صلوات بر چهارده معصوم (ع) است که مشابه این کتیبه با این مضمون را در بالای دیوار ایوان مدخل رو به صحن مسجد نیز داریم. اللهم صل على النبي و الوصى و البتول و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الحسن و القائم.

متن کتیبه‌های نغول دیوارهای دوطرف ورودی مسجد «لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله» و «حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير» است. متن کتیبه بالای در ورودی شمالی، زیر طاق ورودی:

قد امر يتجهد هذا الباب البابين آخرين... حضرت حجة السلام آية العالمين زائر حرمين شريفين الحاجي سيد آقا على آية الموسوى دامت برکاته في سنة خمسين و ثلاث مانه مابعد الف ۱۳۵۰ هـ.ق. نام این شخص (الحاجي سيد آقا على آية الموسوى) در انتهای کتیبه شرقی رو به صحن نیز آمده است که در انتهای آن تاریخ ۱۳۴۸ هـ.ق (برابر با ۱۳۱۹ هـ.ش یعنی دوران پهلوی) آمده است. بنابراین کتیبه شرقی از سمت صحن مسجد و کتیبه زیر طاق ورودی شمالی مسجد، با دو سال فاصله زمانی ایجاد شده‌اند.

#### کتیبه‌های ورودی جنوبی

مسجد دارای یک در ورودی (جنوبی) دیگر نیز هست. در بالای نغولها و زیر طاق ورودی کتیبه‌ی با قلم ثلث سفید و نقوش اسلیمی به رنگ لاجوردی، زرد و قهوه‌یی بر زمینه فیروزه‌یی، اجرا شده است. انتهای کتیبه بعد از ذکر نام شاه طهماسب و «خلد الله ملکه»، ذکر حاکم وقت یعنی «عبد محمد بن مصطفی» که همان «شاه قلی سلطان» پسر «مصطفی قلی سلطان» است دیده می‌شود. انتهای کتیبه سردر بازار مسجد جامع تاریخ ۹۶۷ هـ.ق آمده که نشان می‌دهد این بخش مسجد، مربوط به دوران صفوی است.

متن کتیبه: جدّد هذه العماره قر به الى الله في زمن سلطان السلاطين و الخاقان الخواقين ناشر العدل و الاحسان السلطان بن سلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوى بهادر خان خلد الله ملکه عنده محمد مصطفی في سنة سبع و ستين و تسعمائه.

از اینرو با استناد به کتیبه میتوان به این نتایج رسید که تزئینات فضای درونی ورودی جنوبی مسجد، مربوط به دوران صفوی است. کتیبه‌ی در بالای سردر ورودی به قلم ثلث سفید و نقوش اسلیمی به رنگ لاجوردی و قهوه‌یی بر زمینه فیروزه‌یی اجرا شده است که متن آن آیات ۳۶ تا ۳۷ سوره «نور» است.

متن کتیبه: في بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ \* صَدَقَ اللَّهُ. مضمون این آیه سوره «نور» غافل نبودن از یاد خدا و برپا داشتن نماز است.

## کتیبه‌های محراب

کتیبه‌یی با کاشی معرق با قلم ثلث، با متن آیات ۱ تا ۵ سورة «جمعه» به رنگ سفید بر زمینه فیروزه‌یی در زیر سقف ایوان و بالای محراب دور میخورد.

متن کتیبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \* هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ \* مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

در نظر گرفتن این آیات برای حاشیه محراب مساجد از جمله مسجد جامع کرمان، گواه یکی از ویژگیهای مهم در معماری مساجد بخصوص مساجد جامع بوده و هست. مهمترین حالتی که نمازگذار باید به آن نائل آید، حضور قلب به هنگام ادای نماز و راز و نیاز با پروردگار است. یکی دیگر از دلایل انتخاب این آیات در این مکان، اهمیت نماز جمعه و ایجاد وحدت میان مسلمین است. همچنین این آیات اشاره به این دارد که عده‌یی تجارت را بر نماز ترجیح میدهند. چه بسا که ارتباط گرفتن با خدا و باز کردن افقهای دید بسوی او امکان کار و تجارت در روزهای دیگر را بسیار بیشتر فراهم میکند (آفچه‌لو، ۱۳۸۷: ۱۵). در میان نقوش محراب مسجد جامع مظفری کرمان، آنچه بیش از همه نظر بیننده را جلب میکند، دو کتیبه به قلم ثلث است که با کاشی معرق، بر زمینه فیروزه‌یی رنگ، نقش بسته‌اند و دور تا دور محراب دور میخورند. کتیبه کوچکتر در حاشیه طاقنمای محراب، با نقش حلزونی به رنگ سفید و لاجوردی بر زمینه فیروزه‌یی با قلم ثلث به رنگ حنایی است که متن آن شامل آیات ۷۸ تا ۸۱ سورة «اسراء» است.

متن کتیبه: أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا \* وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا \* وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا \* وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

این آیات سورة «اسراء» به جایگاه انسان نزد خداوند متعال و اهمیت نماز صبح برای مسلمانان اشاره دارد.

کتیبه بزرگتر و پهنتر در حاشیه محراب، به خط کوفی و قلم ثلث نوشته شده و بصورت مادر و

فرزند، اجرا شده است. کتیبه مادر و فرزند مسجد جامع کرمان، با پیچ حلزونی به رنگ لاجوردی بر زمینه فیروزه‌یی و خطوط به رنگ سفید و حنایی هستند. کاشیهای معرق بصورت منظم کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و کتیبه‌یی زیبا را پدید آورده‌اند. متن کتیبه اول، شامل آیات ۹ تا ۱۱ سوره «جمعه» است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ\* فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ\* وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

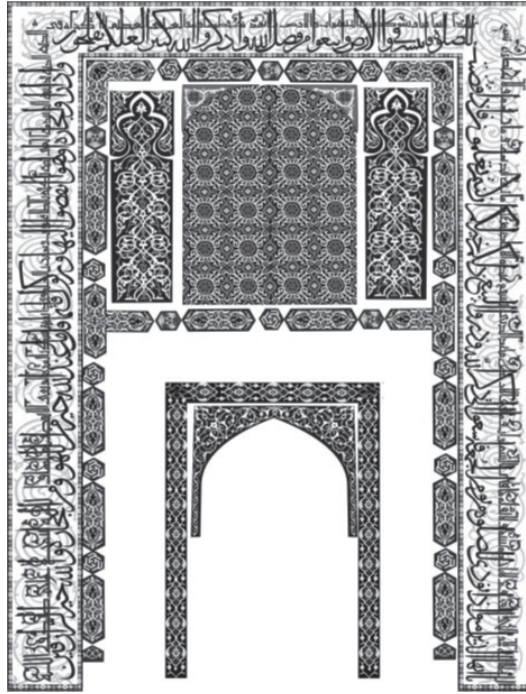
این آیات سوره «جمعه»، ستایش و تسبیح خداوند متعال را بازگو میکند.

متن کتیبه دوم، شامل آیه الکرسی (آیات ۲۵۵ و ۲۵۶ سوره بقره است):

الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما في السموات و ما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء و سع كرسية السموات و الارض و لا يؤده حفظهما و هو العلى العظيم\* لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها و الله سميع عليم\* صدق الله.

آیه الکرسی در بسیاری از امکان مذهبی زمان تیموری و صفوی، مشاهده شده است. هنرمندان با ظرافت خاصی این آیات را بر روی ظروف مسی و سفالی حک میکردند. این آیات در بیان قدرتمندی خداوند بر آسمانها و زمین و علم بینهایتش بر خلق و ارزشمندی ایمان خالص نازل شده است و بر دیواره خارجی مقبره سید احمد یسای در ترکستان و همچنین مسجد شیخ لطف الله اصفهان نیز دیده میشود (شایسته فر، ۱۳۸۰: ۷۱).

۱. در دوره ایلخانی برای اولین بار در تزئینات، کتیبه‌هایی در تزئینات گچبری دیده میشوند که شامل دو ردیف کتیبه در دل یکدیگرند و اصطلاحاً به آن «کتیبه مادر و فرزند» میگویند. کتیبه‌یی که در ردیف پایینتر قرار دارد، بزرگتر (قلم درشت) است و آنکه کوچکتر (قلم ریز) و ظریفتر است، در ردیف بالا بر روی کتیبه بزرگتر قرار دارد. این دو کتیبه متمایز ولی مکمل یکدیگرند (پوپ، ۱۳۷۳: ۱۵۹).



طرح ۳: طرح کتیبه و نقوش محراب مسجد جامع مظفری کرمان (منبع: نگارندگان)



(ب)



(الف)



(د)

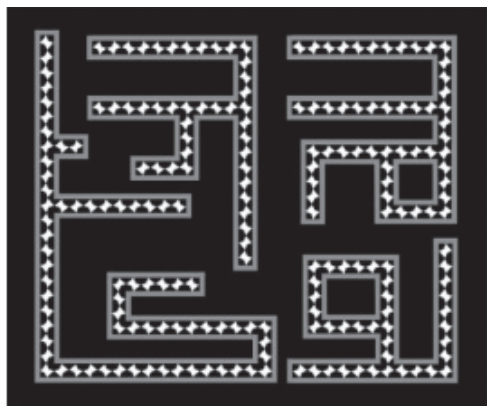


(ج)

تصویر ۱: جزئیات تزیینات کتیبه‌های الف) ورودی جنوبی، ب) کتیبه پشت سردر شرقی، ج) کتیبه بالای ورودی جنوبی، د) کتیبه زیر طاق ورودی شمالی مسجد جامع مظفری کرمان (منبع: نگارندگان).



(ب)



(الف)

طرح ۴: طرح کتیبه بنایی الف) «توکلت علی الله» سردر شرقی، ب) نام محمد (ص) سردر اصلی مسجد (منبع: نگارندگان)

جدول ۱: کتیبه‌های تزئینی مسجد جامع مظفری کرمان

مفاهیم کتیبه	تزئینات کتیبه	نوع کتیبه	محل کتیبه در بنا
نام بانی، نام سازنده و تاریخ ساخت بنا	کاشی معرق، خط ثلث بر زمینه فیروزه‌یی رنگ	کتیبه تاریخی	فضای داخلی سردر اصلی مسجد
انفاق و بخشش بی منت و بدون ریا در راه خداوند	کاشی معرق، خط ثلث درشت در زمینه فیروزه‌یی رنگ	کتیبه قرآنی (آیات ۲۶۲ تا ۲۶۵ سوره «بقره»)	طرفین سردر اصلی بنا
مقام و منزلت حضرت علی (ع) در پیشگاه خداوند	کاشی معرق با خط ثلث سفید	کتیبه قرآنی (آیات ۱۸ تا ۲۴ سوره «توبه»)	دور طاق سردر اصلی بنا
یکانگی خداوند متعال	کاشی معرق، خط کوفی بنایی سفید رنگ	کتیبه قرآنی (آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره «حشر»)	طرفین سردر اصلی بنا
گرایش انسان به تزئین	کاشی معرق، خط نستعلیق در ترکیب با نقوش گیاهی	کتیبه قرآنی (آیات ۲۹ و ۳۱ سوره «اعراف»)	سردر ایوان شرقی (نغول چپ و راست ایوان)

محل کتیبه در بنا	نوع کتیبه	تزیینات کتیبه	مفاهیم کتیبه
پشت سردر شرقی	کتیبه قرآنی (آیه ۱۸ سوره «آل عمران»)	در دو تکنیک کاشیکاری و حجاری با دو خط ثلث-نسخ	یکانگی خداوند- معبودی جز الله نیست
فضای درونی سردر اصلی مسجد	کتیبه مذهبی (الله باقی - توکلت علی الله)	کاشی معرق با ترکیب آجر- خط کوفی بنایی	اسماء مقدس و خاص دین اسلام
اطراف هشتی مسجد	کتیبه قرآنی (آیات ۲۰ تا ۲۳ سوره «حشر»)	کاشی معرق، خط ثلث سفید بر زمینه فیروزه‌پی رنگ	وعده پیروزی به حزب الله و تأثیر قرآن در پاکسازی روح
سقف هشتی مسجد	کتیبه مذهبی (الله- محمد- علی)	خطوط بنایی- معقلی	اسماء مقدس و خاص مذهبی
داخل نغولهای ایوان شرقی	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۱۰ سوره «دهر»)	کاشی معرق با خط کوفی بنایی	جایگاه و منزلت انسان نزد خداوند
داخل مدخل ایوان شرقی	کتیبه قرآنی (آیه ۱۱۴ سوره «بقره»)	کاشی معرق با خط ثلث سفید بر زمینه سیاه	حفظ و حرمت مساجد
زیر برج ساعت ایوان شرقی	کتیبه مذهبی (الله- سبحان الله- محمد)	کاشی معرق با خط بنایی- به رنگ لاجوردی	اسماء خاص مذهبی و مقدس اسلام
بالای قوس ایوان شمالی	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۷ سوره «ماعون»)	کاشی معرق با قلم ثلث سفید	رعایت نکردن حقوق مردم (انکار معاد)
بالای قوس ایوان جنوبی	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۵ سوره «قدر»)	کاشی معرق- خط ثلث درشت سفید با نقوش گیاهی	اهمیت قرآن و نزول آن در شب قدر
طاقنمای ایوان غربی	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۱۲ سوره «دهر»)	ترکیب کاشی معرق و قلم ثلث سفید	جایگاه و منزلت انسان نزد خداوند متعال
طرفین ایوان غربی (چپ و راست)	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۱۹ سوره «اعلی»)	ترکیب قلم ثلث با کاشی معرق	ستایش و تسبیح خداوند متعال
روی دیوار ایوان غربی	جمله مذهبی (لااله الا الله- محمد رسول الله)	کاشی معرق- خط بنایی در زمینه مشکی	کلمه شهادت- شعار دین اسلام
سردر ورودی شمالی	حدیث پیامبر (ص)	ترکیب کاشی با قلم ثلث، نقوش هندسی و گیاهی	اهمیت خواندن نماز در مسجد
زیر طاق ورودی جنوبی	کتیبه تاریخی	کاشی معرق، ترکیب ریز نقوش گیاهی با قلم ثلث	ذکر نام شاه طهماسب و حاکم وقت کرمان و تاریخ ۹۶۷ هـ.ق

محل کتیبه در بنا	نوع کتیبه	تزیینات کتیبه	مفاهیم کتیبه
بالای سردر جنوبی	کتیبه قرآنی (آیات ۳۶ و ۳۷ سوره «نور»)	کاشی معرق با قلم ثلث درشت	غافل نبودن از یاد خدا و برپا داشتن نماز اول وقت
زیر سقف ایوان و بالای محراب مسجد	کتیبه قرآنی (آیات ۱ تا ۵ سوره «جمعه»)	کاشی معرق، قلم ثلث سفید، زمینه لاجوردی	ارتباط با خداوند از طریق نماز - و نقش کلیدی آن در زندگی مسلمان
طاقنمای اصلی محراب مسجد	کتیبه قرآنی (آیات ۷۸ تا ۸۱ سوره «اسرا»)	کاشی معرق با ترکیب قلم ثلث و نقوش ریز گیاهی	جایگاه انسان نزد خداوند - اهمیت نماز صبح برای مسلمان
حاشیه محراب مسجد	کتیبه قرآنی (آیات ۹ تا ۱۱ سوره «جمعه»)	ترکیب خط کوفی و ثلث (مادر و فرزند)	ستایش و تسبیح خداوند متعال
حاشیه دوم محراب مسجد	کتیبه قرآنی آیت الکرسی (آیات ۲۵۵ و ۲۵۶ سوره «بقره»)	کاشی معرق - ترکیب خط کوفی - ثلث - بصورت کتیبه مادر و فرزندی	قدرتمندی خداوند متعال بر آسمان و زمین - و علم بینهایتش به خلق

### نتیجه‌گیری

کتیبه‌ها یکی از مهمترین عناصر تزیینی در مسجد جامع مظفری کرمان هستند که با مضامین مختلفی در سردر اصلی، ورودیهای فرعی و محراب به کار رفته‌اند. مضامینی با عناوین رقم (تاریخ ساخت)، نام شخص (نام بانی، نام شاه و حاکمان وقت)، هنرمند (استادکار، خطاط)، احادیث، جملات و اسامی متبرکه و خاص دین اسلام و آیات قرآنی. در بین کتیبه‌های مسجد جامع مظفری کرمان، سهم کتیبه‌های تاریخی، احادیث، جملات و کلمات مذهبی و خاص دین اسلام، کمتر و سهم کتیبه‌های قرآنی (سوره) بیشتر و شامل هجده مورد است؛ از جمله این سوره‌ها (بقره، توبه، حشر، اعراف، آل عمران، دهر، ماعون، قدر، اعلی، نور، جمعه و اسرا) است که آیات سوره‌های حشر، دهر، جمعه، آل عمران دو بار و سوره بقره سه بار در سطح بنای مسجد تکرار شده است. با بررسی مضامین کتیبه‌های قرآنی مشخص میشود که بنیان و حاکمان وقت در هر دوره، بیشتر آیاتی را انتخاب کرده‌اند که اشاره و ارتباط با یگانگی خداوند متعال، حفظ و حرمت مساجد، جایگاه و منزلت انسان نزد خداوند، گرایش انسان به زیبایی و تزیین، نقش قرآن در پاکسازی روح، اهمیت قرآن و نزول آن در شب قدر، ستایش و تسبیح خداوند، اهمیت خواندن نماز در مسجد و تأکید بر نماز صبح و علم بینهایتش به خلق داشته است. گفتنی است مسجد جامع مظفری کرمان دارای

کتیبه‌های متنوع از ادوار مختلف دوره اسلامی است که شرایط سیاسی و اجتماعی این دوره‌های تاریخی از جمله: آل مظفر، صفویه، قاجار و پهلوی در انتخاب آیات و جملات مذهبی بکار رفته در نگارش کتیبه‌های خطی تأثیر بسزایی داشته است. خطوط غالب در نگارش کتیبه‌ها، بیشتر قلم ثلث و کوفی بنایی و در موارد محدود قلم نستعلیق و نسخ است. استفاده از کاشی معرق در طیف رنگهای فیروزه‌یی، لاجوردی، سفید و مشکی برای نگارش، از زیباییهای کتیبه‌های این مسجد است. ترکیب قلم ثلث (درشت) با خط کوفی (ریز) در دوره آل مظفر در کتیبه قرآنی سوره «جمعه» در محراب، بصورت کتیبه مادر و فرزند، از تزئینات برجسته و خاص مسجد جامع مظفری کرمان است که در سایر دوره‌های مرتبط با بنا مشاهده نشده است.

#### منابع فارسی

- القرآن الکریم

- اسلام‌پناه، محمدحسین؛ «تاریخ کتیبه قبه سبز کرمان»، یادنامه یغما، سال ۳۲، شماره ۳۳۴، ۱۳۵۴.
- آقچه‌لو، فاطمه؛ «تجلی وحدت در مساجد ایرانی عصر تیمور ایران، افغانستان، ازبکستان»، کتاب ماه هنر، سال ۱۸، شماره ۱۲۰، ۱۳۸۷.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم؛ وادی هفت واد (بحثی در تاریخ اجتماعی و تاریخی آثار تاریخی کرمان)، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، جلد دوم، ۱۳۵۵.
- پوپ، آرتور ابهام؛ شاهکارهای هنر ایران، ترجمه ناتل خانلری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_؛ معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات فرهنگیان، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- خادم‌زاده، محمدحسن؛ علوی، مجید؛ الوندیان خاکباز، الهه؛ معماری دوره آل مظفر یزد (ایلخانی و تیموری)، تهران: انتشارات هم‌پا، ۱۳۸۹.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ؛ تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- زمانی، عباس؛ «طاقما و نفول تزئینی در آثار تاریخی اسلامی»، مجله هنر و مردم، سال هشتم، شماره نهم، ۱۳۴۷.
- زنده‌روح کرمانی، مسعود؛ میراث کرمان، کرمان: انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- شاطریان، رضا؛ تحلیل معماری مساجد ایران، تهران: نورپردازان، ۱۳۹۱.
- شایسته‌فر، مهناز؛ «کتیبه‌های اسلامی، تجلی کلمه علی (ع) در تزئین معماری»، کتاب ماه هنر، سال ۱۱، شماره ۳۱، ۱۳۸۰.
- شراتو، امبرتو؛ گروبه، ارنست؛ هنر ایلخانی و تیموری، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
- میشل، جرج؛ معماری جهان اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۰.
- وزیر کرمانی، احمدعلی؛ جغرافیای کرمان، بکوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۳.
- ویلبر، دونالدن؛ معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

#### منبع انگلیسی

- Pickett, Douglas, *Early Persian Tilework: The medieval folwerig of Kashi*, London: Associated University press, 1977.

## بررسی روند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان

پطروس واردانیان<sup>۱</sup>

### چکیده

در زمان پادشاهی بلاش اول، ارمنستان به مسئله اصلی مورد رقابت شاهنشاهی اشکانی و امپراطوری روم تبدیل شد. در نهایت جنگ و جدال دو قدرت بر سر ارمنستان، به نفع اشکانیان به اتمام رسید و برادر شاه اشکانی بر تخت پادشاهی ارمنستان جلوس کرد. بدین ترتیب شاخه‌یی از خاندان اشکانی در ارمنستان شکل گرفت. هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی روند قدرت‌یابی اشکانیان ایران در ارمنستان و نیز شناسایی عوامل مؤثر بر آن است. تحقیق حاضر با استفاده از روش مطالعه تاریخی انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند که شاخه خاندان اشکانی در ارمنستان، تحت تأثیر برخی عوامل خارجی یعنی رقابتهای ایران و روم و برخی عوامل داخلی از جمله علاقه اشراف و مردم ارمنستان به اشکانیان، شکل گرفته است.

### کلید واژگان

ارمنستان؛ اشکانیان ارمنستان؛ شاهنشاهی اشکانی؛ امپراطوری روم؛ بلاش اول؛ تیرداد

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ petrosvardanyan1993@gmail.com

## مقدمه

موقعیت جغرافیایی ارمنستان امتیازات ویژه‌یی به این کشور بخشیده است؛ امتیازاتی که همواره در طول تاریخ توجه قدرتهای بزرگ را به خود جلب کرده و سبب بروز تحولات بزرگ تاریخی در این سرزمین گشته است. ارمنستان بجهت موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و راهبردی خود و دارا بودن دشتهای حاصلخیز و منابع زیرزمینی و همچنین واقع شدن در مسیر راه تجاری ابریشم که شرق را به غرب متصل میکرد، هم برای شاهنشاهی اشکانی و هم برای امپراطوری روم از اهمیت بسزایی برخوردار بود. امپراطوری روم آشکارا بدنبال بسط امپراطوری خود به سمت شرق و شاهنشاهی اشکانی در پی احیای قلمرو ایران زمان هخامنشی بود. در نتیجه ارمنستان که در همجواری این دو قدرت بزرگ عصر باستان قرار داشت، یک تقاطع استراتژیک محسوب میشد و دستیابی یا کنترل بر آن توسط هر یک از این قدرتها، تهدیدی جدی برای حکومت مقابل تلقی میشد.

پس از سقوط سلسلهٔ آرتاشسی در ارمنستان در سال اول میلادی، رقابت میان روم و ایران بر سر تعیین پادشاه ارمنستان آغاز شد و چندین دهه ادامه یافت. در آغاز دو امپراطوری بواسطهٔ مشکلات داخلی، از درگیری مستقیم با یکدیگر دوری میکردند، لیکن جنگ بر سر ارمنستان اجتناب‌ناپذیر بود و در نهایت در زمان پادشاهی بلاش اول میان این دو امپراطوری قدرتمند جنگ درگرفت و نهایتاً با پیروزی اشکانیان پایان یافت. در نتیجه اشکانیان با نشاندن تیرداد بر تخت پادشاهی ارمنستان موفق شدند شاخه‌یی از خاندان خود را در ارمنستان مستقر نمایند. تحقیق پیش‌رو با هدف بررسی فرایند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان و همچنین عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است. ضرورت انجام این تحقیق از آنجاست که سرزمین ارمنستان بخاطر موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود و همچنین بخاطر قرار داشتن در همجواری ایران، همواره جایگاه خاصی در مناسبات سیاسی و تاریخی ایران دورهٔ باستان داشته است و در حال حاضر بدون روشنگری در مسئلهٔ مورد پژوهش، فهم مسائل مختلف تاریخ ایران باستان، از جمله عناصر تعیین‌کننده روابط شاهنشاهی اشکانی با امپراطوری روم، علت جنگهای طولانی‌مدت بین این دو کشور و... با مشکلاتی مواجه خواهد بود.

نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که شاخهٔ خاندان اشکانی ایران چگونه و تحت تأثیر چه عواملی در ارمنستان شکل گرفت؟ و برای یافتن پاسخ این سؤال به موضوعات زیر پرداخته شده است:

- روی کار آمدن بلاش اول و سلطه اشکانیان بر ارمنستان

- جنگهای ایران و روم بر سر ارمنستان

- تاجگذاری تیرداد و تشکیل سلسله آرشاکونی در ارمنستان

محققان و پژوهشگران زیادی به بررسی تاریخ اشکانیان پرداخته‌اند؛ از جمله در این خصوص میتوان به یوزف ولسکی، آندره ورستاندیک، میخائیل دیاکونوف، آلفرد گوتشمید، نیلسون دوبواز، محمدجواد مشکور و مالکوم کالج اشاره کرد. ولی تحقیقات همه آنها بیشتر بر روی مسئله مبارزه اشکانیان با امپریالیسم روم متمرکز بوده است. در میان آثار و نوشته‌های تحلیلی در باب تاریخ اشکانیان، تنها به مباحثی کوتاه که به توصیف مناسبات سیاسی ایران و ارمنستان یا چگونگی شکل‌گیری شاخه‌یی از اشکانیان در ارمنستان پرداخته، برمیخوریم که بیشتر آنها بسیار ناقص و یکجانبه هستند. شایان ذکر است که در بسیاری از تحقیقات موجود مسئله شکل‌گیری اشکانیان ارمنستان بیشتر در چارچوب روابط ایران و روم مورد بررسی قرار گرفته است. از اینرو در نوشتار حاضر با توجه به هدف تحقیق، تلاش میشود ضمن ارائه اطلاعات کاملتری درباره فرایند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان، عوامل مؤثر بر آن نیز شناسایی گردد. تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش تاریخی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به تحلیل یافته‌های پژوهش پرداخته است.

روی کار آمدن بلاش اول و سلطه اشکانیان بر ارمنستان

در سال ۵۱ م. بلاش اول (۵۱-۷۷ م.) بر تخت پادشاهی اشکانیان نشست. با آغاز سلطنت او، تخت ایران صاحب یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ اشکانی شد (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۵). نخستین اقدامات بلاش پس از جلوس بر تخت، مربوط به دودمان خود بود. او سعی کرد از طریق تصمیم‌های مناسب تنش‌های احتمالی درون خاندان سلطنتی را که هیچگاه در دولت اشکانی کم نبود و عمدتاً بر سر تصاحب قدرت صورت می‌گرفت، کاهش دهد (ولسکی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). باری بلاش برای اینکه برادرانش به طمع تصاحب جایگاه او برنیایند، فرمانروایی بر آتروپاتنه را به برادر بزرگترش پاکور داد و برای برادر کوچکترش تیرداد در صدد تسخیر ارمنستان برآمد (Flavius, 1847, Book XX, 3.4). این اقدام بلاش بمنظور راضی نگه‌داشتن برادرانش و حفظ آرامش در درون دودمان سلطنتی بود.

در سال ۵۲ م. فرصت مناسبی برای انتصاب تیرداد بر فرمانروایی ارمنستان ایجاد شد، زیرا قتل

مهرداد، پادشاه دست‌نشاندهٔ رومیها، توسط برادرزاده‌اش رادامیست<sup>۱</sup>، وضع کشور را مغشوش و بنای حکومت را متزلزل ساخته بود (گو تشمید، ۱۳۵۶: ۱۹۳). بنابراین، بلاش فرصت را مغتنم شمرد و بطرف ارمنستان حرکت کرد. او رادامیست را وادار به فرار نمود و از آنجایی که ارمنیها از رادامیست دل خوشی نداشتند، دروازه‌های شهر آرتاشات<sup>۲</sup> و تیگراناکرت<sup>۳</sup> را بر روی بلاش گشودند. بدین ترتیب، بلاش تیرداد را بر تخت فرمانروایی ارمنستان نشانند (Tacitus, 1909, Book XII, 50). به نوشتهٔ ورستاندیگ<sup>۴</sup>، یکی از بزرگترین کارشناسان تاریخ اشکانی، وقتی که بلاش وارد ارمنستان شد «بعنوان منجی آسمانی مورد استقبال قرار گرفت... و هیچ‌کس به فکر ایستادگی در مقابل او نبود». بعقیدهٔ ورستاندیگ دلیلش این بود که «دیگر بحث از رومی یا پارتی در میان نبود و مردم فقط خواستار صلح و ساماندهی اوضاع اقتصادی بودند» (ورستاندیگ، ۱۳۸۶: ۳۳۹). بطور کلی دلیل اینکه ارمنیان تمایل بیشتری به اشکانیان داشتند، تشابه فراوانشان با این قوم بود. همچنین ارمنیان خود را به پارتیان و فرهنگ آنان نزدیکتر میدانستند و وجود یک حکومت ایرانی را در سرزمین خود بیش از یک حکومت غربی میپذیرفتند. تاسیتوس، مورخ رومی قرن اول میلادی، در این مورد چنین مینویسد: «ارمنیان بدلیل موقعیت جغرافیایی خود و از جهت شباهتی که به پارتها از حیث اخلاق دارند و ازدواجهایی که با پارتها کرده‌اند، ترجیح میدهند پادشاهانشان از میان پارتیان باشند» (Tacitus, 1909, Book XIII, 34).

در ۵۳ م. بلاش بدلیل فرا رسیدن زمستانی سخت و کمبود آذوقه و شیوع بیماری وبا در میان لشکریانش، پیشرفتهای خود را متوقف ساخت و به ایران بازگشت. رادامیست از این خبر شادمان شد به ارمنستان باز آمد، ولی مدتی بعد ارمنیها، که از رادامیست نفرت داشتند، قلعهٔ او را محاصره کردند و او به همراه زنش زنوبی<sup>۵</sup> که باردار بود، بر اسبهای تندرو نشسته و فرار کردند. چیزی نگذشت که رادامیست دوباره به ارمنستان بازگشت و تا سال ۵۴ م. در آنجا حکومت کرد (Tacitus, 1909, Book XII, 50-51؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۲۶-۳۲۷). البته براساس منابع موجود گویا تیرداد در این مدت کوتاه نیز همراه رادامیست در ارمنستان فرمان میرانده است. پیرنیا در این خصوص میگوید: «رادامیست نتوانست در مقابل پارتیها پافشارد و چندین بار فرار کرد، بنابراین

1. Rhadamistus
2. Artashat
3. Tigranocerta
4. Verstandig
5. Zenobie

طبیعی است تصور کنیم که تیرداد در این زمان (یعنی از ۵۲ تا ۵۴ م) در ارمنستان فائق آمده و مانند دست‌نشاندهٔ بلاش در آنجا سلطنت کرده است...» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۳/۱۹۹۱).

در این هنگام بلاش گرفتار ناآرامیهای داخلی بود و با شورشهای متعددی مواجه گردید؛ از جمله حاکم آدیابن<sup>۱</sup> که دست‌نشانده شاهنشاهی اشکانی بود، اعلام خودمختاری کرد و بلاش ناگزیر شد با وی وارد نبرد شود. بعلاوه، عشیره داهه<sup>۲</sup> و بعضی از اقوام صحرائشین از این فرصت پیش آمده و مشکلات داخلی ایران سود جسته و به مرزهای امپراطوری اشکانی تجاوز کردند. بلاش برای دفع حملات آنها به محدوده گرگان شتافت و اقوام مذکور را وادار به عقب‌نشینی کرد و به هنگام بازگشت به موضوع آدیابن نیز خاتمه داد (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۵-۱۹۶). بلاش با از میان برداشتن مشکلات پیش آمده دوباره تمام توجه خود را به طرف ارمنستان معطوف نمود و در سال ۵۴ م اشکانیان بار دیگر ارمنستان را تصرف کردند و رادامیست که چند بار بر این کشور دست یافته و دوباره مجبور به فرار شده بود، این دفعه نیز از جنگ احتراز کرد (گوتشمید، ۱۳۵۶: ۱۳۵؛ Tacitus, 1909, Book XIII, 6). بدینگونه بلاش به زور اسلحه به هدف خود رسید و تیرداد را بر تخت ارمنستان استوار ساخت.

### جنگهای ایران و روم بر سر ارمنستان

در ۵۴ م نرون<sup>۳</sup>، امپراطور جدید روم، و مشاورانش از اخبار تصرف ارمنستان خشمگین شدند و مصمم به اقدام نظامی علیه پارتها گشتند. سپاهیان روم شرقی به حالت آماده باش درآمدند و سپهسالاری کل نیروهای روم به سرداری نامدار و باتجربه به نام دومیتیوس کوربولو<sup>۴</sup> داده شد. به آنتیوخوس چهارم<sup>۵</sup> پادشاه کوماگنه<sup>۶</sup> و اگریپای دوم<sup>۷</sup> پادشاه کالیسیس<sup>۸</sup> اوامری صادر گردید که ایشان نیز آمادهٔ حمله به دولت پارت باشند. همچنین روم برای دولتهای همجوار ارمنستان از جمله

1. Adiabene
2. Dahe
3. Neron
4. Domitius Corbulo
5. Antiochus IV
6. Commagene
7. Agrippa II
8. Chalcis

سوفن<sup>۱</sup> و ارمنستان صغیر<sup>۲</sup> حاکمان جدیدی معین کرد. در ضمن رومیان برای عبور سپاهیان خود از رود فرات، پلی استوار نصب کردند (Tacitus, 1909, Book XIII, 6-8؛ Debevoise, 1938, 179). بنظر میرسد که برخورد بین امپراطوری روم و شاهنشاهی اشکانی قطعی بود، اما رومیان تصمیم گرفتند نخست مذاکراتی با بلاش بعمل آورند تا مسئله ارمنستان را بدون جنگ حل کنند. با این هدف نمایندگانی به دربار بلاش فرستادند و او را دعوت به حفظ صلح و نیز تحویل گروگانها کردند و بلاش با پیشنهادهای آنها موافقت کرد و حاضر شد برخی از شاهزادگان را بعنوان گروگان نزد رومیان بفرستد (Tacitus, 1909, Book XIII, 9, 37).

حال این سؤال پیش می آید که به چه علتی کوربولو به ایران حمله نکرد و تنها راضی به گرفتن گروگان شد؟ به نوشته ورستاندیگ، کوربولو «بمنظور کسب مهلت، تا بتواند لژیونهای تنبل و نیروهای پشتیبان محلی حاکم سوریه، که زندگی در عشرتکده‌ها و سردابهای شراب سوریه، تن پرور و فاسدشان کرده بود را در اختیار بگیرد» از جنگ احتراز کرد (ورستاندیگ، ۱۳۸۶: ۳۴۳). مشکور نیز با اشاره به بند ۳۵ کتاب ۱۳ سالنامه تاسیتوس چنین میگوید: «چیزی که مانع حمله کوربولو شد وضع فلاکت بار افواج شرقی روم بود. بسیاری از سربازان رومی اصلاً با استعمال بعضی از ابزارهای جنگ آشنا نبودند و حتی گروهی از آنان آنچنان پیر و ناتوان شده بودند که ایشان را به روم بازگردانیدند...» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۲۹).

نکته بعدی که باید مورد توجه قرار داد این است که خود بلاش به چه علتی شرایط مطرح شده از طریق رومیان را قبول کرد؟ ولسکی<sup>۳</sup>، کارشناس بنام تاریخ اشکانی، به این سؤال چنین پاسخ میدهد: «اقدامات آشتی جویانه بلاش از یکسو بعلت وضع وخیم مرزهای شرقی کشور بود و از سوی دیگر بخاطر شورش پسرش واردان بود» (ولسکی، ۱۳۹۳: ۱۸۵). در ۰۵۵ م بزرگترین پسر بلاش برضد او قیام کرده بود و فقط در سال ۰۵۸ م بلاش قادر به شکست دادن او و هوادارانش شد (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۰). علاوه بر این بلاش در گرگان گرفتار شورشهایی بود که در سال ۰۵۸ م به اوج رسید و تا ۰۶۱ م ادامه یافت (وکیلی، ۱۳۹۳: ۷۷۵).

سرانجام در اواخر ۰۵۷ م کوربولو پس از سر و سامان دادن به نیروهای تحت فرمانش، بسمت ارمنستان حرکت کرد (Debevoise, 1938: 181). چنانکه ورستاندیگ نوشته است «یک اشتباه

1. Sophene

2. Lesser Armenia Armenia Minor or

3. Wolski

تکنیکی که ناشی از عدم آشنایی او با منطقه بود... برایش گران تمام شد»، بدلیل ریزش برف دروازه تمام شاهراه‌های منتهی به مراکز بزرگ ارمنستان بسته شد و کوربولو مجبور شد با سپاهیان خود زمستان سرد سال ۵۷-۵۸ م را در زیر چادرها بسر ببرد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

در بهار سال ۵۸ م جنگ بین ایران و روم از سر گرفته شد و تیرداد در این کارزار روش جنگ پارتیزانی را در پیش گرفت و از رویارویی مستقیم با سپاهیان رومی خودداری نمود. کوربولو با توجه به این روش جنگی، سپاهیان خود را به چند دسته تقسیم کرد تا هرکدام از سویی حمله کنند و در عین حال به آنتیوخوس، پادشاه کوماگنه، فرمان داد که با سپاه خود به یاری وی به ارمنستان بیاید. در همان زمان، فراسمن<sup>۱</sup>، پادشاه ایبری نیز خود را وابسته رومیان دانسته و به اتفاق موسکها<sup>۲</sup> به ارمنستان یورش برد (Tacitus, 1909, Book XIII, 34, 37).

بلاش بدلیل شورش گرگان نتوانست تمام توجه خود را بر روی مسئله ارمنستان متمرکز کند و معلوم بود که تیرداد بدون یاری بلاش نخواهد توانست در مقابل رومیها پیروز گردد، بنابراین، برای مقابله با اقدامات امپراطوری روم، نمایندگان را نزد کوربولو فرستاد و پیغام داد که اشکانیان خواهان تسویه مسئله ارمنستان با مذاکره هستند. کوربولو که از شورش گرگان آگاهی داشت، چنین پاسخ داد: «هیچگاه به قیصر حمله نکنید جز با سلاح خواهش و تمنا، اگر آرزوهای دور و درازی را که موقع آن هم گذشته کنار بگذارید و به سفیری که از طرف من نزد شما می‌آید اطمینان وفاداری بدهید، شما میتوانید بدون خونریزی به مقصود خود نائل شوید» (Tacitus, 1909, Book XIII, 37؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۳).

بسیاری از مورخان اروپایی معتقدند که در پاسخ مذکور به جهت نوین سیاست شرقی نرون اشاره شده است که براساس آن نرون دیگر نمیخواست ارمنستان را تصرف کند و تاج آن را به دست‌نشانده خود بدهد، بلکه سعی داشت تیرداد را وادار به گرفتن تاج ارمنستان از دست خویش نماید تا بدین ترتیب او برتری روم را به رسمیت بشناسد (Մանանդյան, 1945, էջ 331). در اواخر تابستان سال ۵۸ م، یعنی پس از اینکه از مذاکرات بین رومیان و تیرداد توافقی حاصل نشد، کوربولو موفق به گسترش عملیات نظامی و تسخیر آرتاشات، پایتخت ارمنستان شد. رومیان با آنکه از جان شهروندان درگذشتند ولی دیوارهای شهر را با خاک یکسان کردند و تمام شهر را به آتش کشیدند (Tacitus, 1909, Book XIII, 41؛ دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۰۳).

پس از تصرف پایتخت ارمنستان، کوربولو بسمت شهر دیگری از ارمنستان به نام تیگراناکرت حرکت کرد. ساکنان شهر تیگراناکرت تاجی طلا برای کوبولو فرستادند و اظهار داشتند که شهر آماده تسلیم است. بدین ترتیب این شهر از خطر ویرانی نجات یافت (Tacitus, 1909, Book XIV, 23-24). ولی به نوشته فرونتینوس، سپاهی و مهندس رومی قرن اول میلادی، وقتی که سپاهیان کوربولو به اطراف تیگراناکرت رسیدند، دروازه‌های شهر را بسته دیدند و کوربولو برای ترساندن ساکنان شهر یکی از بزرگان ارمنی را سر برید و سرش را به درون شهر افکند که درست در میان شورای جنگی که منعقد بود، فرو آمد. بدین ترتیب ساکنان شهر مرعوب شده و بدون هیچ مقاومتی تسلیم رومیان شدند (Frontinus, 1925, Book II, 9, 5).

تا سال ۶۰ م کوربولو موفق شد تمام ارمنستان را به تصرف خود در بیاورد. شایان ذکر است که «موفقیت لشکرکشی کوربولو تا حد زیادی مدیون این واقعیت بود که اشکانیان درگیر جنگ هیرکانی (گرگان) بودند» (یارشاطر، ۱۳۹۴: ۸۴). نرون، تیگران پنجم را که نتیجه آرکلائوس<sup>۱</sup>، آخرین شاه کاپادوکیه<sup>۲</sup> بود و در روم بعنوان گروگان نگهداری میشد، همراه با ارتش رومی بعنوان پادشاه به ارمنستان فرستاد. در ضمن، قسمتی از ارمنستان را بین فراسمن، پادشاه ایبری، پولمون<sup>۳</sup>، پادشاه پونتوس<sup>۴</sup>، آریستوبولوس<sup>۵</sup> پادشاه ارمنستان صغیر و آنتیوخوس، پادشاه کوماگنه، تقسیم کردند. (Debevoise, 1938, 185; Flavius, 1847, Book XVIII, 5, 4; Tacitus, 1909, Book XIV, 26).

بقول ورستاندیک هدف از تقسیم قسمتی از ارمنستان این بود که «ویژگی نژادی آن بیش از پیش متزلزل شود» (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۴۶). در واقع رومیها میدانستند که بسیاری از ارمنیها طرفدار پارتیها هستند و بدین ترتیب میخواستند آنها را مجازات کرده باشند.

بلاش تا زمانی که مشغول سرکوبی شورش گرگان بود، نتوانست توجه کافی به امور ارمنستان داشته باشد، ولی بعد از برقراری آرامش در هیرکانه<sup>۶</sup> توجه خود را بدلیل زیر به ارمنستان معطوف ساخت:

1. Archelaus
2. Cappadocia
3. Polemon
4. Pontus
5. Aristobulus

۶. برخی از مورخان رومی گزارش کرده‌اند که بلاش در نبردهای خود در هیرکانی شکست خورده است. ولی محققان جدید از روی سکه‌های ضرب شده با علامت هیرکانی در این سالها ثابت کرده‌اند که بلاش در شورشهای شرقی پیروز شده است. یکی از دلایل این ادعا اقدامات سریع وی در غرب و ارسال ارتشی به ارمنستان است. چنین اقداماتی تنها در صورتی امکانپذیر بوده که وی با کسب پیروزی بزرگی در شرق و اطمینان از برقراری آرامش در

- تیرداد تخت سلطنت ارمنستان را از دست داده بود.  
- حضور تیگران، دست‌نشاندهٔ روم، بر تخت ارمنستان مخالف منافع ایران بود.  
- تیگران پس از استقرار در ارمنستان در ۶۱م به آدیابن که دست‌نشانده دولت پارت بشمار میرفت، حمله کرد (Debevoise, 1938: 185).

بلاش تصمیم به نبرد با رومیان گرفت، اما پیش از آن شورایی از بزرگان تشکیل داد و تاج پادشاهی ارمنستان را بر سر تیرداد نهاد و گفت: «این برادر مرا که میبینید مانند پیش پادشاه ارمنستان است و آن کشور را دیگر باره برای وی تسخیر خواهیم کرد» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۵). نوشتهٔ موسی خورنی<sup>۱</sup>، تاریخ‌نگار ارمنی قرن پنجم میلادی، بلاش مرزهای پادشاهی تیرداد را اینگونه تعیین کرد: بخشی از غرب شام<sup>۲</sup>، فلسطین، آسیا، آسیای صغیر و تدالیا<sup>۳</sup>، از دریای پونتوس<sup>۴</sup> تا جایی که قفقاز به نزدیکی دریای غربی<sup>۵</sup> منتهی میشود و آتروپاتنه (Ivnphtuugh, 1961, Gharp I, C). از این نوشتهٔ خورنی میتوان چنین پنداشت که مسئله ارمنستان یا نشان دادن تیرداد بر تخت پادشاهی ارمنستان نوعی وسیله بوده برای رسیدن به هدفی بزرگتر یعنی تجدید مرزهای امپراطوری هخامنشی در غرب.

بلاش در راستای تحقق هدف خود در دو جهت اقدام کرد: سرداری بنام موناسس<sup>۶</sup> را با لشکری به یاری پادشاه آدیابن فرستاد که بعد به اتفاق قوای او همگی به ارمنستان حمله کنند و پادشاه جدید آن را از کشور بیرون کنند و خود هم شخصاً با سپاهی عظیم بسمت سوریه حرکت کرد تا از آن طرف رومیان را تحت فشار قرار بدهد (Debevoise, 1938: 186).

در ۶۲م با حمله موناسس و پادشاه آدیابن، تیگران پنجم به ارمنستان عقب‌نشینی کرد و پس از چندی در شهر تیگراناکرت محاصره شد. از آن طرف هم بلاش رومیان را تا شهر نصیبین عقب راند. در نتیجه، کوربولو با فرستادن سفیرانی نزد بلاش تهدید کرد که در صورت ادامه محاصره

---

این منطقه اقدام به ترک آن کرده باشد.

#### 1. Movses Khorenatsi

۲. نام مملکتی است که در گذشته شامل اردن و سوریه و لبنان و فلسطین بود.

۳. تدالیا یا تتالیا نزد نویسندگان ارمنی بمعنی باکتریا و سرزمین همجوارش بکار رفته است. اما در اینجا این نام با احتمال زیاد مربوط به تسالی است.

۴. دریای پونتوس همان دریای سیاه است.

۵. دریای غربی همان دریای خزر است.

#### 6. Monaces

شهر تیگراناکرت به قلمرو اشکانی حمله خواهد کرد. در نهایت با رد و بدل کردن سفرا و انجام گفتگو طرفین به تفاهم رسیدند که سپاه هر دو کشور ارمنستان را ترک کنند و نماینده‌یی از طرف بلاش عازم روم شود تا با خود امپراطور روم قراری در باب ارمنستان ببندد (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۱؛ Tacitus, 1909, Book XV, 4-6). این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که کوربولو از همان اول مخالف جنگ و طرفدار مذاکرات بود. وی که سرداری باتجربه بود، معتقد بود که از راه زور نمیتوان ارمنستان را در دست خود نگه داشت (Երևոյան, 1971, էջ 748).

فرستادگان بلاش به روم، پس از مذاکرات فراوان بی‌نتیجه بازگشتند و دو طرف آماده جنگ شدند (Tacitus, 1909, Book XV, 7). در آن زمان نیروهای روم در مشرق به دو بخش تقسیم شده بود: در ارمنستان سیزنیوس پتوس<sup>۱</sup> و در ناحیهٔ فرات، کوربولو فرماندهی را به عهده داشتند. اقدامات پتوس در ارمنستان با موفقیت به اتمام نرسید و وی در راندیا<sup>۲</sup> محاصره شد و تسلیم گشت (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۰۴).<sup>۳</sup>

پتوس به پارتیها پیشنهاد کرد وارد مذاکره شوند. شرایطی که ایرانیان بر رومیان تحمیل کردند بسیار سخت بود. پارتیان به شرطی حاضر به برداشتن محاصره شدند که سپاهیان روم از ارمنستان عقب بنشینند و تمام استحکامات، تدارکات و منابع دیگر خود را به آنان تحویل دهند. همچنین قرار بود که سفرایی از طرف بلاش برای حل قطعی مسئلهٔ ارمنستان عازم روم شوند (Tacitus, 1909, Book XV, 14). نمایندگان بلاش در بهار ۶۳ م. به روم رسیدند. پیشنهاد رومیان این بود که تیرداد، برادر شاه اشکانی، شخصاً به روم آمده و تاج پادشاهی ارمنستان را از دست نرون دریافت نماید. «چون تیرداد زردشتی بود و گذشتن وی از دریا برای بی‌احترامی به آب گناه شمرده میشد، سفیران از قبول این پیشنهاد سر باز زدند»<sup>۴</sup> ولی پیشنهاد کردند که مراسم دریافت تاج در شرق جلوی پیکره نرون بعمل آید (Tacitus, 1909, Book XV, 24؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

رومیان پیشنهادات سفیران بلاش را قبول نکردند و برای تجدید جنگ به تهیه سپاه و ملزومات مشغول شدند. کوربولو برای بار دوم فرماندهی کل را به عهده گرفت، ولی بلاش و تیرداد که خواهان

1. Caesennius Paetus

2. Rhandaia

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: Tacitus, 1909, Book IV, 8-13؛ Debevoise, 1938: 188-190؛ پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۲-۲۰۰۳؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۶-۳۳۸.

۴. موافق مذهب زرتشت، آب یکی از عناصر مقدس بوده و آلودن آن به کثافت ممنوع است.

صلح بودند با رومیان وارد مذاکره شدند و توافقی حاصل شد که تیرداد پادشاه ارمنستان باشد به شرط آنکه تاج پادشاهی را در روم از دست نرون دریافت نماید (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۴-۲۰۰۵)؛ چنانکه کالج مینویسد: «بدینگونه هم حیثیت روم محفوظ و هم خواست پارتیان برآورده شد» (کالج، ۱۳۸۰: ۴۵).

پس از چند روز که صلح و آرامش بکلی برقرار شد، تیرداد تاج خود را در حضور لشکریان پارتی و رومی از سر برداشت و در پای پیکره نرون قرار داد که بعد آن را از دست نرون بگیرد (Debevoise, 1938: 193؛ Tacitus, 1909, Book XV, 29). ولی براساس نوشته‌های سوئونیوس، تاریخنگار رومی قرن دوم میلادی، چنین اتفاقی نیافتاده و چون تیرداد وارد روم شده، تاج بر سرش بوده است (Suetonius, 1914, Book VI, 13).

#### تاجگذاری تیرداد و تشکیل سلسله آرشاکونی در ارمنستان

تیرداد پیش از سفر به روم ابتدا برای دیدار مادر و برادرانش پاکور، پادشاه آتروپاتن و بلاش، شاهنشاه اشکانی، به همدان رفت و در تمام این مدت دخترش و برخی از قلاع کشورش بعنوان گرو در دست رومیان باقی مانده بود و قشون شرقی روم نیز به حالت آماده باش درآمده بود (Debevoise, 1938: 193-194).

سرانجام در ۶۶م تیرداد با تأخیر و تعلل سه ساله به همراه همسرش و شماری از شاهزادگان اشکانی از جمله پسران بلاش و پاکور و منوبازوس<sup>۱</sup>، پادشاه دست‌نشانده آدیابن و همچنین سه‌هزار سوار اشکانی رهسپار روم شد (Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 2). دلیل این تعلل معلوم نیست ولی بنوشته پیرنیا: «چیزی که به حقیقت نزدیکتر بنظر می‌آید این است که تیرداد از رفتن به روم چندان خوشنود نبوده و انتظار موقعی را داشته که شاید بتواند از اجرای این بند قرارداد شانه خالی کند» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۶).

سفر تیرداد نه ماه بطول انجامید، زیرا وی از عبور از دریا اجتناب نمود؛ چرا که «تیرداد شخصی مذهبی بود و گذشتن از آب که موجب آلوده شدن آن و ناخرسندی الهه آنها<sup>۲</sup> میشد را تحمل نمیکرد» (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

هزینه سنگین سفر نه ماهه تیرداد و سه‌هزار تن از همراهان وی تماماً از خزانه دولت روم پرداخت

1. Monobazus

۲. الهه باروری، نعمت و باران در ایران باستان.

شد و چون پایان یافت و تیرداد و همراهانش قدم به خاک ایتالیا نهادند، از طرف قیصر کالسکه مجللی برای تیرداد فرستاده شد و تیرداد و همسرش بوسیله آن رهسپار ناپل<sup>۱</sup> شدند. تیرداد در ناپل با نرون که در این هنگام در این شهر اقامت داشت، ملاقات نمود. در این ملاقات تیرداد تن به رسوم درباری روم که باید بدون شمشیر به نزد قیصر میرفت، نداد و شمشیر را از کمر خود باز نکرد. وی تنها قبول کرد که تیغ را در غلاف میخکوب نمایند. پس از این دیدار رومیان در شهر مجاور پوتولی<sup>۲</sup> پذیرایی و نمایش باشکوهی برای تیرداد ترتیب دادند (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۲-۳۴۳؛ Debevoise, 1938: 194-195; Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 2.3).

تیرداد از پوتولی بسوی روم راهسپار شد و تاجگذاری تیرداد به دست نرون در میدان فوروم<sup>۳</sup> صورت گرفت. وی در مقابل نرون زانو زد و در سخنرانی کوتاهی خود را بنده نرون نامید و اعلام کرد که امپراطور را همانند ایزد مهر میپرستد: «من با این همه مقامات بندگی تو را پذیرفته‌ام و تو را خداوندگار خود میخوانم و بدینجا آمده‌ام تا تو را بپرستم، همچنانکه مهر را میپرستم. از این پس سرنوشت من بدست توست و وضع زندگی من آنچنان خواهد شد که تو بخواهی» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۳؛ Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 5). نرون نیز در جواب گفت: «تو بسیار خوب کار کردی که به اینجا آمدی. آنچه پدرت برای تو برجا نگذاشته و آنچه برادرت نتوانسته برایت تضمین کند، من آن را به تو میبخشم و تو را بر تخت سلطنت ارمنستان مینشانم» و سپس تاج پادشاهی را بر سر تیرداد نهاد (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۹۴؛ Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 5). با احتمال زیاد، متن سخنرانی و زانو زدن تیرداد بخشی از آداب و رسوم آیین مهرپرستی بوده که در دربار پارتیان اجرا میشده است. شاهنشاهان اشکانی شاهان دست نشاندۀ خود را تحت حمایت و کمک ایزدمهر، خدای عهد و پیمان، به قلمروهای خود میگماشتند. بنابراین طبق آداب این آیین، اعمال تیرداد در روم امری طبیعی و تکراری بود که در دربار پارت نیز رواج داشت (Chaumont, 1986: 424).

تیرداد پس از مراسم و تشریفات سیاسی، همراه با تعدادی مهندس و معمار و هزینه‌ی برای بازسازی و ترمیم شهر آرتاشات، که بدست کوربولون به آتش کشیده شده بود، به ارمنستان بازگشت (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۹۴).

1. Neapolis

2. Puteoli

3. Forum

تیرداد دوران سلطنتی بسیار طولانی داشت (تا سال ۱۰۰ م.) و این خود دوران رفاه و عزت و تقویت برای ارمنستان شد (همان، ۹۴). وی بعنوان یکی از اخلاف خاندان اشکانی که سابقهٔ سیصد سال حکومت مداوم داشتند، تحت تأثیر فرهنگ حکومتی پارت بود و این مسئله نمیتوانست بر روی کارهای وی اثر نگذارد. ولی در عین حال سنتها و شیوه‌های حکومتی سلسلهٔ آرتاشسی<sup>۱</sup> چندان ریشه‌دار و زنده و نیرومند بود که شاهان پارتی ارمنستان به ناگزیر ارمنی میشدند و این روند ارمنی شدن شاهان اشکانی ارمنستان از خود تیرداد آغاز گردید. مردم نه تنها او را پذیرفتند، بلکه به زودی در فرهنگ و ادبیات شفاهی خویش او را به مانند عزیزترین و بزرگترین قهرمان ملی خود ستایش کردند و چنان اعتباری به وی بخشیدند که پیش از آن به آرتاشس اول<sup>۲</sup> بخشیده بودند (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۶). تیرداد، بنیانگذار سلسلهٔ اشکانیان ارمنستان گردید که در بین ارمنیها سلسلهٔ آرشاکونی<sup>۳</sup> نامیده میشود. این شاخه از شاهان اشکانی نزدیک به چهارصد سال (تا سال ۴۲۸ م.) در ارمنستان سلطنت کردند؛ یعنی حتی دویست سال پس از انقراض شاخهٔ اصلی این خانواده که بر ایران سلطنت میکرد، پایدار بودند (Uzunian, 1957, 285).

### نتیجه‌گیری

در زمان فرمانروایی بلاش اول، پس از چندین دهه کشمکش و جدال بین امپراطوری روم و شاهنشاهی اشکانی بر سر ارمنستان، میان طرفین صلح برقرار گردید. ظاهراً رومیان مسئله ارمنستان را بنفع خود حل کردند، زیرا قرار بود شاخه‌یی از خاندان اشکانی، یعنی سلسلهٔ آرشاکونی، بشرط تأیید و تنفیذ امپراطوری روم قدرت را در ارمنستان بدست بگیرد. ولی در واقع از سیاست رومیها برای گسترش قلمروشان در شرق ممانعت شد و موضوع مورد منازعه به نفع اشکانیان حل و فصل گردید؛ زیرا به یک اشکانی آن هم برادر شاهنشاه ایران اجازه داده شد ارمنستان را اداره کند، حال آنکه مدتها رومیان، ارمنستان را در ردیف ممالک خود میدانستند. تردیدی نبود که تیرداد، برادر شاهنشاه اشکانی، ارمنستان را در راستای منافع اشکانیان اداره خواهد کرد. بنابراین میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد آن زمان که تیرداد بشکل صوری حکومت روم را پذیرفت، در واقع امپراطوری روم ارمنستان را از دست داد و آن را به اشکانیان واگذار نمود.

۱. سلسلهٔ آرتاشسی (Artaxiad dynasty) از حدود ۱۹۰ ق.م تا ۱ م. بر ارمنستان فرمانروایی کرد.

۲. آرتاشس اول (Artaxias I) بنیانگذار سلسلهٔ آرتاشسی است.

شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی در ارمنستان تنها معلول عوامل خارجی یعنی رقابت ایران و روم نبود، بلکه نقش اشراف و همچنین مردم عامی ارمنستان را نیز میتوان از مهمترین عوامل داخلی در شکل‌گیری این سلسله برشمرد. ارمنیان خود را به پارتیان و فرهنگ آنان نزدیکتر میدانستند و وجود یک حکومت ایرانی در سرزمین خود را به حکومت غربی ترجیح میدادند. هنگامی که بلاش یکم به ارمنستان لشکر کشید و پادشاه دست‌نشاندهٔ روم را وادار به فرار نمود، ارمنیان دروازه‌های آرتاشات، پایتخت ارمنستان و تیگراناکرت را به روی بلاش گشودند و تمامی ارمنستان مطیع امر او گشت. عدم مقاومت و مخالفت جمعیت بومی بیانگر این موضوع است که ارمنیها اشکانیان را بر رومیها ترجیح میدادند. بطور کلی ارمنیها نمیخواستند سرنوشت خود و کشورشان را به رومیها که هیچ وجه مشترکی با آنان نداشتند بسپارند.

این نکته حائز اهمیت که رومیان پس از چندین سال نبرد با اشکانیان بر سر ارمنستان بخوبی دریافته بودند که بدلیل سیاستهای ناشایست خود که سالها در قبال ارمنستان در پیش گرفته بودند، جایگاهی در میان ارمنیها ندارند و در مقابل، ارمنیها نسبت به اشکانیان نظر مساعدتری دارند. بنابراین، امپراطوری روم پذیرفت که ارمنستان توسط کسی اداره شود که از منظر تاریخی و آداب و رسوم، وجه مشترکی با ارمنیان دارد. بدین ترتیب اشکانیان از سویی با حمایت ارمنیها و از سوی دیگر با پافشاری خود توانستند با استفاده از هر طرفندی، چه جنگ و چه گفتگوی دیپلماسی، بر رقیب خود فائق آیند و شاخه‌یی از خاندان خویش را در ارمنستان مستقر سازند.

### منابع فارسی

- پاسدرماجیان، هراند؛ *تاریخ ارمنستان*، ترجمهٔ محمد قاضی، تهران: زرین، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- پیرنیا، حسن؛ *تاریخ ایران باستان*، تهران: مؤسسهٔ انتشارات نگاه، جلد سوم، ۱۳۹۱.
- خدادایان، اردشیر؛ *اشکانیان*، تهران: به دید، ۱۳۸۰.
- دیاکونوف، میخائیل؛ *اشکانیان*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
- کالج، مالکوم؛ *اشکانیان (پارتیان)*، ترجمهٔ مسعود رجیب‌نیا، تهران: هیرمند، ۱۳۸۰.
- گوتشمید، آلفرد؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمهٔ کیکاووس جهاندار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- مشکور، محمدجواد؛ *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، پارتیان یا پهلویان قدیم*، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
- نوری‌زاده، احمد؛ *تاریخ و فرهنگ ارمنستان*، تهران: چشمه، ۱۳۷۶.

- ورستاندیک، آندره؛ تاریخ امپراطوری اشکانیان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- وکیلی، شروین؛ تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۳.
- ولسکی، یوزف؛ شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- یارشاطر، احسان؛ «اشکانیان» تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب، جلد سوم، قمست دوم، چاپ سوم، ۱۳۹۴.

### منابع انگلیسی

- Chaumont M.L; *Armenia and Iran (The Pre-Islamic Period)*, *Encyclopedia Iranica* (vol. II, Fasc. 4, pp. 418.438), London, Routledge & Kegan Paul, 1986.
- Debevoise, N.C; *Political History of Parthia*, Chicago: the University of Chicago Press, 1938
- Dio Cassius., *Roman History*, Book LXIII, translated by Earnest Carey, London, William Heinemann, 1925.
- Flavius, *Antiquities of the Jews*, Book XVIII, XX, translated by William Whiston, London: Thomas Nelson, 1847.
- Frontinus., *The Stratagems*, Book II, translated by Clemens Herschel, London, William Heinemann, 1925.
- Suetonius, *The Lives of the Caesars*, Book VI, translated by Rolfe John, London, Harvard University Press, 1914.
- Tacitus, *The Annals*, Book XII – XV, translated by George Gilbert Ramsay, London: John Murray, 1909.

### منابع ارمنی

- Երեմյան Ս, Հայ ժողովրդի պատմություն, Հատոր 1. Երևան: Հայկական ՍՍՀ Գիտությունների ակադեմիայի հրատարակչություն, 1971.
- Խորենացի Մ, Հայոց Պատմություն, Երևան, Հայպետհրատ, 1961.
- Մանանդյան Հ, Քննական տեսություն հայ ժողովրդի պատմության, Հատոր 1. Երևան, Հայպետհրատ, 1945.
- Մանանդյան Հ, Քննական տեսություն հայ ժողովրդի պատմության, Հատոր 2, Մաս 1. Երևան, Հայպետհրատ, 1957.

## کاروانسراهای شبکه راه ابریشم ایران در سفرنامه‌ها سید محمد بهشتی<sup>۱</sup>؛ ناصر تکمیل همایون<sup>۲</sup>؛ عبدالمهدی همت پور<sup>۳</sup>

### چکیده

سفرنامه‌ها یکی از مهمترین اسناد تاریخی ایران هستند؛ مسافرانی که با اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی و مذهبی وارد ایران میشدند، از زوایای متفاوتی به ایران مینگریستند و آنها را ثبت میکردند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی در صدد است تا کاروانسراهای موجود در راه ابریشم را مطالعه و بررسی نماید. با توجه به اطراق مسافران در این کاروانسراها، زوایای مطرح شده از جانب آنها میتواند در پژوهشهای تاریخی ایران حائز اهمیت ویژه‌یی باشد. بنظر میرسد در ارائه اطلاعات از سوی سیاحان، با وجود شرحهای بسیار دقیق، خطاهایی نیز راه یافته است که در هنگام بهره‌برداری از مطالب باید مدنظر قرار گیرد.

### کلید واژگان

راه ابریشم؛ کاروانسراها؛ سفرنامه؛ ایران

---

۱. استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

۲. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی (کارشناس پژوهشکده باستان‌شناسی) (نویسنده مسئول)؛

## مقدمه

رفت و آمد سیاحان اروپایی به ایران، نگارش سفرنامه‌هایی را به همراه داشت که بعنوان منابع دست اول و بسیار مهم، اطلاعات قابل توجهی را دربارهٔ اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری ایران در اختیار خواننده میگذارد و با مطالعهٔ آنها میتوان به تصویری جامع و روشن مانند چگونگی آثار و ابنیه ایران دست یافت که کمتر در منابع تاریخی به این چگونگیها اشاره شده است. همین مسئله نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی اطلاعات موجود در سفرنامه‌ها پردازند و با استفاده از روش توصیفی-تاریخی گزارش جامعی از هر یک از کاروانسراهای مسیر جادهٔ ابریشم ایران ارائه دهند. سؤالی که در این پژوهش درصدد یافتن پاسخ آن بودیم این بود که سیاحان و جهانگردان در سفرنامه‌های خویش بیشتر به چه کاروانسراهایی توجه داشته‌اند و نحوه توصیفات آنها چگونه بوده است؟

با توجه به اینکه کاروانسراها نقش مهمی در رونق جاده ابریشم داشته‌اند و از دیدگاه سیاحان بعنوان شاهدان عینی این موضوع مورد بررسی قرار نگرفته است، از اینرو پرداختن به این موضوع اهمیت فراوانی دارد. همچنین از نقطه نظر دیگری رونق راه ابریشم تأثیر بسزایی در توسعهٔ کاروانسراهای این مسیر داشته است که این ارتباط دوسویه را میتوان در نوشته‌های سیاحان ادوار مختلف استنباط نمود. اگرچه راه ابریشم که در قرن نوزدهم به این نام خوانده شد، رونق و ارزش گذشته را ندارد و باید توجه داشت که رخدادهای بینظیری در این مسیر اتفاق افتاده است و آنچه بسیار مهم است توجه به مفاهیم فرهنگی و معماری و شناخت آنها به استناد منابع تاریخی از جمله سفرنامه‌هاست.

با توجه به اینکه پیش از این، هیچ پژوهشی بطور مستقل، با تکیه بر اطلاعات ثبت شده در سفرنامه‌های اروپاییان به بررسی کاروانسراهای راه ابریشم پرداخته، از اینرو جای خالی چنین پژوهشی احساس میشود. این پژوهش در پی گردآوری و نقد و بررسی اظهارات سیاحان اروپایی پیرامون جنبه‌های مختلف معماری، اجتماعی و اقتصادی کاروانسراهای مسیر راه ابریشم ایران است تا از این رهگذر به توصیف کاروانسراهای مسیر راه ابریشم در دوره‌های صفویه، زندیه، افشاریه و قاجاریه با استفاده از منابعی که کمتر در پژوهشهای تاریخی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، پردازد. روش انجام پژوهش، توصیفی-تاریخی بوده و روش گردآوری اطلاعات بصورت جستجو و فیش برداری از سفرنامه‌های موجود در کتابخانه‌ها و استخراج موارد مربوط به کاروانسراهای مسیر راه ابریشم ایران میباشد. نتیجه‌ی که از بررسیهای انجام شده بدست آمد، نشان میدهد کتاب

یا پایان‌نامه مستقلاً درباره کاروانسراهای راه ابریشم ایران در سفرنامه‌ها موجود نیست؛ هرچند برخی کتابها یا رساله‌هایی که موضوعشان تا حدی نمایانگر کاروانسراهاست در خلال مطالبشان به این موضوع نیز پرداخته‌اند از آن جمله:

- کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راه؛ نوشته ماکسیم سیرو<sup>۱</sup>
- راه و رباط؛ نوشته محمد کریم پیرنیا و کرامت‌الله افسر<sup>۲</sup>
- فهرست کاروانسراهای ایران؛ نوشته محمد یوسف کیانی و کلایس<sup>۳</sup>
- یادی از کاروانسراها، رباطها و کاروانها در ایران؛ نوشته محمد تقی احسانی<sup>۴</sup>
- مجلد هفدهم کتاب گنجنامه؛ کاروانسراها؛ نوشته کامبیز حاجی قاسمی<sup>۵</sup>
- کاروانسرا در ایران؛ نوشته هادی‌زاده کاخکی<sup>۶</sup>
- کاروانسراهای خراسان؛ نوشته لباف خانیکی و بختیاری شهری<sup>۷</sup>
- آشنایی با معماری اسلامی ایران ساختمانهای درون‌شهری و برون‌شهری؛ نوشته پیرنیا و معاریان<sup>۸</sup>

## بحث

در نوشتار حاضر ابتدا شرحی دربارهٔ راه ابریشم و سپس کاروانسراها ارائه می‌گردد. آنگاه به کاروانسراهای ذکر شده از میان سفرنامه‌ها پرداخته میشود:

### ۱. جاده ابریشم

جاده ابریشم نه تنها مسیری برای بازرگانی کالا، بلکه جاده‌یی برای تبادل فرهنگ نیز بوده است.

۱. سیرو، ماکسیم؛ کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها، ترجمه عیسی بهنام، قاهره، انجمن فرانسیوی شرق‌شناسی، ۱۹۴۹م.
۲. پیرنیا، محمدکریم؛ افسر، کرامت‌الله؛ راه و رباط، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات آرمین، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۳. کیانی، محمد یوسف؛ کلایس، ولفرایم؛ فهرست کاروانسراهای ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۷۳.
۴. احسانی، محمد تقی؛ یادی از کاروانسراها، رباطها و کاروانها در ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۵. حاجی قاسمی، کامبیز؛ گنجنامه: فرهنگ آثار معماری ایران؛ کاروانسراها، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۳.
۶. هادی‌زاده کاخکی، سعید؛ کاروانسرا در ایران، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۹.
۷. لباف خانیکی، رجبعلی؛ بختیاری شهری، محمد؛ کاروانسراهای خراسان، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۹۳.
۸. پیرنیا، محمدکریم؛ آشنایی با معماری اسلامی ایران ساختمانهای درون‌شهری و برون‌شهری، بکوشش غلامحسین معاریان، تهران: دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۴.

همین امر باعث شده که بعد از گذشت سالها، همچنان مورد توجه باشد. تعیین مسیرهای قدیمی راه ابریشم و بدنبال آن، شناسایی تبادلات فرهنگی صورت گرفته در طول تاریخ، اهداف فرهنگی و ارتباطات بین قاره‌یی را نیز میسر خواهد نمود. راه ابریشم، مهمترین شاهراه بازرگانی در دنیای قدیم بوده که از مرز کشور چین شروع شده و از روی فلات ایران عبور کرده و داخل بین‌النهرین میشده و سپس به سوریه رفته و به بندر انطاکیه در کنار دریای مغرب (مدیترانه) میپیوست (پیرنیا و افسر، ۱۳۷۰: ۸۵). بطلمیوس وجود این راه را تأیید کرده و از یکی از اسلاف خود نقل قول میکند که بازرگانی مقدونی در قرن اول میلادی از این راه عبور کرده و منازل مسیر خود را ذکر کرده است (گروتز، ۱۳۷۵: ۳۴). برخی منابع گفته‌اند که این راه باستانی را از آنرو به این نام خوانده‌اند که ابریشم چین مهمترین کالایی بوده که از این راه حمل میشده و به مغرب زمین میرسیده است. برخی نیز بر این عقیده‌اند که هوفمن، دانشمند آلمانی، نخستین کسی بوده که این نام را بر این جاده گذارده است. گروهی نیز آغاز نامگذاری آن را از زمان مارکوپولو میدانند. اما برخی دیگر نیز معتقدند که این جاده از روزگار باستان به همین نام خوانده میشده و ابریشمی هم که در این راه برده میشده، برخلاف تصور محققان، تنها مخصوص کشور چین نبوده، بلکه در سرزمینهای پیرامون چین و حتی ایران نیز ابریشم بسیاری تولید میشده و از این راه به سرزمینهای غربی فرستاده میشده است (آذری، ۱۳۸۴: ۱). در ادوار تاریخی پادشاهی اشکانیان و ساسانیان علاوه بر شاهراه بزرگ جاده ابریشم، راههای دیگری نیز مراکز استانها و سایر شهرهای کشور را به یکدیگر متصل میکرده است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۸۸).

## ۲. کاروانسرا

در سرزمین ایران نیاز انسان به سرپناه و مأمن نه تنها در حضر بلکه در سفر نیز از روزگار باستان مورد توجه بوده است. گروتز میگوید: هر جامعه‌یی با هر سیستمی که اداره میشود و هر نوع ایدئولوژی که بر آن حاکم باشد دارای اهداف و آرمانهای خاص خود است. وظیفه اصلی فرهنگ، نمایش این ایده‌های ذهنی بوسیله نمود اشکال عینی است. در فرآیند این استحاله، معماری نقش اساسی دارد. هر معماری بعنوان جزئی از فرهنگ وظیفه دارد اندیشه‌یی را از طریق شکل ظاهری خود عینیت بخشد و به این ترتیب نمودی برای سنجش فرهنگ جامعه خواهد بود (گروتز، ۱۳۷۵: ۵۶). بنابراین میتوانیم کاروانسراها را یک محصول و شاهد فرهنگی در نظر بگیریم که گفتنیهای بسیار در دل خود نهفته دارند. در واقع انسان در نخستین

مرحله از زندگی اجتماعی خود، در تلاش برای فائق آمدن بر طبیعت، کوشید تا با استفاده از ابزار و روشهایی که هر لحظه تکامل مییافتند، حیوانات را رام کرده، اسباب و ادوات حمل و نقل را ابداع نماید و مسیرها و راهها را برای پیوند میان گروههای مختلف اجتماعی ایجاد کند؛ تا آنجا که برای سهولت هرچه بیشتر در مراوداتش و ایجاد آسایش و امنیت، به احداث سازه‌های مرتبط با راه و راهداری همت گماشت. ایران زمین بدلیل گستردگی و قرار گرفتن در موقعیت تلاقی شاهراه‌های شرق به غرب و شمال به جنوب و حضور اقوام مختلف، از دیرباز در ایجاد اقامتگاه‌ها برای کاروانها پیشتاز و طلایه‌دار بوده است. براساس شواهد مستند تاریخی، ایران از پیشگامان احداث راه و جاده، سامانه‌های ارتباط و خبررسانی و کاروانسرا و امثال آن بوده است (هادی‌زاده کاخکی، ۱۳۸۹: ۷) بنابراین یکی از یادگارهای پرارزش معماری سرزمین ایران کاروانسراهاست که با ویژگیهای خاص در تمامی مناطق این کشور کهنسال در ادوار مختلف ایجاد گردیده است. کاروانسراها را میتوان حاصل اندیشه ایرانیان باستان و تبلور از بخشی از فرهنگ این مرز و بوم دانست. بدین ترتیب، مطالعه هرچه بیشتر این بناها، شناخت ما را نسبت به زیرساختهای فرهنگیمان غنیتر میکند.

### ۳. کاروانسرا در سفرنامه‌ها

کاروانسراها یکی از مهمترین منابع پژوهش در تاریخ هستند که گذشته را به یاری اطلاعات مختلفی که از اخبار و آثار معرفی میکنند، بازسازی میکنند. در سده‌هایی از تاریخ ایران، سفرنامه‌ها یکی از مهمترین منابع اطلاعات درباره وضع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشمار میروند. شاردن در سفرنامه خود میگوید: «طرز بنا و ساختمان کاروانسراها در تمام شهرها و شهرستانهای ایران یکسان و همانند است، جز اینکه کاروانسراهای شهرها دو طبقه و در شهرستانها یک طبقه است» (شاردن، ۱۳۹۳: ۱/۳۸۹). اما کاروانسراهای داخل شهر دوگونه است: بعضی برای توقف مسافران و زائران ساخته شده و هرکس میتواند مدتی بدون پرداختن کرایه در آنها منزل کند و برخی دیگر که ساختمان آنها زیباتر و برای استفاده راحت‌تر و بهتر است، دارای اتاقهای متفاوت و متعددی است که درهای خوب دارند و به آسانی باز و بسته میشوند و چون اتاقهای این سراها را غالب بازرگانان گرفته و محل کسب و کار خود قرار داده‌اند؛ هم باید هنگام تصرف اتاق سرقفلی بدهند و هم به تفاوت روزی یک یا دو سو کرایه بپردازند. افزون به این ناچارند به نسبت تعداد بارها و نوع کالایی که میفروشند به تفاوت مبلغی بدهند. بعضی از این سراها خاصه (تعلق به شاه

دارد) و برخی دیگر متعلق به اشخاص است و چنانکه گفته شد عده‌یی از کاروانسراهای شهری به مسافران و زائران اختصاص دارد و عده‌یی دیگر منحصراً محل کسب و کار و خرید و فروش کالاهای بازرگانان است و چون تمامی سوداگران خارجی یا وابستگان آنها به این سراها رفت و آمد میکنند، معمولاً کسانی که مایل به کسب خبر از جاهای دیگرند، ناچارند به این سراها مراجعه کنند، زیرا بازرگانان داخلی و خارجی در این سراها فرود می‌آیند و بار می‌افکنند. همچنین تاجران داخلی یا کسانی که مایل به خریدن اجناس مانند لاجورد هندوستان هستند، باید به این سراها مراجعه نمایند (همان: ۱/۳۹۱). تاورنیه در سفرنامه خود اشاره میکند: دو قسم کاروانسرا در بین راه‌ها هست: یکی دارای موقوفاتی است که مسافرین را در آنجا پذیرایی و مهمان میکنند مثل مهمانخانه دیرهای عیسویان و قسم دیگر، مسافر هرچه خواهد باید پول بدهد و خریداری کند. از آن قسم اول، مگر از بوداپست تا اسلامبول یافت نمیشود و کسی اجازه ندارد از این قسمت کاروانسرا برای خیرات بنا کند مگر مادر و خواهران خداوندگار اعظم یا وزراء و صدور یا پاشایی که سه مرتبه به جنگ جهاد عیسویها رفته باشد. در این قسم کاروانسراها خوراک و لوازم زندگی مسافر را بطور متوسط و تمیز میدهند و وقت رفتن فقط باید از کاروانسرادار اظهار امتنان نمایند بدون اینکه دست به کیسه ببرند، اما از اسلامبول به ایران کاروانسراها موقوفات ندارد و در آنجاها غیر از اتاق عریان چیزی به مسافر نمیدهند. فرش و تخت‌خواب و لوازم طبّاحی تمام باید همراه مسافر باشد و آذوقه و ارزاق هم هرچه بخواهد از نان و روغن و بره و مرغ و میوه به اقتضای فصل به قیمت خوب از کاروانسرادار یا دهاتیهای اطراف که به سه راه می‌آیند باید خریداری نمایند، گاه و جو هم برای اسبها هست مگر در چند منزل که نبود. در پایان از بابت اجاره جیره‌های کاروانسراها چیزی از مسافر نمیگیرند، ولی در شهرها وجه اجاره دریافت میدارند، اما خیلی مختصر. معمولاً کاروان داخل کاروانسرا نمیشود به جهت اینکه گنجایش این همه جمعیت را ندارد، از حیوان و آدم در هر کاروانسرا بیش از یکصد سوار نمیتواند منزل نماید. همینکه وارد میشوند هرکس حق دارد برای خود یک جیره انتخاب نماید، غنی و فقیر یکسان هستند و تفاوت درجه و رتبه در این مکانها منظور نمیشود، تمامی یک دلال یا سمساری کوچک ممکن است محض رعایت ادب یا ملاحظه‌یی به صرفه و منفعت، اتاق خود را به یک تاجر بزرگی واگذار نماید اما احدی حق ندارد به زور جیره‌یی را که کسی اول انتخاب کرده است از او بگیرد. شبها کاروانسرادار در را میندود و مسئول همه چیز است و عده‌یی نگهبان هم در اطراف کاروانسرا مشغول کشیک و پاسبانی هستند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۲۳). در توصیف کاروانسراهای بین راهی

دلاواله میگوید: همگی کاروانسراها که اقامتگاههای عمومی هستند، بصورت صومعه‌های مذهبی ساخته شده‌اند و همگی از یک حیاط بزرگ در وسط و تعداد زیادی اتاق دخمه مانند در اطراف تشکیل میشوند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۶۹). وجود کاروانسراهای متعدد و معمور در هر دوره برای ما دلیل روشنی بر ثبات سیاسی و اقتصادی و رونق تجاری آن است. کاروانسراها در دوره‌های مختلف محل خوبی برای تبادل افکار و فرهنگها نیز بشمار می‌آمدند. کاروانسراها محل وجود کالاهای مختلف افراد گوناگون با پیشه‌های متفاوت و کیشهای متنوع و زبانها و لهجه‌های مختلف بودند و تعداد کاروانسرای یک شهر به رونق تجارت و اهمیت آن بستگی داشت (گابریل، ۱۳۴۸: ۱۷۸). فیش برداریهایی که از غور در سفرنامه‌ها بدست آمد به تفکیک شهرها بشرح ذیل است.

### ۱-۳- خراسان بزرگ

#### ۱-۱-۳- شیروان (کاروانسرای شماخی)

شماخی دارای هفت کاروانسرا بوده و برای مصالح آن از سنگ استفاده کرده بودند (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۵). کاروانسرای شاه و کاروانسرای لزگی از جمله کاروانسراهای شهر بودند (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۴۷۳).

#### ۱-۲-۳- قوچان

کلنل بیت هم از کاروانسرای شمخال (دهی در قوچان) یاد کرده و بر این باور است که شمخال از یک کاروانسرای بزرگ و مربع شکل که دورتا دور قسمت درونی آن را اتاقکهای کوچکی با سقف گنبدی فرا گرفته بود و در انتهای آن نیز یک اصطبل قرار داشت، تشکیل میشود. در این اتاقها بغیر از یک چهاردیواری و سقفی که همانند سایبانی مسافر را محفوظ میداشت چیز دیگری نبود. وسایل خواب، میز و صندلی، لوازم آشپزی و غیره را باید مسافر با خود می‌آورد (بیت، ۱۳۶۵: ۲۶۸).

#### ۱-۳-۳- مشهد

خانیکوف تعداد کاروانسراها را شانزده عدد ذکر میکند از قبیل: کاروانسرای مرویها، قزوینیها، سالار رضاقلی میرزا، گمرک، زنبورکچی، ابدلخان، امام جمعه، گندم‌آباد و ذغال که بیشتر آنها همانطور که از اسمشان پیداست به مسافران خاصی تعلق دارد (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۹) و عواید حاصل از کاروانسراها جز آنهایی که خصوصی بودند بیشتر وقف مدارس شهر مشهد و امور خیریه میشد تا کمکی به طلاب و گسترش علم در مشهد باشد (طاهرنیا، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

### ۳-۱-۴- نیشابور

پانزده میل بعد از نیشابور کاروانسرای بزرگ زمین آباد هست. میگفتند در آنجا روزی بزرگترین کاروانسرای ایران بوده و ایرانیها که پیوسته برای عنوان کردن بالاترین تعریفات استعداد خاصی دارند، آنجا را «زعفرانی» نام داده‌اند و شرح روایت هم این است که تاجری که آن عمارت را میساخته قدری از زعفران که از مرد مستمندی خریده بود داخل گِل نمود و پس از آن ساختمان بصورت ذرات طلا در آجرها درخشندگی دارد. این بنا که علاوه بر حمام و دکانها و باغ ۱۷۰۰ اتاق داشت (که همه ناپدید شده است) برخی به شاه عباس نسبت میدهند، اما خانیکوف نظر مخالف ابراز داشته و از روی کتیبه‌یی کوفی آن را به دوره تسلط اعراب منسوب میدارد و بنای آن را به زمان پادشاهی ملکشاه سلجوقی مربوط میسازد (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۵۹-۳۵۸/۱).

### ۳-۱-۵- سبزوار

کرزن میگوید: در سبزوار همه مسافرانی که ما در جاده برخورد میکردیم از دسته زوار و اهل نیاز نبودند و درست برخلاف این موضوع گاهی تجار و افراد متین و باوقار و بعضی اوقات ملاها و گاهی نیز مأموران رسمی و سرباز و اتفاقاً تمام افراد خانواده‌یی با هم که عزم مهاجرت داشتند و از هر طبقه و سن و سال در راه عبور و مرور میکردند سواره یا پیاده، فقیر یا غنی، سادات یا افرادی دغل بودند. خلاصه با افرادی از همه قسم اشخاص برخورد میکردیم (همان: ۲۶۵-۲۶۶/۱). همه این افراد شب را برای استراحت در کاروانسراه‌های سر راهشان (سبزوار) اقامت میکردند. در کاروانسرا شاید فقط یک نفر سرایدار بود و لاغیر. مسافر باید خودش همه کارهایش را انجام بدهد، اسبها را در طویله جای دهد، اسباب سفر خود را جمع و محافظت کند، چراغ را روشن و خوراک را گرم کند و معمولاً ساختمانی بزرگ هست مربع یا مستطیل از آجر یا سنگ با اتاقهایی در اطراف و موازی با محوطه‌یی باز در وسط دو ضلع خارجی و دیوار عقب آن ساده است و از دور بنا شبیه قلعه عظیمی است. دیوار خارجی یا نمای کاروانسرا چند طاقچه به سکو در حدود دو پا از کف زمین دارد که در هوای گرم برای خواب استفاده میشود. در بزرگی مدخل محوطه داخلی است و در بالای آن گاهی برج و یا بالاخانه هست و حیاط که در حدود پنجاه یارد مساحت دارد و اطراف دارای سکوهایی است با سقف باز نظیر آنهایی که در دیوار خارجی است (همان: ۲۶۵-۲۶۷/۱).

### ۳-۲- تهران (کاروانسرای دیر گچین تهران)

فیگوتروا در سفرنامه خود به اقدامات ساخت و ساز توسط والیان و افراد پرهیزکار اشاره کرده

است؛ چنانکه می‌گوید: در کنار کاروانسرای گچی (گچین) یکی از زیباترین آب‌انبارها را مشاهده کردیم که این آب‌انبار به نفقهٔ یکی از ثروتمندان لار ساخته شده بود؛ چنانکه دیگر آب‌انبارها و کاروانسراها و مهمانخانه‌هایی که در سراسر راه‌های قارهٔ آسیا دیده می‌شود، از محل هبات و صدقات و موقوفات گروهی از مردم پرهیزگار ساخته شده‌اند (سیلوا ای فیگروآ، ۱۳۶۳: ۷۱).

### ۳-۳-۳- قم

در قم کاروانسراهای مجلل و بزرگی وجود داشت و حتی بعضی از آنها دو طبقه بودند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۸) در این شهر یک کاروانسرا در ابتدای شهر و دیگری در کنار یک میدان قرار داشت (همان: ۸۰-۸۲).

### ۳-۳-۱- کاروانسرای خشکه‌رود

کاروانسرای خشکه‌رود در نزدیکی قم با سنگهای مکعب بطور منظم ساخته شده بود. اتاقها و طویله‌های زیاد با سقف و طاق ضربی داشت و در حیاط بزرگ یک قنات آب وجود داشت (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۰).

### ۳-۴-۴- کاشان

کاشان نیز دارای کاروانسراهای متعددی بوده است (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۱۱۲). یکی از کاروانسراهای شهر، از بناهای شاه عباس اول بوده و بعد از آن چهار یا پنج کاروانسرای دیگر به همان وسعت و راحتی، در شهر احداث شده بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۸۷). در این شهر بعضی از کاروانسراها بصورت دو طبقه ساخته شده بودند (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۶۸). یک کاروانسرای بزرگ در نزدیکی یک میدان و قصر شاه بنا شده بود (سیلوا ای فیگروآ، ۱۳۶۳: ۲۳۶).

### ۳-۴-۱- کاروانسرای کاشان

تاورنیه کاروانسراهای کاشان را چنین شرح می‌دهد: بازارهای کاشان خیلی زیبا است و با طاقهای خوب پوشیده شده است. کاروانسراها همه بزرگ و راحت و خصوصاً یکی از آنها خیلی عالی است که نزدیک باغ شاه واقع شده و در سفر آخرم به آسیا آنجا منزل کرده بودم. باغها و کاروانسراها همه از بناهای شاه عباس اول است که با مخارج گزافی به اتمام رسیده است. این کاروانسرا قریب یکصد قدم مربع وسعت دارد، تمام دو طبقه و با آجر بنا شده و یکصد و بیست اتاق دارد که همه به قدر کفایت وسیع و طاقشان آجری است. این بنا استحقاق مراقبت بیشتر

را داشت، اما در نگهداری آن غفلت شده و رو به خرابی گذارده است. در وسط، یک آب انبار بسیار خوبی بود که حالا خراب شده است. ایرانیها و عثمانیها عادات بدی دارند، عوض اینکه ابنیه قدیمی را نگهداری کنند دوست دارند که بنای جدید برپا سازند. بعد از این کاروانسرا، چهار پنج کاروانسرای دیگر به همان بزرگی در کاشان از نو بنا کرده‌اند، در حالی که بنای شاه عباس را گذارده‌اند که خراب شود و تدریجاً از میان برود و این عادت سوء بطوری عمومیت دارد که بچه‌ها هم عوض اینکه خانه‌های پدری خود را تعمیر و نگهداری کنند، بعد از فوت پدر از زندگی در خانه پدری تنگ دارند و میخواهند خانه‌یی از نو برای خود بنا نمایند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۸۷). کاروانسراها، مهمانخانه‌های مشرق زمین هستند و با سبک مهمانخانه‌های ما خیلی فرق دارند، نه آن لوازم راحت و آسایش در آنها یافت میشود و نه آن پاکی و تمیزی. بنای آنها مربع است، تقریباً مثل محوطه دیرها و معمولاً یک طبقه هستند و بنای دو طبقه بندرت دیده میشود، یک درب بزرگ مدخل آن است و در سه ضلع دیگر، وسط یک تالار با یک طاق بزرگی ساخته شده که مخصوص است برای منزل محترمین که شاید آنجا منزل کنند، در دو سوی تالارهای وسط، اتاقها و حجره‌های کوچکی هست که هرکس یکی از آنها را اختیار میکند. این حجره‌ها در طول اضلاع دو سه پا از زمین حیاط مرتفعتر، در یک خط بنا شده‌اند و طویله‌ها در عقب و پشت طاقها واقع هستند و گاهی طویله‌ها هم برای منزل کردن به راحتی اتاقها میشوند. اغلب مسافرین در زمستان بیشتر میل به اقامت در طویله‌ها میکنند بجهت اینکه گرم است. طویله‌ها هم مثل تالارها و حجره‌ها همه طاقپوش هستند و از حجره‌های کاروانسرا یک پنجره کوچک به طرف آخور طویله باز میشود که شخص میتواند از آنجا نگاه کند و ببیند اسبش را خوب پرستاری میکنند یا نه؟ اخیراً در پشت آخورهای طویله سکویی بسته شده که سه چهار نتر میتواند قطار بخوابند و اغلب نوکرها روی آن سکوها طبخ میکنند (همان: ۱۲۲).

### ۳-۴-۲- کاروانسرای شاهی کاشان

دلآواله، دلدن و شاردن از جمله سیاحانی هستند که از کاروانسرای شاهی یاد کرده‌اند. بانی این کاروانسرا که یکی از بزرگترین و کاملترین کاروانسراه‌های ایران است (دولیه دلدن، بی تا: ۵۳۵) شاه عباس بزرگ بوده است. این کاروانسرا در حومه شهر کاشان (دلآواله، ۱۳۸۰: ۸۴۸) و رو به شرق در دو طبقه و بشکل چهارگوش ساخته شده است. حوض بزرگ چهارگوشی نیز در وسط آن قرار دارد. روی سردر نوشته شده است: ما کاروانیم و جهان، کاروانسرا در کاروانسرا نکند کاروان، سرا (دولیه دلدن، [بی تا]: ۵۳۵). بنا به گزارش شاردن که توضیحات مفصلتری نسبت به

سایرین دارد، این کاروانسرا دارای پانزده اتاق در هر یک از دو طرف طبقه اول و ده اتاق در دو طرف دیگر است و اتاقهایی به طول پانزده و عرض ده پا که دارای بخاری هستند در ساختمان وسط کاروانسرا است. همچنین این کاروانسرا دارای اتاقهایی خاص برای افراد بی‌خانمان، توقفگاهی برای چهارپایان در طبقه زیرین و دکان‌های مواد خوراکی در نزدیکی مدخل خویش است (شاردن، ۱۳۹۳: ۵۳۷-۵۳۴/۲). سیاحان علاوه بر کاروانسرای شاهی از کاروانسراهای دیگری به نام کاروانسرای خواجه کاظم که دارای فضای کوچکی است (دلواله، ۱۳۸۰: ۱۰۸۴؛ اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۷۱) و کاروانسرای غیورآباد که ساختمان مستحکمی دارد (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۵۹) نیز یاد کرده‌اند. شاردن در حدود (۱۰۷۷هـ.ق/۱۶۶۶م) از کاروانسرای شاهی در کاشان دیدن کرده و میگوید: این کاروانسرا در بیرون شهر، مجاور دروازه‌یی که رو به مشرق دارد ساخته شده است که از زیباترین و بهترین و کاملترین کاروانسراهای ایران است. بنایی چهارگوشه و طول عرضش از طرف داخل دو‌یست قدم هندسی است. دو طبقه است و در سرتاسر زیر طبقه پایین، بنایی است که مخصوص توقف چهارپایان است. ارتفاع این بنا از طرف صحن به اندازه قامت انسان و از کف اتاقها برابر چهار شست است. طولش هشت پاست و روی آن با سنگهای مرمر سفید ظریف و شفاف که مانند سماق میدرخشد، پوشیده شده است. هریک از دو طرف طبقه اول پانزده آپارتمان و در طرف دیگر ده آپارتمان ساخته شده، افزون بر این در وسط، ساختمانی است که پنج اتاق دارد. آپارتمانهای دیگر یک اتاق به طول پانزده و عرض دو پاست، در وسط آن بخاری هست و رواقی چهارگوشه در جلو به وسعت دریا که نیمه‌یی از سقف آن پوشیده شده، بچشم میخورد. در هر طرف این رواق که به سکونت خدمه اختصاص دارد یک بخاری تعبیه شده است. ساختمان طبقات بالا همانند طبقات زیرین است و نرده‌یی به ارتفاع چهار پا در سراسر آن کشیده شده است. در هر ضلع محوطه مسدس شکلی که میان مدخل واقع شده دکان بزرگی هست که انواع مواد خوراکی، زغال و علوفه در آنها فروخته میشود. در ابتدای مدخل، سردر بلند و مجلل و باشکوهی هست که مانند بیشتر سردرهای دیگر با تخته پوشیده شده است و در هر دو جانب دالانی است که میتوان در آنها مانند انسانهای داخل کاروانسرا به آسایش تمام استراحت کرد. حوض داخل حیاط به قدر پنج پا از کف محل بالاتر است و برای اینکه نمازگزاران به راحتی وضو بگیرند و همانجا نماز بخوانند دیواره آن به اندازه چهار پا عریض ساخته شده است. عقب این کاروانسرای بزرگ و باشکوه مانند قسمتهای جلوی آن جادار و خوش ساخت است، در آن اصطبلهای روشن و پاکیزه و اتاقها و محوطه‌های مخصوص سکونت ستوربانان ساخته شده است.

در آن برای دهقانان و ده‌نشینانی که برای فروش کالای خود به شهر روی می‌آوردند بقدر کافی انبار ساخته شده، همچنین اتاقهای خاص برای اقامت افراد بینوا و بی‌خانمان بنا گردیده است و بالأخره در پشت کاروانسرا نیز چند باغچه خوش‌منظر و باصفا وجود دارد (شاردن، ۱۳۹۳: ۵۳۷-۵۳۴/۲). ماری کلود پوتی در سفیر زیبا در توصیف کاروانسرای شاهی در کاشان مینویسد: کاروانسرای یاد شده سردر باشکوهی داشت و بر بالای آن در کتیبه‌یی این بیت نوشته شده بود:

دنیا کاروانسرای بی‌ش نیست

ما همگی مسافران این کاروانسراییم

این در که روی آن سرتاسر کاشیکاری شده بود، به حیاط چهارگوش وسیعی باز میشد و هر طرف آن دویست پا طول داشت و در وسط، حوض بزرگی برای وضو و شستشوی مسافران ساخته شده بود. روی ساختمان را با مرمرهای سفید پوشانده بودند (گره، ۱۳۷۰: ۱۹۸).

### ۳-۵- اصفهان

اصفهان با داشتن هزار و هشتصد و دو کاروانسرا رکورددار داشتن بیشترین کاروانسرا بوده است (شاردن، ۱۳۳۵: ۴/۱۵۸۴) و شاه تنها شخصی بود که با مصادره بیش از دویست و چهل و یک باب، بیشتر این کاروانسراها را در اختیار داشت (همان: ۴/۱۴۶۶). اسامی تعدادی از کاروانسراهای اصفهان چنین گزارش شده است: کاروانسرای مقصود عطار (همان: ۴/۱۴۱۶)، برنج‌فروشان (همان: ۴/۱۴۱۹)، خراسانیان (همان: ۴/۱۴۴۴)، حلال (همان: ۴/۱۴۶۰)، شاه در بازار شاه (همان: ۴/۱۴۶۲)، الله‌بیگ و بزرگ انارفروشان (همان: ۴/۱۴۶۷)، قورچی‌باشی (همان: ۴/۱۴۶۷)، کاروانسرای امیریگ (همان: ۴/۱۴۷۲)، نظام‌الملک (همان: ۴/۱۴۷۵)، مشعلدار باشی و کاروانسرای محرم‌خواجه (همان: ۴/۱۴۷۶)، چندین کاروانسرا در محله عربها که کاروانسرای اردستانها از مهمترین آنها بوده است (همان: ۴/۱۴۸۴)، امیراسماعیل بیگم یا ملکه (همان: ۴/۱۴۹۲)، عباسی در محله نینمارود و کاروانسرای فیل در همین محله (همان: ۴/۱۴۹۴)، کاروانسرای درگزینها (همان: ۴/۱۴۹۹)، کاروانسرای قهوه‌چی‌باشی و کاروانسرای میرزا کوچک بهمراه چهار کاروانسرای دیگر (همان: ۴/۱۵۰۰)، کاروانسرای علی عطار و کاروانسرای کولیهها (همان: ۴/۱۵۰۲)، کوزه‌گران (همان: ۴/۱۵۰۳)، گهر زرین (همان: ۴/۱۵۰۴)، بواناتیان (همان: ۴/۱۵۱۰)، قالبیافان (همان: ۴/۱۵۱۹)، آقا تیمور بیگ و چند مهمانسرای بزرگ و پانزده کاروانسرا در محله خواجه (همان: ۴/۱۵۳۶)، سه کاروانسرای بزرگ در محله صالح‌آباد (همان: ۴/۱۵۴۴)،

بیست و چهار کاروانسرا در محله عباس‌آباد (همان: ۴/۱۵۵۵)، سه کاروانسرا در محله شمس‌آباد (همان: ۴/۱۵۵۶)، چندین کاروانسرا در محله شیخ یوسف بنا (همان: ۴/۱۵۶۱)، دو کاروانسرا در محله کران (همان: ۴/۱۵۷۶) و چندین کاروانسرا در محله جلفا (همان: ۴/۱۵۶۷).

جنس مصالح بکار رفته در کاروانسراهای اصفهان اغلب از سنگ بوده است (کاتف، ۱۳۵۶: ۶۴)، اما کاروانسراهایی که با آجر پخته ساخته شده بودند نیز وجود داشت (دولیه دلند، بی تا: ۲۱). همانگونه که از اسامی بعضی از کاروانسراها مشخص است، بغیر از شاه، اشخاص دیگر نیز اقدام به احداث کاروانسرا میکردند و نام خود را بر روی بنای ساخته شده میگذاشتند و حتی اصناف نیز کاروانسراهایی با عنوان صنف خود میساختند و بعضی از کاروانسراهای اصفهان مخصوص اقلیتهای مذهبی بودند؛ کاروانسراهایی که پر از ارمنیها و سوریانیها بودند (سیلوا ای فیگروآ، ۱۳۶۳: ۲۱۴) و همچنین کاروانسراهای خاص بانیان هندی (دلواله، ۱۳۸۰: ۵۸) و کاروانسراهایی که خارجیان در آن ساکن میشدند (همان: ۲۹) که احتمالاً مسلمانان به این کاروانسراها وارد نمیشدند. در اصفهان علاوه بر اینکه کاروانسراها محل سکونت مسافران بودند، تجارتخانه‌هایی نیز در داخل کاروانسراها مشغول بکار میشدند (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۹۸). بنظر میرسد کاروانسراهای اصفهان از جمله فضاهایی بودند که شاه، درباریان و حتی افراد عادی به آنها اهمیت میدادند.

### ۳-۵-۱- کاروانسرای مادر شاه اصفهان

فیگوروا و کارری از جمله سیاحانی هستند که به کاروانسرای مادر شاه اشاره دارند. این کاروانسرا یکی از بزرگترین کاروانسراهایی است که در جاده اصفهان بنا گردیده است. در باب وجه تسمیه آن باید گفت که چون این کاروانسرا به امر و نفقه مادر شاه عباس بزرگ ساخته شده اینگونه نام گرفت (سیلوا ای فیگروآ، ۱۳۶۳: ۲۷۴) و بگفته برخی به امر مادر شاه عباس دوم مشهور گشته است (کارری، ۱۳۴۸: ۸). اجاره بهای آن گرانتر از سایر کاروانسراها بوده، چون از طرف یکی از خاندان شاهی بوده است (همانجا). مدخل این کاروانسرا حیاطی بزرگ است که بیشتر از صد پا مساحت دارد و در بالای آن، دو عمارت است که هرکدام چهار اتاق دارند و حجره‌هایی از آنها مخصوص خانمها است (سیلوا ای فیگروآ، ۱۳۶۳: ۲۷۴).

تاورنیه به کاروانسرای مادر شاه عباس در اصفهان اشاره داشته و مینویسد: در آخر بازار آرامنه، کاروانسرای عالی دو طبقه‌یی که مادر شاه عباس دوم بنا کرده است دیده میشود. در وسط آن حوضی بزرگ و در چهار گوشه آن چهار درب بزرگ که داخل چهار کاروانسرای (تیمچه) دیگر میشوند هست. در اینجا مناسب است که برای اطلاع بیشتر و کاملتر اشخاصی که برای تجارت به ایران سفر

میکنند بنویسم که اگر مال‌التجاره بزرگی نداشته باشند، از حجره‌های طبقه پایین اجاره نکنند، زیرا کرایه آنها سه برابر کرایه حجره‌های فوقانی است و لیکن تجاری که بارهای بزرگ دارند برای آسوده شدن از پایین به بالا رفتن حجره‌های زیر را میگیرند و دیگر اینکه اتاقهایی که بیشتر آفتابگیر هستند در تابستان گرمتر میشوند و کرایه آنها هم ارزانتر است. اگرچه کرایه‌های حجره‌ها را شاه شخصاً به یک میزان معین کرده است، اما کاروانسرادار برای منفعت خود به تجار میگوید آن حجره را که شما میخواهید دیگری پیشتر و بیشتر اجاره کرده است؛ خصوصاً حجره‌های زاویه‌دار که بزرگتر و راحتتر هستند. بنابراین تاجری که بخواهد یک سال در اصفهان بماند، قبل از آنکه کلید حجره موردنظرش را بدست بیاورد، باید مبلغی به کاروانسرادار بپردازد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۸۷ - ۳۸۸).

در کتاب سفیر زیبا نیز درباره این بنای وسیع گفته شده است: در هر چهار طرف، بیست و چهار حجره در پایین و بهمان اندازه طبقه اول داشت و تمامی حجره‌ها فاقد پنجره بودند و بجای پنجره فقط یک در هر حجره‌ی را با راهروی بیرون مرتبط میکرد. در پشت بام جایی برای خوابیدن کسانی که میخواستند در هوای آزاد بخوابند، پیش‌بینی شده بود و این جایگاه نام زیبای «مهبابی» داشت. اصطبلها در پشت ساختمان قرار داشته و از آنجا راهی به انبار غلامان باز میشد (گره، ۱۳۷۰: ۲۳۶). شاردن درباره این کاروانسرا مینویسد: «این کاروانسرای بزرگ و باشکوه چهارگوشه و دو طبقه است. ارتفاع هر طبقه‌اش از بیست پا تجاوز میکند و قطرش از هفتاد تو از در میگردد. راه ورود به این کاروانسرا دالان نسبتاً درازی است که در دو طرفش چندین حجره و دکان ساخته شده است. هر ضلع کاروانسرا بیست و چهار حجره در زیر و همین قدر در طبقه بالا دارد. اما حجره‌های میانی هر یک از پهلوها، بزرگتر و سقفش که ضربی است از سقف دیگر حجره‌ها بلندتر و همانند طاق مدخل کاروانسرا است و پیشانی آنها به کاشیایی مزین است. مهبابی اتاقهای طبقه زیر که در تمام طول حجره‌ها ساخته شده، پنج پا بالاتر از کف کاروانسرا است.

طول هر یک از این مهبابیها قریب هیجده تا بیست پا و پهنایش نزدیک پانزده تا شانزده پا است و دو انگشت از سطح ایوان بالاتر است. ایرانیان ایوانهای دور کاروانسرا را «مهبابی» مینامند که بمعنی جلوه‌گاه ماه است. چون هشت ماه از طول سال از خشکی و نظافت هوای آنها استفاده میکنند و در روزهای گرم در سایه آسمانه آنها می‌آسایند، جز اینها در جلو هر حجره جایی به عرض خود حجره و طول نیم آن و پوشیده از طاق وجود دارد. اتاقهای طبقه بالا دارای یک ایوان و یک پیشخوان است و همیشه مسافران و بازرگانانی که زن همراه دارند در این حجره‌ها توقف میکنند و اتاقهای طبقه زیر را به انبار اختصاص میدهند.

در پشت کاروانسرا نیز انبارهایی وجود دارد. در وسط همین کاروانسرا که کاملاً سنگ‌فرش شده به حوض بزرگی با فواره و یکی در چاه مشاهده میشود، نقشه کمی با کاروانسراهای اصفهان که همه با سنگ و آجر ساخته شده تقریباً مشابه یکدیگر است، جز اینکه در بعضی از آنها بجای حوض میان صحن، تخت بزرگی به بلندی چهار یا پنج پا ساخته شده است. حجره‌یی که بوسیلهٔ دیوارهایی به پهنای انتهای آن ساخته شده است. هر اتاق دری جداگانه دارد که بیشتر آنها سست و نامرغوب است، اما هیچ‌یک از حجره‌ها پنجره ندارد و نور فقط از درگاه به درون میتابد، از اینرو سکوت در این حجره‌ها مطلوب و دلخواه نیست. در سراسر پشت کاروانسرا اصطبل ساخته شده و در بعضی از آنها جای مخصوص برای اقامت ستوربانان پرداخته شده که به قدر چهارپا از سطح زمین بالاتر است و در آنجا جابجا اجاقهایی برای غذا پختن تعبیه شده است. معمولاً در این کاروانسراهای بزرگ فقط بازرگانان فرود می‌آیند و بار میگشایند (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۱۴۱۷).

### ۳-۵-۲- کاروانسرای شاهی اصفهان

دلاواله در مورد کاروانسرای شاهی اصفهان میگوید: کاروانسرای به دستور شاه (عباس) ساخته شده که در وسط بازار است. این کاروانسرا ساختمانی بسیار مجلل است که گنبدی طلاکاری شده، چندین راهرو و اتاقهای بسیار دارد. تعداد زیادی مسافر، بخصوص بازرگانانی که دائماً به اصفهان رفت و آمد میکنند، میتوانند براحتی در آن سکونت کنند. در شهر کاروانسراهای دیگری نیز هست که اگرچه به خوبی و بزرگی این نیستند، باز هم مکانهای راحتی هستند که مردم از هر صنف که باشند میتوانند با رضایت در آنها مسکن کنند. کاروانسراهایی نیز هست که پر از ارمیهایی است که در شهرخانه ندارند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

شاردن دربارهٔ کاروانسرای شاهی داخل بازار قیصریه در اصفهان مینویسد: کاروانسرا دارای دو طبقه است، با صحنی وسیع و افزون بر یکصد و چهل اتاق. سردر دو عمارت کاروانسرا و ضرابخانه همانند سردر بازارشاه است. روی سردر ضرابخانه، تصویر حضرت علی (ع) جانشین پیغمبر (ص) در حالی که شمشیر دو تیغه‌اش را بدست دارد و کسی را از چنگال شیری میرهاند نقش شده و مسلمانان تصویر حضرت علی (ع) را با نقاب سبز و صورت دیگر امامان و پیغمبران را با نقاب سفید رسم میکنند. زیرا بر این اعتقادند گرچه صورتگری به کمال هنرمندی باشد هرگز نمیتواند خطوط سیمای پیغمبر و امامان را چنانکه بوده بنماید (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۱۴۳۹). وی از تعدادی کاروانسرا با نامهای طویله، کاشان، اهل لار، بیگ، ملاعین و مولتانیان یاد میکند که در چند قدمی این کاروانسرا ساخته شده‌اند و از جمله بزرگترین کاروانسراهای شهر هستند (همان، ۴/۱۴۴۰) ولی

اطلاع چندانی از ساختمان این کاروانسراها نمیدهد. از سردر قیصریه که بزرگترین و پرشکوه‌ترین بازار اصفهان است، در سمت راست بازار به ضرابخانه و از سمت چپ به کاروانسرا هدایت میگردد که چون از اموال پادشاه است به نام کاروانسرای شاه عباس خوانده میشود. کاروانسرا دو اشکوبه است که گرداگرد حیاط چند گامی بالاتر از بازار قیصریه به جایی میرسند که متشکل از پنج شش کاروانسراست، از جمله کاروانسراهای ملاییگ، اصطلب، کاشان، لارستان و مولتانیان (همان، ۴).

### ۳-۵-۳- کاروانسرای الله‌بیگ (گیلگ) اصفهان

دلاواله تنها سیاحی است که از این کاروانسرا در اصفهان نام میبرد. وی در باب وجه تسمیه این بنا به الله‌بیگ توضیحی نمی‌آورد و تنها به این امر اشاره دارد که چون در این کاروانسرا بیشتر مردم گیلان سکونت دارند، به کاروانسرای گیلک نیز شناخته شده است. تنها گزارش موجود در رابطه با این کاروانسرا آن است که حجره‌های آن برای تجارت کالاهای تجار بوده و بخاطر رقابت بین ایشان، هر یک حجره‌های مربوط به خویش را با چراغانی یا نقاشی و ظروف طلا و نقره تزئین میکرده‌اند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۸۸۳). علاوه بر این، شاه عباس بیمارستان دارالشفای کاروانسرای مسگران را با هم پدید آورد تا عایدات کاروانسرا، کارکنان بیمارستان را اداره کند (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۱۴۶۴). همچنین فیگوتروا در مورد اقدامات شاه عباس در اصفهان مینویسد: آنچه در این شهر (اصفهان) مطلوب و قابل ملاحظه است، بناهایی است که شاه فعلی (شاه عباس) در آن بوجود آورده که از جمله آنها میدان و کاروانسراست.

سیاحان از تعدادی کاروانسرا در اصفهان نام میبرند، اما هیچ توضیحی درباره معماری آنها نمیدهند. این کاروانسراها از این جمله‌اند: کاروانسرای نخجوانیان (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۱۴۱۹)، کاروانسرای قپانی (همان: ۴/۱۴۴۲)، کاروانسرای علیقلی خان (همان: ۴/۱۴۴۴)، کاروانسرای انارفروشان (همان: ۴/۱۴۴۶)، کاروانسرای بابا کمپانیون (همان: ۴/۱۴۴۷)، کاروانسرای گچ‌کنان (همان: ۴/۱۴۴۲)، کاروانسرای ده گردو (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۰۸۳)، کاروانسرای بیگم (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۱۴۹۲)، کاروانسرای عوجیان (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۰۸۴).

### ۳-۵-۴- کاروانسرای میرزا هدایت

از جمله دیگر کاروانسراهایی که در دوره صفوی ساخته شده، کاروانسرای باواناتیان است که به کاروانسرای میرزا هدایت مشهور است که در این کاروانسرا متاع شیراز از جمله خرما، آب لیمو، عرق بهار نارنج، رطب، شیشه قلیان و.. فرود می‌آید (شاردن، ۱۳۹۳: ۲/۴۴۷).

### ۳-۵-۵- کاروانسرای مهیار اصفهان

در بین راه اصفهان به شیراز یکی از مهمترین و زیباترین کاروانسراها به نام مهیار واقع است که سلاطین صفوی هم هنگام شکار یا مسافرت با همراهان در آنجا منزل مینمودند. این کاروانسرا متشکل از یک بنای دو طبقه که به مراتب قشنگتر از کاروانسرای برازجان است مورد استفاده سیاحان اروپایی قرار گرفته است (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۴۷). کاروانسرای مهیار در راه اصفهان به شیراز یکی از معتبرترین کاروانسراهای ایران است. نه فقط خوش آمد ساکنین ایران است که در حین سفر بدان استراحت کنند، بلکه طرز ساختمان و نقاشی که دارد، مورد توجه است (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۵۸).

کاروانسراهای نقش جهان اصفهان: حجره‌های کاروانسراهای اطراف میدان (نقش جهان) با سقف گنبدی بطور منظم با ایوان و دالان ساخته شده بودند که طلاسازی و جواهرسازان و دیگران در آنها مشغول بکار بودند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۹).

کاروانسرای میر اسمعیل اصفهان: میر اسمعیل که قهوه‌چی دربار در زمان شاه عباس اول بود، کاروانسرای نطنزیان را ساخت که مردم نطنز و سوداگران نطنز در آن مشغول بودند (شاردن، ۱۳۹۳: ۲/۱۰۳).

### ۳-۵-۶- کاروانسرای شیخ علی‌خان زنگنه اصفهان

بنا به نوشته شاردن این شخصیت کاربرد از اعظم و عالی مقام دولتخانه شاهنشاه (شاه سلیمان) و متصدی دارایی و مسئول اداره امور و کلیه مأمورین مربوط به دولتخانه همایونی بوده است (همانجا).

### ۳-۵-۷- کاروانسرای مقصود عطار

دلاواله و شاردن از کاروانسرای مقصود عطار یاد میکنند. در سمت راهی که بسوی میدان شاه میرود، یکی از معتبرترین کاروانسراهایی قرار دارد که متعلق به عموی شاه (مقصود عطار) (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۲۰) است. دلاواله تنها به نام آن اشاره دارد (همانجا)، اما شاردن ضمن اشاره به تشویق شاه عباس اول به مقصود عطار جهت ساختن این کاروانسرا گزارشی از معماری این بنا بدست میدهد. بر اساس گزارش وی، این کاروانسرای دو طبقه چهارگوش است که ارتفاع هر طبقه‌اش بیشتر از بیست پا و قطرش بیش از هفتاد پا بوده و در هر ضلع آن بیست حجره قرار دارد. اتاقهای طبقه بالای آن مخصوص اقامت افرادی است که همراه خود زن دارند و در طبقه زیرین انبارهایی قرار دارد و حوض بزرگی هم در حیاطش دیده میشود (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۴۱۶-۱۴۱۷/۴).

### ۳-۵-۸- کاروانسرای خواجه محرم اصفهان

این شخص خدمتکار شاه صفی بود که کاروانسرای وی در نزدیک خانه ولندیس بود و در آن کاروانسرا یزدیان فرود آمده و متاع ایشان انار، انجیر و گلاب بود (شاردن، ۱۳۹۳: ۲/۴۹).

### ۳-۵-۹- کاروانسرای میرزا کوچک و محمد علی بیگ اصفهان

همچنین در اصفهان از میان کاروانسراهای ساخته شده توسط افراد، کاروانسرای میرزا کوچک است که این شخص از جمله افراد متمول زمان شاه عباس بوده است (همان: ۲/۷۱). همچنین تاورنیه درباره این بناها در شهر اصفهان میگوید: اغلب این منازل و استراحتگاه‌ها زمان قلیلی است که به همت محمدعلی بیگ ناظر، رئیس دربار شاه و خزانه، آباد شده‌اند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۱۵).

### ۳-۵-۱۰- کاروانسرای خواجه کاظم اصفهان

در سفرنامه اولتاریوس آمده است که شش مایل خارج از کاشان به کاروانسرای به نام خواجه کاظم رسیدیم، چون این کاروانسرا کثیف و کوچک بود، از اینرو در باغ بزرگی که در کنار آن کاروانسرای قرار داشت، جای گرفتیم و به استراحت پرداختیم (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۶).

### ۳-۵-۱۱- کاروانسرای خواجه نظر اصفهان

به گفته تاورنیه، خواجه نظر کلاتر، از ارامنه جلفا، دو باب کاروانسرای بزرگ در کنار جلفا و کنار رودخانه ارس، به نام شاه عباس کبیر بنا نهاده بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۱۶).

### ۳-۵-۱۲- کاروانسرای امام قلی خان اصفهان

تاورنیه از این بنا به نام امین آباد و امام آباد یاد کرده است و آن را از بناهای امام قلی خان حاکم شیراز دانسته است (همان: ۱۲۶).

### ۳-۵-۱۳- کاروانسرای الله وردی خان اصفهان

فیگوئروا در سفرنامه خود در مسیر شیراز اصفهان میگوید: پس از طی چندین دهکده در دستجرد به کاروانسرای بسیار بزرگ و محکم رسیدیم که به تازگی از سنگ تراش ساخته شده بود و در چهار گوشه آن، چهار برج بزرگ تعبیه کرده بودند که ما با دیدن منظره بیرونی آن حدس زدیم که بزرگترین و راحت‌ترین کاروانسرای است که تا به آن زمان دیده یا پس از آن خواهیم دید. این کاروانسرا به خرج الله وردی خان در زمان شاه عباس کبیر ساخته شده است (سیلوا ای فیگروا، ۱۳۶۳: ۱۹۷). وی کاروانسرای چاه سیاه قدیم را برای توقف رجال و دیپلماتهای خارجی بنا کرد. این بنا در ابعاد ۸۰ در ۸۰ متر و بصورت ایوانی است (همان، ۱۳۶۳: ۴۴۴).

### ۳-۶- ساوه

کاروانسراهایی که در ساوه وجود داشت سنگی بودند (کاتف، ۱۳۵۶: ۵۷-۶۰).

### ۳-۶-۱- کاروانسرای جعفرآباد ساوه

از کاروانسرای جعفرآباد، کاری و شاردن در سفرنامه خویش یاد کرده‌اند. گویا وجه تسمیه این کاروانسرا از نام بنا و معمار این بنا گرفته شده که جعفر نام داشته است (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۵۱؛ شاردن، ۱۳۹۳: ۵۱۷/۲). سیاحان اطلاع زیادی از این کاروانسرا ارائه نمی‌دهند.

### ۳-۷- قزوین

در قزوین علاوه بر کاروانسراها، مهمانخانه‌هایی نیز وجود داشت (همان: ۵۰۷/۲). تعداد کاروانسراها در قزوین زیاد بود (کاتف، ۱۳۵۶: ۶۰) تا حدی که چندین کاروانسرا در این شهر وقف بقعه شیخ صفی بوده است. (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۴۹۹).

### ۳-۷-۱- کاروانسرای شاهی قزوین

از کاروانسراهای معروف این شهر، تیمچه یا سرای شاهی است که دویست و پنجاه حجره دارد، در صحن وسیعش حوضی بزرگ ساخته شده و درختان عظیمی زینت بخش آن است. دو ردیف دکان که در آنها هرگونه جنس فروخته می‌شود آن را به خارج مربوط می‌کند. اما گفتنی است که کاروانسراها، مهمانخانه‌ها، گرمابه‌ها، بازارها، سرای‌ها و میدانهای تجاری و قهوه‌خانه‌ها هیچکدام به عظمت و اعتبار این شهر نیست، بلکه آنچه قزوین را در انظار بینندگان باشکوه و رفیع مینماید کاخها و خانه‌های قصرآسای بزرگان و اعیان است که همه تماشایی و دیدنی است. این قصرها در طی دورانی که قزوین پایتخت بود، ساخته و برافراشته شده و از پدران به پسران به میراث رسیده است (شاردن، ۱۳۹۳: ۵۰۷/۲). اما همین شهر نسبت به شهرت و عظمتش، باغ و بستان زیادی ندارد، زیرا هم خاکی که شهر در آن بنا شده شنی است و هم آبش کم است (شاردن، ۱۳۹۳: ۵۳۷-۵۳۴/۲).

### ۳-۷-۲- کاروانسرای خشکه‌رود قزوین

کاروانسرای خشکه‌رود ساختمانی بزرگ دارد که از مکعبهای منظم و مرتب ساخته شده است و کف آن کمی از سطح زمین بالاتر قرار گرفته است. این کاروانسرا دارای اتاقها و طویله‌هایی با سقف ضربی و حوضی در میان حیاطش است. اولثاریوس از بانی و سال ساخت این بنا اطلاعی نمی‌دهد: (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۶۱).

### ۳-۷-۳- کاروانسرای مادر شاه عباس قزوین

فیگوتروا در حرکت از مسیر قزوین به اصفهان آورده است: در چهار فرسنگی خروج از قزوین به مبارک رسیدیم که هنگام آمدن در آن توقف نکرده بودیم. این کاروانسرا بی‌شک بزرگترین منزلگاهی بود که در طول سفر خود دیده بودیم و به نفقه مادر شاه عباس که متولد مازندران است، ساخته شده است. ساختمان به قدری بزرگ بود که با همه کثرت مسافران جاده اصفهان که غالباً هدفشان منزل کردن در این کاروانسراست، میتوانست همه آنان و شاید نزدیک هزار نفر را با چهارپایانشان در خود جای دهد (سیلوا ای فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۲۶).

### ۳-۷-۴- کاروانسرای زینب بیگم قزوین

از جمله زنان شاهی که در امر کاروانسراسازی نقش داشته، زینب بیگم، دختر شاه طهماسب، بود که زنی خیر و بلندنظر بود و در طول حیات خود راهها و پلها و کاروانسراها ساخت و مبالغ زیادی در این راه صرف کرد. از جمله کاروانسرای در راه قزوین به ساوه ساخت که به نام کاروانسرای بیگم یا کیخسرو شهرت یافت (فلاندن، ۱۳۵۶: ۲۱۴). شاردن معتقد است که در تمام ایران کاروانسرای به زیبایی و شکوه این کاروانسرا ندیده است. وی بانی این کاروانسرا را مادر شاه عباس بزرگ دانسته، اما اطلاعی از وجه تسمیه این کاروانسرا ارائه نمیدهد. او ضمن اشاره به اینکه به نظافت این کاروانسرا رسیدگی میشود، به ضمایم این بنا که دو باغ و دو آب انبار و یک گرمابه و یک جویبار است اشاره دارد (شاردن، ۱۳۹۳: ۵۱۵-۲/۵۱۴).

کاروانسرای مسیر قزوین به دامغان: شاردن همچنین توصیفی از کاروانسرای کیخسرو در مسیر قزوین به سمت دامغان دارد که میگوید: کاروانسرای کیخسرو، بسیار زیبا و باشکوه بود و من برآنم که در سراسر ایران کاروانسرای بدین خوبی و تمامی هرگز ساخته نشده است. از ضمایم این کاروانسرا دو باغ، دو آب انبار، یک گرمابه و یک جویبار بود. این بنای خوب را ملکه، مادر شاه عباس کبیر، ساخته و برای آبادانی و نظیف و نگهداریش موقوفات ارزشمند به جا نهاد که هر سال هزار لیر درآمد آنهاست و این مبلغ حقوق چهارتن را که باید کاروانسرا را تمیز و نگهداری کنند کفایت میکند، اما چون درآمد موقوفات به مصارف حقیقی نمیرسد، کاروانسرا چنانکه باید پاکیزه نیست و بسزا از آن حفاظت نمیشود (همان: ۲/۵۱۵).

### ۳-۷-۵- کاروانسرای شاهی قزوین

کاروانسرای شاهی در قزوین بزرگترین کاروانسرای درون شهری بود که در دوره شاه طهماسب بنا شد. این کاروانسرا ۲۵۰ اتاق داشت که برای میهمانان خارجی و تجار احداث شده بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۲۳).

### ۸-۳- زنجان (کاروانسرای جمال آباد)

شاه عباس برای رونق بازار زنجان و تجارت در این مسیر، تمامی راه قافلان کوه (یعنی بین میانه و کاروانسرای جمال آباد زنجان) را که راه خرابی بود سنگ فرش کرد و بدنبال آن کاروانسرای جمال آباد را ساخت (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۸ - ۷۹).

### ۹-۳- تبریز

تبریز دارای کاروانسراهای بزرگی بوده که برای مالالتجاره بنا کرده بودند. احتمالاً بازرگانان کالاهای خود را درون کاروانسراها قرار میدادند تا از گزند باد و سرما در امان بماند. این شهر دارای سیصد کاروانسرا بوده است (شاردن، ۱۳۹۳: ۲/۴۷۷؛ گره، ۱۳۷۰: ۱۷۷) و کاروانسراهای آن بسیار عالی و محکم بنا شده بودند. کاروانسرای میرزا ابراهیم و کاروانسرای میرزا طاهر و چندین کاروانسرا در بازار میرزا صادق، از جمله کاروانسراهای تبریز بودند (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۳۱-۴۶).

### ۱-۹-۳- کاروانسرای شبلی تبریز

کاروانسرای شبلی از جمله آثار زمان شاه صفی است که در چهار فرسخی شهر تبریز ساخته شده و ساختمانی بسیار زیبا و مستحکم دارد (همان: ۳۷). از این کاروانسرا اطلاع زیادی در دست نیست.

### ۲-۹-۳- کاروانسرای نیک پی تبریز

کاروانسرای نیک پی چهارگوش است و در هر گوشه آن چهار برج زیبا وجود دارد. گره به کتیبه مرمر جلوخان بنا، اشاره داشته و بیان میدارد که بر روی این کتیبه تاریخ ساخت و نام بانی این کاروانسرا حک شده است ولی نامی از آن در یادداشتهای خویش نمی آورد (گره، ۱۳۷۰: ۱۷۷). دلند تعداد کاروانسراهای این شهر را بسیار دانسته و بیان میدارد که کاروانسراهای این شهر اغلب دو طبقه و بشکل صومعه ساخته شده اند (دولیه دلند، [بی تا]: ۵۳۵)، اما توضیحی در باب نام و معماری آنها نمی آورد.

### ۳-۹-۳- کاروانسرای تبریز

تاورنیه میگوید: از تبریز تا اصفهان معمولاً بیست و چهار روز راه کاروانی محسوب میشود. روز اول باید از کفهای خشک عبور کرد تا رسید به یک کاروانسرای عالی که بهترین کاروانسراهای ایران است و در چهل کیلومتری از تبریز واقع شده است و از بناهای شاه صفی است، بسیار وسیع و راحت است و یکصد نفر مسافر با اسبها و بارهای خود میتوانند در آنجا منزل نمایند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷).

### ۳-۱۰- اردبیل

اردبیل بیش از دویست کاروانسرا داشته که تمامی این بناها مرتب و مجهز بودند (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۸). از این تعداد هشت کاروانسرا وقف بقعه شیخ صفی بوده است (اولثائوس، ۱۳۶۳: ۴۹۹). این فضا در تمامی نقاط شهر وجود داشت و تنها موقعیت یک کاروانسرا که در کنار یک میدان واقع بود، گزارش شده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۴). کاری از کاروانسرای سن مالوا یا جمال آباد در اطراف اردبیل یاد کرده و اذعان میدارد که این کاروانسرا از طریق موقوفات مقبره شیخ صفی اداره میشود، اما توضیح زیادی در رابطه با معماری آن نمیدهد (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۴۳). سفر اروپاییان با انگیزه و علت‌های متفاوتی همراه بود که مهمترین آنها عبارتند از: تبلیغ بمنظور دعوت به دین مسیحیت، متحد شدن با ایران بمنظور مقابله با دشمن مشترک که همانا امپراطوری عثمانی بود، برقراری روابط تجاری - سیاسی، امور بازرگانی، فعالیت در زمینه علمی و اکتشافی، سیاحت و... برای رسیدن به ایران و یا سفر به ایران ناگزیر میبایست حداقل مسافتی را در جاده ابریشم طی طریق مینمودند. بطور کلی شبکه کاروانسراها بالاخص کاروانسراهای راه ابریشم از مسائل مهمی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و امروزه به این امکان بیشتر بصورت مخروبه و یا ویرانگاه روزگاران قدیم در میان راهها و شهرها نگریسته میشود که در بعضی مناطق به محلی برای اسکان حیوانات اهلی نزدیک کاروانسراها تبدیل گشته است؛ هرچند از بعضی کاروانسراها استفاده‌های بهتری بعمل آمده است. در حالی که مفهوم و واقعیت تاریخی کاروانسراها غیر از این است! ایرانیان بنا بگفته شاردن احداث کاروانسرا را بر مسجد و مراکز خیریه مقدم میدانستند (شاردن، ۱۳۹۳: ۴/۳۹۳). واقعیت تاریخی نشان میدهد که کاروانسرا در عین حال که مکان امنیت و آسایش کاروانیان بوده نسبت به سایر اماکن تمدن ایرانی (مسجد و پل و...) عملکردهای متنوع بسیاری در جهت پیشرفت و رونق کشور داشته است. کاروانسرا مکانی ساده و بی‌آلایش و دور از تشریفات آنچنانی بوده که دسترنج و نبوغ معماران و کارگران در هر دوره از تاریخ ایران در آن نقش داشته است. این نوع ساختمان هم جایگاه اهداف معنوی و هم پایگاه ارتباطی امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بشمار می‌آمد. کارایی و قدرت ارتباطی کاروانسراها با نقش آفرینی کارکردهای مختلف، در بسیاری از سلسله‌های تاریخی قوت داشت. از سوی دیگر، اگر به مفهوم و تعریف کاروانسرا دقت کنیم به روشنی به عملکرد و اهمیت آن پی خواهیم برد. همه خارجی‌ان، تاجران و سفرنامه‌نویسانی که در دوران گذشته به ایران سفر کرده‌اند، کارآیی کاروانسراهای ایران را برجسته کرده و بر اهمیت فرهنگی بازرگانی

آنها در ایجاد شکوفایی کشور تأکید ورزیده‌اند. به باور آنان اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران و سپس انحطاط آن، تابعی از آبادانی و خرابی راهها و کاروانسراهای این کشور بوده است. کارآمدی کاروانسراها در توسعهٔ کشور، در جریان تاریخ تا آنجا بوده که باستان‌شناس و سیاح معروف، مادام دیولافوا، ترقی و پیشرفت ایران را با کارکردهای متنوع کاروانسراها مرتبط دانسته است (دیولافوا، ۱۳۲۲: ۳۶)؛ یعنی هرچه قدر عملکرد کاروانسراها در بخشهای گوناگون شدت مییافت، پیشرفت مملکت نیز در بیشتر جنبه‌ها بویژه تجارت و بازرگانی فزونی داشت. بررسی اجمالی کاروانسراها از بدو پیدایش تا دوران شکوفایی، گویای این حقیقت است که این نوع بنا از ضروریترین و کاربردیترین آثار معماری این سرزمین بوده و اشکال و انواع آن در دوران تکامل و توسعه، کمتر متروک شده و این علتی جز نیازمندی جامعهٔ سنتی به آن نداشته است (نظری، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۳۵). به قول پروفیسور پوپ، کاروانسراها یکی از پیروزیهای معماری ایران است و در هیچ کجا همسویی کارکرد و ساختار را از این کاملتر نمیتوان دید (پوپ، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

### نتیجه‌گیری

بنابر آنچه از سفرنامه سیاحان در توصیف کاروانسراهای واقع بر مسیر راه ابریشم گفته شد، آن بخش از راه ابریشم که از ایران عبور میکند، بازمینهٔ شرایط جغرافیایی متفاوت و پراکندگی مناطق آباد و قابل زیست و با توجه به زمینهای بایر و نواحی غیرقابل عبور کویر و نیز موانع کوهستانی، همراه با راههای فرعی کاروانرو برای ارتباط میان آبادیها و شهرها، نه تنها در درجهٔ اول اهمیت قرار دارند، بلکه از مسائل جدی و حیاتی هر حکومت بشمار میرفتند؛ بطوری که میتوان گفت همواره چگونگی وضع ارتباطات عمومی، بهترین شاخص اوضاع اجتماعی و مدنی و نمایشگر ترقی و تمدن و یا نشانهٔ انحطاط و تنزل یک سلسله تاریخی بوده است. تجلی این واقعیت در تمدن ایرانی چنان بوده که ساختن کاروانسرا و رباط با توجه به عملکرد آنها، همواره موردتوجه شاهان و حکمرانان بوده و بارزترین مظاهر نیک‌اندیشی بانیان تلقی میگرددیده است. بهمین خاطر، نه تنها شاهان و زمامداران به این کار اقدام میکردند، بلکه بسیاری از توانگران نیز با بذل مال و منال فراوان به سنگفرش راهها و ساخت کاروانسراها در کنار راههای اصلی و فرعی میپرداختند. شاید بتوان یکی از علل اصلی رونق و آبادانی کشور و پیشرفت آن در دوره‌های تاریخی برجسته همچون هخامنشیان، اشکانیان، سلجوقیان و صفویه را ناشی از همین عامل، یعنی تلاش برای ارتباط شهرها و آبادیها با ساخت کاروانسراها و شبکه‌بندی منظم راهها دانست.

## منابع

### الف) کتب

- پوپ، آرتور آپهام؛ معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: دات، ۱۳۹۰.
- احسانی، محمدتقی؛ *یادی از کاروانسراها، رباطها و کاروانسراهای ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- اوبن، اوژن؛ *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶*، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- فلاندن، اوژن ناپلئون؛ *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی، ۱۳۵۶.
- اولتاریوس، آدام؛ *سفرنامه آدام اولتاریوس*، (بخش ایران)، ترجمه احمد بهپور، تهران: نشر ابتکار، ۱۳۶۳.
- پیرنیا، محمدکریم؛ *آشنایی با معماری اسلامی ایران ساختمانهای درون شهری و بیرون شهری*، بکوشش غلامحسین معماریان، تهران: دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_؛ *افسر، کرامت‌الله؛ راه و رباط*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات آرمین، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ *سفرنامه تاورنیه ۱۶۶۸-۱۶۳۲*، ترجمه ابوتراب خان ناظم‌الدوله نوری، تصحیح حمید شیروانی، تهران: نشر کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۶.
- حاجی قاسمی، کامبیز؛ *گنجنامه: فرهنگ آثار معماری ایران؛ کاروانسراها*، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۳.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ؛ *سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی*، ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- دلاواله، پیتر؛ *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۰.
- دولیه دلاند، آندره؛ *زیباییهای ایران*، ترجمه محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۵۵.
- دیولافوا، زان پل راشل؛ *سفرنامه دیولافوا*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: نشر خیام، ۱۳۲۲.
- سایکس، پرسی مولزورث؛ *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس*، یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.
- سیرو، ماکسیم؛ *کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها*، ترجمه عیسی بهنام، قاهره، انجمن فرانسوی شرق‌شناسی، ۱۹۴۹م.
- شاردن، ژان؛ *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: انتشارات توس، ۵ جلد، ۱۳۹۳.
- طاهرینا، بهروز؛ *مشهد از نگاه سیاحان*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- سیلوا ای فیگروا، گارسیداد؛ *سفرنامه دن گارسیداد سیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- کیانی، محمدیوسف؛ *کلایس*، ولفرایم؛ *فهرست کاروانسراهای ایران*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۷۳.

- کاتف، فدت آفاناس یویچ؛ سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ترجمه محمدصادق همایون فرد، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۶.
- جملی کاری، جووانی فرانچسکو؛ سفرنامه جملی کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هند، فرهنگ جغرافیایی ایران (خراسان)، ترجمه کاظم خادمیان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- کرزن، جورج ناتانیل کرزن؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ۱۳۴۹.
- گابریل، آلفونس؛ تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: نشر ابن سینا، ۱۳۴۸.
- گروتز، یورگ؛ کورت؛ زیباشناختی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- گره، ایون؛ سفیر زیبا: سرگذشت و سفرنامه فرستاده سفیر فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۷۰.
- لباف خانیکی، رجبعلی؛ بختیاری شهری، محمد؛ کاروانسراهای خراسان، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۹۳.
- هادی‌زاده کاخکی، سعید؛ کاروانسرا در ایران، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹.
- بیت، چارلز ادوارد؛ سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۵.

### ب) مقالات

- رفیع‌فر، جلال‌الدین؛ احسان، لرافشار؛ «بررسی انسان‌شناختی کاروانسراهای عصر صفویه»، انسان‌شناسی، شماره چهارم، ۱۳۸۲.
- نظری، فرهاد؛ «حیله تمثیل، بررسی نقش فرهنگی کاروانسرا در ادبیات فارسی»، فصلنامه خیال فرهنگستان هنر، شماره هجدهم، ۱۳۸۵.

### ج) پایان‌نامه‌ها

- آذری، حکیمه؛ معماری کاروانسراها و بناهای مسیر جاده ابریشم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۸۴.

## **Caravanserais of the Network of the Silk Road in Iran in Travelogues**

**Seyyed Mohammad Beheshti<sup>1</sup>; Naser Takmil Homayoun<sup>2</sup> and Abdol Mahdi Hemmatpur<sup>3</sup>**

Travelogues are one of the most important historical documents of Iran. The travelers, who came to Iran with diverse political, economic, and religious purposes, viewed this country from different angles. Following a descriptive-historical method, this paper aims to study and explore the caravanserais on the Silk Road, which was a very important ancient network of trade routes that connected the East and the West. Given the residence of travelers in these roadside inns, their views of such places could be of particular significance in historical studies of Iran. It seems that, in spite of their accurate explanations and reports, the travelers made some mistakes in presenting the data, which must be taken into consideration when using their travelogues as research references and data sources.

### **Key Terms**

Silk Road

caravanserais

Travelogue

Iran

---

1. Assistant Professor at Research Institute for Humanities and Cultural Studies.

2. Assistant Professor at Institute for Humanities and Cultural Heritage and Tourism.

3. MA student of Iranology at shahid Beheshti University and expert at Archeological Research Center (corresponding author).

## **A Study of the Development of a Branch of Iranian Parthian Dynasty in Armenia**

**Petros Vardanyan<sup>1</sup>**

During the reign of Vologases I, Armenia turned into the main problem fueling the competition between the Arsacid (Parthian) Dynasty and the Roman Empire. The war between the two great powers over Armenia finally ended with the victory of Parthians, and the brother of the Parthian King was crowned as the King of Armenia. As a result, a branch of Parthian Dynasty was developed in this land. Following a historical research method, the present study was mainly intended to explore the process of Iranian Parthians' coming to power in Armenia and identify the determining factors in this regard. The findings demonstrate that the Parthian branch in Armenia was formed under the influence of some external factors, such as competitions between Iran and Rome, and certain internal factors, such as the interest of Armenian aristocrats and public in Parthians.

### **Key Terms**

Armenia

Armenian Parthians

Parthian Empire

Roman Empire

Vologases I

Tirdad

---

1. MA student of Iranology, Shahid Beheshti University, petrosvardanyan1993@gmail.com

## **An Analytic Review of the Inscriptions of Jameh Mozaffari Mosque in Kermane**

**Farid Ahmadzadeh<sup>1</sup>; Hamid Norasi<sup>2</sup> and Maryam Honardan<sup>3</sup>**

Jameh Mozaffari Mosque of Kerman is one of the architectural masterpieces of the 8th century (AH). However, in spite of the variety of its decorative inscriptions during the various Islamic periods, it has never been the focus of a comprehensive research. Therefore, following a descriptive-analytic-historical approach and benefitting from historical documents and field observations, the present study was conducted to identify, investigate, and analyze the contents and dates of these inscriptions. The findings indicate that the inscriptions of this mosque are mainly on religious themes. In addition to the inscriptions of the Muzaffarid period, some more were added to the Jameh Mozaffari Mosque of Kerman during the Safavid, Qajar, Pahlavai, and more recent periods. Thuluth and Banna'i or M'aqali scripts have been mainly used in decorating the inscriptions. Moreover, it seems that the political and social conditions of each period have played significant roles in choosing specific Qur'anic verses for the writing of inscriptions.

**Key Terms:** Jameh Mozaffari Mosque of Kerman; inscription; Qur'anic inscriptions; decorative images and designs; Kerman; al\_Mozzafar

---

1. PhD candidate of Islamic Archeology, University of Tehran (corresponding author), fa.ahmadzadeh@ut.ac.ir

2. MA in Islamic Archeology, Art University of Isfahan, hamidnorasi@yahoo.com

3. MA in Islamic Archeology, Art University of Isfahan, maryam.honardan67@yahoo.com

**From Mujkan Gate in Hulwan to Sarmaj Castle in Hersin  
(Etymology of the word “Maj” and a Suggestion for the Appellation of Two  
Ancient Toponyms in the West of Iran)**

Iraj Rezaie<sup>1</sup>

Relying on historical-descriptive and field methods, the present study examines the concept and roots of the word “maj” in two ancient toponyms in the west of Iran in Kermanshah province. Sarmaj is the name of a village in Hersin County near Behistun. In spite of its great archeological and historical significance, the etymology of the name of this village is not clear. Apparently, the Arabicized word “maj” in the early Islamic texts, which still exists in the Kurdish language as mazh (*mazh*), is rooted in terms “maghu” and “magu” in ancient Avestan and Parsi languages. This word later appeared as “mogh” and “majus” in Persian and Arabic, respectively. Based on some morphological and historical proofs, the author believes that the name of this village and the name of the ancient gate or neighborhood of Majkan in the historical town of Hulwan (the present sarpol-e Zahab) were used during the early Islamic period by those who had newly converted to Islam to refer to the advocates of earlier religions (Zoroastrianism or Mithraism) and their residing areas.

**Key Terms**

Sarmaj; Majkan; maj; mazh; magu; majus; Mogh; Mad

---

1. PhD in Archeology, University of Tehran, iraj.rezaie@ut.ac.ir

## Zoroastrians' Temple in the World Heritage Site in Iran:

### A Glance at Yazd Atash Behram

Mas'ud Hajizadeh Meimandi<sup>1</sup>; Hadi Negahbani<sup>2</sup> and Nasrin Khorramnejad<sup>3</sup>

As one of the ancient and well-reputed cities of Iran, Yazd possesses numerous material and spiritual treasures. Since long ago, this city has been known as the city of patient people, house of worship, and the city of qanats (underground channels), qunut (a supplication type of prayer made when standing in Islam), and qana'at (contentment). It was recognized as a World Heritage Site in Iran in 2018. The Zoroastrians of Yazd are among the early inhabitants of this land; they have lived there for several centuries and preserved many of their ancient customs and traditions until the present day. The purpose of this paper is to introduce one of the very important and respectable temples of Iranian Zoroastrians, called Yazd Atash Behram, as a noteworthy Iranian cultural and civilizational heritage. This study, which was conducted following the documentary and library methods as well as field method (through conducting interviews with local informants), introduces the architecture, background, and functions of this fire temple.

#### Key Terms

Zoroastrian Temples

Zoroastrians

fire temple

Atash Behram

Yazd

---

1. Assistant Professor, Sociology Department, University of Yazd; masoudhajizadehmeimandi@gmail.com

2. Researcher at the Iranology Foundation, Yazd Branch; hadinegahba2010@gmail.com

3. Researcher at the Iranology Foundation, Yazd Branch (corresponding author); khoramnejadnasrin@gmail.com

## History of Sufism in the Mongol Period in Iran

Zikrullah Mohammadi<sup>1</sup> and Mohsen Soltani<sup>2</sup>

Mongols' invasion of Iran resulted in the spread of insecurity, destruction of civilizational infrastructures, and extreme governmental and administrative flaws as inevitable outcomes of the fall of the caliphate. During this historical period, Sufism, on the one hand, managed to turn into a religious authority for the public to escape the existing social pressures. On the other hand, it became a shelter for the cultural élite in remote places. Some of the factors that persuaded the public to turn to Sufism included the simple life of its representatives, their abiding by and resorting to religious laws and promoting and following them, and complying with government regulations. This trend was welcomed by people and some rulers for two reasons: Sufism granted legitimacy to the structure of dominant power in society and decreased people's suffering from social calamities. The interest of local rulers and authorities in Sufism played a role in the construction and financial support of Khanqahs (a building for gatherings of a Sufi brotherhood). The rise of this order, alongside its positive spiritual effects, caused some harms as well. It resulted in the escalation of determinism more than ever before. Moreover, the dissemination of Sufism among the public led to its banality, frailty, and decline during later centuries. Following a historical method, this paper investigates the process of spread of Sufism in Iran.

**Key Terms:** Sufism; Sufis; Mongol invasion; fall of the caliphate

---

1. Associate Professor, History Department, University of Alzahra; ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

2. MA student of History of Islamic Iran, Imam Khomeini International University (corresponding author), mohsensoltani4292@gmail.com

## Table Of Contents

### **History of Sufism in the Mongol Period in Iran**

Zikrullah Mohammadi and Mohsen Soltani 112

### **Zoroastrians' Temple in the World Heritage Site in Iran:**

#### **A Glance at Yazd Atash Behram**

Mas'ud Hajizadeh Meimandi; HadiNegahbani and Nasrin Khorramnejad 111

### **From Mujkan Gate in Hulwan to Sarmaj Castle in Hersin (Etymology of the word "Maj" and a Suggestion for the Appellation of Two Ancient Toponyms in the West of Iran)**

Iraj Rezaie 110

### **An Analytic Review of the Inscriptions of Jameh Mozaffari Mosque in Kerman**

Farid Ahmadzadeh; Hamid Norasi and Maryam Honardan 109

### **A Study of the Development of a Branch of Iranian Parthian Dynasty in Armenia**

Petros Vardanyan 108

### **Caravanserais of the Network of the Silk Road in Iran in Travelogues**

Seyyed Mohammad Beheshti; Naser Takmil Homayoun and Abdulmahdi Hemmatpour 107

# Iranian Studies

(specialized \_ scientific \_ interdisciplinary Journal)

(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 \_ 2989

Vol. 4, No. 11, Winter 2018\_ 2019

**License Holder (Publisher):** Iranology Foundation

**Director:** Dr. Hamed Forouzan

**Editor\_in\_Chief:** Dr. Hekmatollah Molla Salehi

**Director:** Fatemeh Faridi Majid

## Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri (Tabriz University)

Dr. Naser Takmil Homayoun (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi (University of Tehran)

Dr. Zohreh Zarshenas (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Fathollah Mojtabaei (University of Tehran)

Dr. Hekmatollah Molla Salehi (University of Tehran)

Dr. Mohammad Bahramzadeh (Iranology Foundation)

Dr. Mahmoud Tavusi (Tarbiyat Modares University)

Dr. Hamed Forouzan (Head of the Research Deputy Office of the Iranology Foundation)

**Issue Editor:** Fatemeh Mohammad

**Translator:** Roya Khoii

**Guest colleague for this issue:** Shiva Bagheri

**Design:** Maryam Jamei

**Print & Publishers:** Iranology Foundation

**Address:** Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae., Tehran, Iran.

**Tel:** 0098\_21\_ 88608925; **Fax:** 0098\_ 21\_ 88608922

**Email:** Faslnameh@iranology.ir

**Price:** 250000 Rials